

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کربلا و عبور از دوگانگی بین «زندگی» و «مقاومت»

اصغر طاهرزاده

طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -

کربلا و عبور از دوگانگی بین «زندگی» و «مقاومت» / طاهرزاده، اصغر. - اصفهان:
لب المیزان، ۱۴۰۴.
ص ۱۴۴.

ISBN: [۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۷۷-۲]

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا

حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق.

Hosayn ibn 'Ali, Imam III, ۶۲۵-۶۸۰

واقعہ کربلا، ۶۱ق -- تاثیر

Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, ۶۸۰-- Influence

واقعہ کربلا، ۶۱ق -- فلسفہ

Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, ۶۸۰-- Philosophy

۲۹۷/۹۵۳۴

BP۴۱/۵

۱۰۴۰۲۳۷۷

کتابخانه ملی ایران

کربلا و عبور از دوگانگی بین «زندگی» و «مقاومت»

اصغر طاهرزاده

چاپ: شهریار/معنوی

نوبت چاپ: اول

لیتوگرافی: شکبیا

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴

ویراستار: گروه فرهنگی المیزان

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

صحافی: سپاهان

طرح جلد: گروه فرهنگی المیزان

کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است

مراکز پخش:

تلفن: ۰۳۱-۳۷۸۵۴۸۱۴

۱- گروه فرهنگی المیزان

همراه: ۰۹۱۳۶۰۳۲۳۴۲

۲- دفتر انتشارات لب المیزان

فهرست مطالب

مقدمه	۱۱
مقدمه مؤلف	۱۵
جلسه اول	۲۵
کربلا؛ راهی برای درک نهایی ترین وجه انسانی	۲۵
برکات مواجهه با انسانیتِ انسان‌های کامل	۲۶
نقش ایران شیعی در آینده جهان	۲۷
نسبت فطرت تاریخی ما با نهضت امام حسین (علیه السلام)	۲۸
کربلا؛ یک اتفاق و یا یک ضرورت؟	۲۹
معنای عبور از دوگانگی بین «زندگی» و «مقاومت»	۲۹
زیبایی یگانگی بین «حق» و «خلق»	۳۰
برکات ورود در تاریخ مقاومت	۳۱
جلسه دوم	۳۲
ایران و اشاره به نظمی دیگر در جهان	۳۲
جلسه سوم	۳۴
نسبت فطرت تاریخی و کربلای فرداها	۳۴
جلسه چهارم	۳۷
ورود در تاریخی اثرگذار	۳۷
جلسه پنجم	۴۰

..... کربلا و عبور از دوگانگی بین «زندگی» و «مقاومت»

کربلا و نظر به نهایی‌ترین حضور ۴۰

برکات درک جایگاه تاریخی نهضت امام حسین (علیه السلام) ۴۰

راز اشک برای امام حسین (علیه السلام) ۴۱

نقش ایران شیعی در آینده جهان ۴۲

برکات مواجهه با انسانیت انسانهای کامل ۴۲

کربلا از اجمال تا تفصیل ۴۳

جلسه ششم ۴۵

کربلا و عبور از دوگانگی بین «زندگی» و «مقاومت» و جایگاه زن در این

تاریخ ۴۵

حضرت زینب (علیها السلام) و جایگاه پیروزی خون بر شمشیر ۴۶

بصیرت زینبی ۴۷

بصیرت تاریخی ملت ایران ۴۷

راز آینده‌داری ایران اسلامی ۴۸

تمدن اسلام و نظر به انسانیت انسان‌ها ۴۹

فرهنگ مقاومت؛ نرم افزار تاریخ ما ۴۹

جلسه هفتم ۵۲

کربلا و جمع کیفیت با کمیّت ۵۲

کربلا و جهان فردا و انسان فردا ۵۳

کربلا از اجمال تا تفصیل ۵۴

راز نسبت مردم با نظام اسلامی ۵۵

شهادت؛ بستر ادامه راه ۵۶

جلسه هشتم ۵۸

افقی گشوده به فردایی آزاد از نظم جهانی موجود ۵۸

کربلا و بازگشت به ایمان گمشده ۵۹

همه خودی شدیم ۵۹

جایگاه ایران در جهان امروز ۶۰

راز حضور ایران اسلامی در آینده ۶۱

فرهنگ مقاومت؛ نرم افزار تاریخ ما ۶۱

استکبار جهانی در موضع متهم ۶۳

جلسه نهم ۶۵

برکات مواجهه با انسانیت انسانهای کامل ۶۵

کربلا و گشوده شدن افقی از نور ۶۶

راز اشک برای امام حسین علیه السلام ۶۷

راه‌ها و طریقه‌های آشکارشدن خداوند ۶۸

بی روح شدن روحی که با اسلام آغاز شد ۶۸

جلسه دهم ۷۰

راز غم حضرت سیدالشهداء علیه السلام ۷۰

راز شهادت طلبی حضرت امام حسین علیه السلام ۷۱

میدان ایرانیت در عین مقاومت ۷۲

جایگاه انقلاب اسلامی در این زمانه ۷۲

جلسه یازدهم ۷۴

شهادت؛ بستر ادامه راه ۷۴

بی روح شدن روحی که با اسلام آغاز شد ۷۵

نسبت ملت‌ها با ما ۷۶

جریان حاکم در غرب، اسرائیلی است ۷۶

حضور فرهنگ عاشورایی در اکنون زندگی ۷۷

- ۷۸ احیای «هویت» در فرهنگ حماسی و پهلوانی
- ۸۰ **جلسه دوازدهم**
- ۸۰ راز زیارت امام در اربعین
- ۸۱ شهادت؛ بستر ادامه راه
- ۸۲ ایران اسلامی و اشاره به آینده‌ای دیگر
- ۸۴ **جلسه سیزدهم**
- ۸۴ امام حسین علیه السلام و زندگی با معنایی دیگر
- ۸۵ راز بی‌آیندگی استکبار
- ۸۶ کربلا و بصیرت تاریخی
- ۸۷ مسیر به تمامیت رساندنِ سبعت کفر
- ۸۹ **جلسه چهاردهم**
- ۸۹ معجزه زیارت و عزاداری برای امام حسین علیه السلام
- ۹۱ کربلا و ظهور بصیرت تاریخی
- ۹۲ درک عمیق بین خود و جمهوری اسلامی
- ۹۳ **جلسه پانزدهم**
- ۹۳ شیعه و بهترین انتخاب
- ۹۴ راهی برای حضور ذیل اراده الهی
- ۹۶ راز غفلت از «غدیر»
- ۹۸ **جلسه شانزدهم**
- ۹۹ عبور از جدایی نسلی
- ۱۰۱ عبور از فرهنگ غربی ذیل فرهنگ عاشورا
- ۱۰۱ فرهنگ شهادت و حضور در آینده‌ای متعالی

مرگ آگاهی، هنر مردن و حضور در تاریخ.....	۱۰۳
روایتی از حیات متعالی در بستر انقلاب اسلامی.....	۱۰۳
معنای مرگ آگاهی.....	۱۰۶
برکات مرگ آگاهی.....	۱۱۱
معنای حضور تاریخی.....	۱۱۵
نمایش دو تاریخ.....	۱۲۶
این جهان، آن جهان شدن عشق است.....	۱۳۷
یهودی گری و از ترس مرگ، مردن.....	۱۳۸
منابع.....	۱۴۲

مقدمه

باسمه تعالی

۱- به جهت اهمیت موضوع یگانگی بین «زندگی» و «مقاومت» بر آن شدیم تا این بحث به صورت مکتوب در معرض نظر عزیزان قرار گیرد و بدین لحاظ شما در این نوشتار با مجموعه اشارات استاد طاهرزاده روبه‌رو هستید که تحت عنوان: «کربلا و عبور از دوگانگی بین «زندگی» و «مقاومت» مطرح شده است. به امید آن که با توجه به متون روبه‌رو، همراه با استماع صوت مربوطه، آرام آرام به حضوری که در این زمان تحت عنوان «یگانگی بین «زندگی» و «مقاومت» بسیار اهمیت دارد نایل شویم.

۲- در زمانه‌ای قرار داریم که انسان‌ها مجبورند تکلیف خود را با زندگی و تاریخ معلوم نمایند، یا باید بپذیرند که در بستر تاریخی که نظم جهان استکباری شکل داده، زندگی خود را جدا از هر مقاومتی شکل دهند و سرنوشت آنها را جهان استکبار هرطور که مایل بود رقم بزنند، و یا باید در بستر یگانگی بین «زندگی» و «مقاومت» در مقابل جهان استکباری مقاومت کند و خودش سرنوشت خود را در اختیار بگیرد و با یگانگی بین انسان‌ها، زندگی را معنا کند، به جای روحیه نژادپرستی و خودبنیادی که جهان استکباری دامن می‌زند. در این رابطه سعی شده با سلسله مباحث «یگانگی بین «زندگی» و «مقاومت» متذکر خطری باشیم که جهان

استکباری برای بشریت در این تاریخ رقم زده است و به راه برون رفت از آن خطر فکر کنیم.

۳- چنانچه ملاحظه می کنید بعضی از فرازاها به ظاهر در جلسه ای دیگر تکرار می شود، ولی عنایت داشته باشید که آن فراز در یک جلسه به نوعی شرح داده می شود و در جلسه ای دیگر به نکات دیگری از آن فراز تأکید شده است. به همین جهت بر اساس صوت هر جلسه آن فرازاها تنظیم شده و در معرض دید خوانندگان محترم قرار گرفته تا با رجوع به صوت آن جلسه در سایت لبّ المیزان بتوانند بحث را دنبال کنند. (برای سهولت دسترسی به صوت جلسات، بارکد هر جلسه در ابتدای آن قرار گرفته است).

۴- با نظر به سیطره تکنیک در راستای تسلیم کردن انسانها توسط جبهه استکبار، اهمیت یگانگی «زندگی» و «مقاومت» در راستای مقابله با آن جبهه، روز به روز بیشتر می شود زیرا تنها از همین طریق است که ناتوانی جبهه استکبار ظاهر می گردد و معلوم می شود در مقابل فرهنگ مقاومت، جبهه استکبار هیچ راه کاری ندارد. به همان صورتی که در مقابل حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) تنها متوسل به شهادت آن حضرت شدند به امید آن که شمشیر آنها آخرین راه کار است. ولی چیزی نگذشت که معلوم شد آن خونی که در میدان مقاومت و شهادت ظهور می کند، حضور نمی است که بر شمشیرها پیروز می گردد. از این جهت است که باید به جایگاه یگانگی «زندگی» و «مقاومت» توجه کرد، به امید آن که افرادی که بحث های مربوط به این موضوع را از طریق این متون در کنار صوت های

این مباحث دنبال می‌کنند؛ به عزمی استوار برای حضور در این تاریخ‌نایل گردند.

۵- مناسب دیده شد تا در پایان این مباحث، مصاحبه استاد طاهرزاده با مجله «پیام مروی» تحت عنوان «مرگ آگاهی، هنرِ مردن و حضور در تاریخ»، با خوانندگان محترم در میان گذاشته شود. نکته‌ای که در این مصاحبه مدّ نظر خوانندگان محترم قرار می‌گیرد توجه به روحیه‌ای است که شهدا در آن حاضر بودند تحت عنوان «مرگ آگاهی» به عنوان روحیه‌ای که انسان متوجه می‌شود چگونه شهید با شهادت، در تاریخ خود حضور بیشتری پیدا می‌کند.

گروه فرهنگی المیزان

مقدمه مؤلف

باسمه تعالی

۱- نظر به رخداد کربلا، نظر به رخدادی است که ذیل اسلام تا قیام قیامت راهنمای هر انسانی است که بنا دارد در زندگی خود معنویت و فرهیختگی خود را پاس دارد و در مواجهه با حادثه‌هایی که انسان با آن روبه‌رو می‌شود، ذیل نظر به کربلا در نسبت با همان حادثه‌ها به زندگی خود معنا می‌بخشد. از این جهت است که با نظر به جایگاه تاریخی نهضت حضرت اباعبدالله علیه السلام می‌توان در مقابل هر حادثه‌ای بهترین انتخاب و تصمیم را به میان آورد و در نتیجه تعمق در رخداد کربلا بسیار با اهمیت و ضروری است و بدین لحاظ متنی که روبه‌روی خود دارید بنا دارد در این رابطه با شما گفتگو کند.

۲- کربلا رمز درخشش نور انسانیت است با حضوری نرم ماورای اسلحه‌ها، در بستر صعود انسانیت، آن هم در تاریخی که معنای انسان و انسانیت با پشت کردن به رازهای عالم مورد غفلت قرار گرفته است. در نتیجه، انسان خود را در ظرفیتی که هزاران معنا در آن ظرفیت می‌تواند حاضر باشد احساس نمی‌کند. این یعنی غفلت از «انسان و باز انسان»، امری که در کربلا به نمایش گذارده شد که چگونه عده‌ای به نام شریعت، انسانی‌ترین انسان را به شهادت رساندند. ما با درک آن غفلت، می‌توانیم به

حضور در این تاریخ بیندیشیم که حضوری است با نظر به یگانگی بین «زندگی» و «مقاومت».

۳- وقتی انسان در جهان بیکرانه خود حاضر شد، به عنوان «گنج پنهان» همچون حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در کربلا، نمادی از انسانی می شود سراسر راز، با حضور در تاریخ، تا هر کس به دنبال نسبتی اصیل با خود می باشد با آن حضرت نسبت برقرار کند و در طلب نزدیکی هر چه بیشتر به آن حضور، ناخودآگاه اشک می ریزد تا مرکز هستی خود را که انسان های معصوم هستند در آن عزیزان بیابد. این یعنی: «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» (قدر/۵) به جهت شروع سالمی که او را تا گشوده شدن نور حقیقت جلو می برد، با یگانگی با هر مظهری که اشاره ای است به رمز و راز، از آن جهت که هر اندازه شدت حضور حقیقت بیشتر باشد، عدم ظهور آن بیشتر است. این جا است که انسان با حضور بیکرانه خود می تواند به حقیقتِ «گنج پنهان» کربلا نزدیک شود، با همان رویکرد یگانگی «زندگی» و «مقاومت» که حضوری است به وسعت حضور آخرالزمانی انسان، امری که حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» با شخصیت خود به آن اشاره کرد و کربلاهای این تاریخ را به میان آورد.

۴- اگر متوجه باشیم هر رخداد تاریخی، به مرتبه ای فراتر از خود دلالت دارد و در مقام خود اشاره به رمزی می کند که آن را در بر گرفته است، آیا می توان گفت رخداد تاریخی کربلا با نظر به شخصیت های آن رخداد و حضور آخرالزمانی و نهایی شان، به رمزی از رازهای زندگی اشاره می کند که عبارت است از یگانگی بین «زندگی» و «مقاومت»؟ به

عنوان حضوری متعالی که تمام معنای انسان را در بر می گیرد، به گستردگی حضور او در جهان و دخالت در سیاست و به وسعت حضور در مراتب طولی عالم، ذیل سعه وجودی انسان کامل.

۵- راستی چگونه حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) وقتی همه یاران ایشان شهید شده اند و او را توان ایستادن نمانده، در قتلگاه، در آن نقطه مرکزی نهضت خود، حضوری این چنین آرام دارند؟ جز آن است که می دانند با قرار گرفتن در مرکز وجود از این به بعد، تاریخ را به طرزی نامحسوس به سوی نهایی که در پیش است، می چرخانند. آیا چنین روحی با چنین استقلالی نیست که بر بشریت اگر به دنبال نجات است، خود را عرضه کرده، به امید آن که قدمی در راه آزادی انسان ها برداشته باشد و از فشار بارهای روان انسان ها که گرفتار کوه مشکلات شده اند، کم کند؟

۶- انسان ها با تقلیل دادن خود نمی توانند ادامه خود را در همان حال بپذیرند و از اتصال به هستی نامتناهی که آغوشی است گشوده به سوی بی نهایت، منصرف شوند و از روحی که در قتلگاه خود، آنچنان امیدوار خود را احساس می کند در غفلت باشند، روحی که در ذات خود در سخت ترین شرایط همه امکاناتی را با بشریت در میان می گذارد. برای بشریت با قطع نظر از نسبت وحدتی که در شخصیت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) مد نظرها است که همان یگانگی بین «زندگی» و «مقاومت» است، هر چه می ماند سرابی بیش نخواهد بود و هر کس به وحدتی که آن شخصیت به آن اشاره دارد نظر نکند، خواهی نخواهی درگیر سراب بی نظمی است.

۷- چگونه دشمن می‌تواند به آن انسان آسیب برساند که در یگانگی باطنی خود استقرار یافته و عملاً در مرکز هستی آرمیده است، به طوری که او ملاک بودن هر انسانی خواهد بود، در سکینه و اکنون سرمدی‌اش. آیا امام حسین (علیه السلام) در کربلا در همه حرکات و سکنات‌شان نشان ندادند از طریق یگانه ساختن خود با اراده الهی آخرالزمانی در آن طوفان، می‌توان با نظر به آن حضرت، به نهایی‌ترین حضور اندیشد؟ به همان معنای آرامشی که در یگانگی «زندگی» و «مقاومت» پیش می‌آید. امری که سعی شده در نکاتی که در این نوشتار به میان آمده مدّ نظر قرار گیرد.

۸- با توجه به این که هر تاریخی با نوعی تفکر حضوری آغاز می‌شود و در آن راستا روح مردم را دگرگون می‌کند و در نتیجه، افکار بیگانه از حقیقت، به اصل ظلمانی خود باز می‌گردند، امامان به عنوان انسان‌هایی که متوجه تاریخ خود و اراده الهی در زمانه خود بودند، بعد از نبی، مقام‌شان چنین بود که وحی الهی را از اجمال به تفصیل می‌آوردند و لذا باطن‌های شیر در مقابله و خصومت با آن‌ها آشکار می‌شد و مردم به کمک آن‌ها با آموزه‌های الهی آشنا می‌شدند. ولی در مواجهه ما با غرب، فرهنگ اسلامی ما، سنت اصیل نبوی خود را فراموش کرد و تحت تأثیر خودخواهی فرهنگ خودبنیاد غرب، حق الناس فراموش شد و با آن که شایسته بود تا انسان‌ها نسبت به هم یگانه باشند، ولی نسبت به هم بیگانه شدند. البته با انقلاب اسلامی به عنوان تاریخ ادامه سنت اصیل نبوی، عالمی دینی برای مردمان جلوه کرد، عالمی که انسان‌ها نسبت به همدیگر احساس یگانگی دارند ولی مدت‌ها از آن غافل بودند. و این است معنای

حضور در تاریخ انقلاب اسلامی و درک وجودی خود در این تاریخ که با نظر به امام حسین علیه السلام و کربلا به ما برگشت نمود.

۹- نهضت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» با احیای مجدد دین و ایمان آغاز شد، به طوری که می‌تواند خود آگاهی دینداری در این زمانه را به کمال خود برساند. و در آن راستا جریان روشنفکری غرب زده به اقلیت فرسوده‌ای بدل شد که دیگر تاریخ آن گذشته بود و در مقابل آن، انقلاب اسلامی با اجمالی مبتنی بر ایمانِ مردی به صورتی شگفت‌انگیز و عجیب آغاز شد، با گذار از وضع موجود به وضع موعود. انسان در این شرایط، در پرتو ایمان و نور محمدی صلی الله علیه و آله و سیر و سلوک معطوف به فقر ذاتی و عمل به کتاب و سنت می‌تواند از جای خود برخیزد و به عالمی دیگر انتقال پیدا کند که عالم دین و ایمان دینی است که پیامبران و اولیای الهی بدان آشنا هستند، حضوری ماورای مفاهیم عقلی و فلسفی. با توجه به این حضور، کربلا معنای اصیل خود را پیدا می‌کند که معنای مصیبت و شکست نیست بلکه حضوری است آخرالزمانی برای انسانی که به نهایت‌ها و حضور نهایی خود نظر دارد، در بستر عبور از دوگانگی «زندگی» و «مقاومت» که حضور فردایی بشر است و در این متن سعی بر تبیین آن شده است.

۱۰- بسیاری می‌خواهند از عالم و وضع موجود بگذرند ولی نمی‌توانند، زیرا این کار همتی عظیم و سیر و سلوکی استثنائی می‌طلبد که انسان از طریق ایمان الهی می‌تواند به آن دست یابد. البته تا وقتی که اهل اسلام مؤید به باطن نور محمدی بودند، نه در جهان انزوا گزیدند و نه

جهان را نابود کردند، بلکه سلوکی را پیش گرفتند که تمدن‌های ایران و روم و یونان و هند را تصرف کردند و استواری و قدرت ایمانی و صلابت فکری مسلمانان تا زمانی استمرار داشت که نسبت‌شان با ساحت قدس دین و سنت محمد ﷺ و ولایت علی علیه السلام محفوظ بود و با آغاز انقلاب اسلامی مجال خروج از غرب‌زدگی ۱۵۰ ساله فراهم شد و حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» با تفسیر سوره «حمد» ساحت پنهانی عرفان خود را برای عالمیان آشکار کردند و با تفسیر و تفکر اجمالی خود طومار غرب‌زدگی پیچیده شد و آنچه تجلی کرد ساحت قدس دین بود. ترک دنیا که مذهب بسیجی عاشق امام بود، همان چیزی است که ما همچنان نسبت به فردای خود مدّ نظر داریم تا نسبت موزون عالم عرش با عالم فرش در امت واحد نبوی و ولایی مجدداً ظاهر شود. این است معنای آینده‌ای که انقلاب اسلامی متذکر آن است و کربلا آغازگر آن و حضور نهایی آن می‌باشد.

۱۱- با نهضت ایمانی امام حسین علیه السلام، مردمان به خود آمدند که خداوند حافظ دین خود می‌باشد و با حضور ولی الهی در جهان، خداوند جهان را رها نکرده است و نمی‌گذارد تا تاریکی و نویدی بر جهان غلبه کند و فهمیدند هرچه قدرت ایمان، شدیدتر باشد گذر از شرّ نظم استکباری اموی جهان عمیق‌تر است. به واسطه خودآگاهی جدیدی که با نهضت حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» پیش آمد، در آن صورت انسان، نه از غرب بیگانه خواهد بود و نه از دین، و به عالم چنان می‌نگرد که هر چیز را در مظهریت ذاتی خود می‌بیند، نه در حجاب ۱۵۰ ساله

غرب‌زدگی، و ما سعی داریم با نظر به چنین حضوری، کربلا را در این تاریخ برای خود بازخوانی کنیم.

۱۲- به خوبی روشن است که طریقت حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» از فتوحات آخرالزمانی ایشان و درک حضور نهایی انسان آخرالزمانی ریشه گرفته است، طریقتی با گذار از مدرنیته خودبنیاد بشر جدید. از این جهت، شخصیت حضرت امام به آخرالزمان تعلق داشت و این غیر از شهودی است که بعضی از اهل سلوک به عنوان شهودات فردی در آن متوقف هستند. لذا جلال و جمال الهی در وجود امام به نحوی تجلی کرده بود که ایشان آخرالزمان را به نحو تفصیلی می‌شناختند، امری که تنها خود آگاهی تاریخی متفکران اُنسی می‌تواند از آن آگاهی داشته باشد. با توجه به این امر اگر به کربلا رجوع شود، کربلا را در تاریخ خود حاضر کرده‌ایم و در اکنون خود در کربلا حاضر شده‌ایم. آیا با توجه به این امر می‌توان به یگانگی «زندگی» و «مقاومت» اندیشه کرد؟

۱۳- در بطن نگاه حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به عالم و آدم، انتظار ظهور «وجود» پس از استتار به میان می‌آمد که در نتیجه آن ظهور، نوری را از دل ظلمات دوران به ظهور می‌آورد. این یعنی ظهور مجدد نور محمدی (ص) ذیل نظر به نهایی‌ترین انسان و ظهور حکمت اسلامی که رهبر معظم انقلاب در وصف آن فرمودند:

«به گمان ما فلسفه اسلامی بویژه در اسلوب و محتوای حکمت صدرایی، جای خالی خویش را در اندیشه انسان این روزگار می‌جوید و سرانجام آن را خواهد یافت و در آن پابرجا خواهد گشت.»

در این رابطه حضرت امام از آثار جناب ملاصدرا به اقتضای قابلیت آن گاه، نوری بر جان ما تاباند تا هویت ایمانی و دینی آن آثار را درک کنیم. حال در این فضا اگر به کربلا رجوع کنیم در انسانیتی مستقر می‌شویم که استقرار در انسانیت بیکرانۀ آخرالزمانی است با هویت حضور در «زندگی» در عین «مقاومت».

۱۴- حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» به خوبی دریافته بودند که نور سنت و ولایت اسلام در حجاب جهان مدرنیته مستور شده است، و این حجاب از طریق تفکر صدرایی و اندیشه وجودشناسانۀ او با حساسیتی که حضرت امام نسبت به تفکر صدرایی داشتند، دیده شد و از این جهت معلوم شد این نور حضرت محمد ﷺ و درک شیعی حضرت روح الله بود که موجب شد تا اهل اندیشه، از غرب زدگی جدید بالکل فاصله بگیرند و به تفکری رجوع کنند که عین پارسایی است و در نتیجه آن حضور، مردم و به خصوص جوانان سعی می‌کنند به سرچشمه‌های اصیل دین و عالمی که قدسیان در آن حاضر و ظاهرند بازگردند، و در پرتو عالم قدسی سُکنی گزینند، امری که باید منتظر آن بود. نظر به کربلا از این دیدگاه یعنی حضور کربلا در آیندۀ تاریخ، به جای آن که کربلا تبدیل به مصیبت شود و از اشکی که اشک عرشی است غفلت گردد.

۱۵- با توجه به این که شخصیت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» آغاز راه انکشاف بقیۀ الله بود، معلوم است که این راه در مسیر خود گشایشی تام پیدا می‌کند، به همان معنایی که نهضت کربلا به میان آورد با خودآگاهی تاریخی و تفصیل بعد از اجمال، و هرگاه به روح ایمانی تقرب جویم،

عالم انسان متفکر به ساحت قدس تعلق پیدا می‌کند و در این راستا تفکر دینی با تفکر خودآگاهانه ایمانی هماهنگ می‌شود، بر اساس تفصیل بعد از اجمال.

با توجه به نکته فوق در مورد تفکر امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» که متأثر از نهضت اباعبدالله علیه السلام است، می‌توان گفت آن تفکر بیشتر مانند کوره‌راهی است در جنگل مدرنیته که انسان را از این جنگل هیولایی خوفناک با دام و ددهای مهیب، رهایی می‌بخشد و به فضای باز و روشن جمع بین «دین» و «دانش» می‌رساند، و از این جهت مهم‌تر از همه، آن تفکر رجوع به حقیقت دینان داشت و نه اسارت در تکنیک.

۱۶- زیستن در جهان کنونی به نحو دینی، تمکین نکردن در برابر سیاست جهانی است. و حضرت امام خمینی به قوم آموختند با رجوع به دین، همه عالم موجود استکبار پس خواهد نشست و انقلابی در جهت رجوع به باطن در کنار حفظ ظاهر محقق خواهد شد. از آن جهت که در هر دوری از ادوار تاریخی، حقیقت را ظهوری است، و تاریخ به عبارتی تاریخ اسم الله است اما، در هر دوری این هویت غیب را ظهوری است و در هر دوری هم انسان مظهر یک اسم است تا ظهور نهایی‌ترین انسان با ظهور «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره/۳۹) که انسان در صورت تام و تمام خود به ظهور می‌آید و هر کس در این دوران و در این «وقت» تمام خود را احساس می‌کند. با نظر به چنین حضوری که ما در اکنون خود نسبت به آن بیگانه نیستیم می‌توانیم راه را از چاه تشخیص دهیم، به همان معنای پیدا کردن صراط در تقاضای «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» که عبور از زمان

فانی و حضور در زمان باقی است. کافی است به انسان‌های کامل نظر شود و خود را در نسبت با آنان معنا کنیم، به همان معنای «عَلِیُّ صراطِ مستقیم» به عنوان نماد حضور انسان در زمان باقی که هر کس نهایت و تمام خود را می‌تواند در آن حضرت احساس کند نسبت به فردایی که با حضرت مهدی علیه السلام منتظر آن حضور و آن نهایت هستیم، به عنوان وطن اصلی و عبور از خودیگانگی که عبور از جدایی «زندگی» و «مقاومت» است.

طاهرزاده

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه اول

«السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرُبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعِبْرَاتِ.... وَ مَنَحَ التُّصَحَّ وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ
فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»^۱

سلام بر امام شهیدی که اسیر و درگیر غم‌هایی بوده که ملت را آزار می‌داده، امامی که یاد او به جهت شخصیت عرشی‌اش، گریه‌آور است، از آن جهت که افقی از حقیقت را مقابل انسان می‌گشاید... خداوند! امامی که از خیرخواهی در راه تو کوتاهی نکرد تا آن جایی که خون خود را در راه تو بذل نمود تا بندگان را از گرداب جهالت و سرگردانی نجات دهد.

کربلا؛ راهی برای درک نهایی‌ترین وجه انسانی

۱- درك جایگاه تاریخی نهضت حضرت اباعبدالله علیه السلام حکایتی است از بصیرت و هوشیاری اهل ایمان، تا اهل ایمان در تاریخ خود و آینده تاریخی‌شان بهترین حضور را داشته باشند. از این جهت در رابطه با نهضت اباعبدالله علیه السلام، این ما هستیم و جهان گشوده‌ای که با نهضت آن حضرت

۱- فرازی از زیارت اربعین امام حسین علیه السلام است. (بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۱)

در مقابل ما گشوده شده است، آن هم در زمانه‌ای که با سیطره فرهنگ مدرنیته، انسان‌ها تنها در خانه تاریک خودشان با توهماتشان به سر می‌برند، حتی وقتی با وسایل سریع دنیای جدید هرجا که می‌خواهند می‌توانند باشند. ولی عجیب است با این که همه جهان برای این انسان، به اصطلاح بر خط و online است، در همین زمانه همین انسان‌ها در تنهایی تاریک خود، در هیچ جایی نیستند. این جا است که باید بدانیم هرکس در تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شده، جایگاه تاریخی نهضت اباعبدالله علیه السلام را «فهم» نکند، در هیچ جهانی حاضر نیست، زیرا جهان امروزین آخرین بشر و بشر آخرالزمانی؛ حضور در نهایی‌ترین جهان است و این یعنی در کِ نهایی‌ترین وجه انسانی انسان در بستر اسلام، به عنوان آخرین دین در مقابل استکبار که زشت‌ترین جنایت ممکنه را به میان آورده است. امری که این انسان، یعنی انسان آخرالزمانی، با نظر به جایگاه تاریخی نهضت اباعبدالله علیه السلام معنای حقیقی خود را می‌یابد و ما در زمانه خود متوجه می‌شویم در کجای تاریخ و در کدام آینده ایستاده‌ایم.

برکات مواجهه با انسانیت انسان‌های کامل

۲- به این نکته باید فکر کرد که انسان آخرالزمانی چگونه می‌تواند در بستر هستی خود که «عین اتصال به خالق هستی است»، به جای مشغول شدن به باورهای ساده‌ای که جوابگوی نهایی‌ترین طلب انسان این دوران نیست، اندیشه‌های تازه‌ای را بیافریند که مطابق روح نهایی‌ترین انسان است. با توجه به این نکته باید متوجه بود؛ انسان آخرالزمانی، انسانی است

که از سیطره اندیشه‌های معمولی که امکان تردید در آن‌ها هست، رهایی یافته تا با اصیل‌ترین اصل‌ها روبه‌رو شود که آن مواجهه با انسانیت انسان‌های کامل است، انسانیتی که بالاتر از آن ممکن نیست و این یعنی انسانیت اولیای الهی در نمادهایی همچون علی علیه السلام و سیدالشهداء علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام. لازمه چنان حضوری اولاً: عبور از خیالاتی است که توهماتِ ساخته ذهن، در آن خیالات پنهان است. ثانیاً: حضور در معارفی است که مانع می‌شود تا انسان در گرداب نومیدی و انکار حقایق فرو غلتد. حضوری که این روزها می‌توان آن را در حرکت مقابله با رژیم صهیونی و استکبار آمریکایی تجربه کرد و از آن به بعد با آن حضور و با تاریخی که در این رابطه در مقابل ما گشوده می‌شود زندگی خود را معنا بخشید، زیرا در این حضور است که انسان به یگانگی بین «زندگی» و «مقاومت» می‌رسد.

نقش ایران شیعی در آینده جهان

۳- رخداد تجاوز رژیم صهیونی و آمریکا به ما، پنجره‌ای شد برای آن که ما شیعیان، به خصوص ما ایرانیان، جهان مدرن را درست بفهمیم، جهانی که تا دیروز با نوعی شیفتگی به آن می‌نگریستیم. در حالی که امروز متوجه شده‌ایم جهان در وضعیت جدید خود متوجه جایگاه تاریخی ایران مرتبط با نهضت اباعبدالله علیه السلام شده است تا آنجایی که همه می‌دانند آینده جهان به نقش ایران در بستر انقلاب اسلامی پیوند خورده است. در این راستا و با توجه به این حضور که سیره حضرت سیدالشهداء علیه السلام مدّ نظر

است، مردم ما در میدان مقابله با استکبار حاضر شده‌اند که نوعی آمادگی است برای حضور در جهانی غیر از نظم جهانی موجود. نکته‌ای که رهبر معظم انقلاب متذکر آن می‌باشند و می‌فرمایند: «دشمن در دشمنی خودش و در نقشه‌کشی خودش جدی است، ما هم در مقابله‌ی با دشمن بشدت جدی هستیم.» (<https://khl.ink/f/53820> - ۱۴۰۲/۶/۲۱) زیرا این در واقع حضور در زندگی اصیلی است که با یگانگی بین زندگی و مقاومت پیش آمده.

نسبت فطرت تاریخی ما با نهضت امام حسین (علیه السلام)

۴- با توجه به آنچه پیش آمده، به عنوان «امکان حضور در تاریخی دیگر» باید عزیزان در معنای «حضور تاریخی» بیندیشند تا متوجه شویم با کدام اندیشه و شعور باید حضور تاریخی خود را در رخدادی که در مقابله ما با جهان استکباری ظهور کرده، دریابیم، که البته این از مشکل‌ترین مراحل فهم است، از آن جهت که باید ماورای عقل مدرن به موضوعی نظر کرد که فعلاً در حال تولد است و خود را طی فرآیندی خاص می‌نمایاند و بدون آن که در محدوده تحلیل‌های سیاسی بگنجد، در درون جان آدمیان سر برمی‌آورد و در قول و فعل انسان‌ها سریان می‌یابد، مانند آن که بدیهیات اولیه جان انسان را در بر گرفته‌اند. از این جهت می‌توان گفت جریان پیش آمده در این تاریخ، وجهی از فطرت تاریخی ما است که با نظر به نهضت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) ما را فرا گرفته تا هرچه بیشتر خود را در «بودن» متعالی خود احساس کنیم. بودنی با نظر به

آینده‌ای که نه تنها در آن آینده‌گرایی مانند رژیم صهیونی با بی‌آیندگی خود چون یخ ذوب می‌شود، حتی آمریکا نیز هرچه بیشتر با بی‌آیندگی خود روبه‌رو خواهد شد. این است نسبت فطرت تاریخی ما با نهضت امام حسین (علیه السلام) و نگرانی جهان استکبار نسبت به بی‌آیندگی خود.

کربلا؛ یک اتفاق و یا یک ضرورت؟

۵- در ابتدا باید روشن شود که آیا آنچه با شهادت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام)، در راستای مقابله با جبهه امویان پیش آمد، یک اتفاق بود یا یک ضرورت تاریخی؟ یک عمل عبادی بود مانند نماز و روزه و یا نظر به حضور در تاریخی بود تا انسان از سیطره و حاکمیت جاهلیت اموی رهایی یابد و جهان اسلام، در راستای شهادت حضرت اباعبدالله (علیه السلام)، بتواند خود را بازخوانی کند؟ با نظر به این نکته می‌توانیم متوجه جایگاه تاریخی نهضت اباعبدالله (علیه السلام) باشیم و به اشک‌های خود معنای عرشی ببخشیم. اشک‌هایی که هرگز اشک‌هایی از سر درماندگی نبوده و نیست و در این رابطه باید در جای خود اندیشه کرد.^۲

معنای عبور از دوگانگی بین «زندگی» و «مقاومت»

۶- در شرایط تاریخی که رژیم صهیونی در بستر مقابله با جمهوری اسلامی پیش آورد، لازم است که به عبور از دوگانگی بین «زندگی و

۲- در این رابطه به بحث «راز اشک برای امام حسین (علیه السلام)» در شماره ۲ از جلسه ۵ رجوع

مقاومت» و حاضرشدن در یگانگی بین «زندگی و مقاومت» بیندیشیم، امری که در کلام و سلوک رهبر معظم انقلاب با نظر به کربلا و سیره امام حسین (علیه السلام) همواره مطرح بوده است. آری! ما با نظر به کربلا، در مقابل خود تاریخی را می‌یابیم که در فرهنگ مقاومت برایمان پیش آمد و آن مرحله‌ای از تاریخ ایران اسلامی شد با آینده درخشانی که در این راستا در مقابل ملت ایران قرار گرفته است که باید به عنوان «حضور تاریخی» در آن حاضر شد، نه به عنوان یک اتفاق عادی.

زیبایی یگانگی بین «حق» و «خلق»

۷- چه زیبا است یگانگی بین «حق» و «خلق»، به همان معنایی که خداوند در وصف یگانگی اراده پیامبر خود (صلی الله علیه و آله) و اراده حضرت رب العالمین فرمود: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال/۱۷) و این به یک معنا همان به ظهور آمدن اراده مولایمان علی (علیه السلام) در جنگ خندق است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در وصف کار آن حضرت فرمود: «ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ». (إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۴۶۷) و امروز ما در میدان یگانگی «زندگی» و «مقاومت» شاهد این یگانگی در بین مردم خود هستیم، به طوری که اراده خود را ذیل اراده الهی که نابودی رژیم صهیونیستی است احساس می‌کنند تا از تاریخ کربلا جدا نباشند و همان گونه که حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) «زندگی» را در «مقاومت» دنبال کردند، زندگی کنند.

برکات ورود در تاریخ مقاومت

۸- بحمدالله شرایطی پیش آمده است که در مقابله با رژیم صهیونی تا مرز مقابله با آمریکا جلو و جلوتر رفته‌ایم و این یعنی حقیقتاً وارد تاریخی شده‌ایم که تاریخ مقاومت است، در عین زندگی کردن. به جای جریانی که می‌خواهد ما را گرفتار دوگانگی زندگی و یا مقاومت کند، ما در یگانگی بین زندگی و مقاومت، در این زمانه می‌توانیم خود را معنا کنیم زیرا ما در مقابل یک تاریخ قرار داریم، تاریخی که مرحله‌ای از مراحل مهم تاریخ ایران اسلامی شده است. یگانگی «زندگی» و «مقاومت» که ما از کربلا آموختیم، یعنی ما هرگز یقه جریان‌های متجاوز و ضد انسانیت را همچنان که رهبر معظم انقلاب متذکر آن هستند، رها نمی‌کنیم. این یعنی زندگی در این تاریخ و احساس وسعتی به وسعتی که انسان آخرالزمانی در خود احساس می‌کند، وسعتی به وسعت همه انسانیت در کنار حضرت سیدالشهدا علیه السلام و یاران آن حضرت. به همان معنای زیارت امام علیه السلام در کربلا که خداوند زائر آن حضرت را در زمره «مصلحین» و «منتجبین» قرار می‌دهد، با رسالتی که انسان با این خصوصیات در خود احساس می‌کند.

پس «وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ».

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه دوم

ایران و اشاره به نظمی دیگر در جهان

۱- در شرایط تاریخی که رژیم صهیونی در بستر مقابله با جمهوری اسلامی پیش آورد، باید به عبور از دوگانگی بین «زندگی» و «مقاومت» و حاضر شدن در یگانگی بین «زندگی» و «مقاومت» بیندیشیم، امری که در کلام و سلوک رهبر معظم انقلاب همواره مطرح بوده است.

۲- آری! ما در مقابل خود تاریخی را می‌یابیم که در فرهنگ مقاومت برایمان پیش آمد و آن مرحله‌ای از تاریخ ایران اسلامی شد و در این رابطه همچنان که عرض شد چه اندازه زیبا می‌باشد یگانگی بین «حق» و «خلق»، به همان معنایی که ملاحظه فرمودید خداوند در نسبت یگانگی بین پیامبر خود ﷺ و خودش فرمود: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال/۱۷) که در جلسه قبل عرض شد این یگانگی به گفته رسول خدا ﷺ در جنگ خندق برای مولایمان علی علیه السلام پیش آمد که ضربه علی علیه السلام از عبادات جن و انس افزون بود.

۳- آری! بحمدالله شرایطی پیش آمده است که در مقابله با رژیم صهیونی ما تا مرز مقابله با آمریکا جلو و جلوتر رفته‌ایم و این یعنی حقیقتاً وارد تاریخی شده‌ایم که تاریخ مقاومت است، در عین زندگی کردن، به جای جریانی که می‌خواهد ما را گرفتار دوگانگی زندگی و یا مقاومت کند، ما در یگانگی بین زندگی و مقاومت، در این زمانه می‌توانیم خود را معنا کنیم زیرا ما در مقابل یک تاریخ قرار داریم، تاریخی که مرحله‌ای از مراحل مهم تاریخ ایران اسلامی است.

۴- در رابطه با شرایط پیش آمده به این نکته باید اندیشید که نظم جهانی به آن شکلی که خود را تعریف کرده بود دیگر نمی‌تواند خود را ادامه دهد و ایران از این جهت اشاره به معنای دیگری از نظم در جهان می‌باشد، در مقابل نظامی که در حال احتضار است و بحمدالله مردم ما در وجدان تاریخی خود متوجه احتضار نظم موجود شده‌اند و تلاش‌های رژیم صهیونی را از این جهت به چیزی نمی‌گیرند.

باید به بحران مشروعیت رژیم صهیونی و بی‌آیندگی آن رژیم اندیشه کرد و حرکات آن را در این راستا دانست و همان‌طور که اهل نظر فرموده‌اند: نسبت رژیم صهیونیستی با آمریکا، نسبت یک «پادگان» - یعنی رژیم صهیونیستی - به یک «قرارگاه» - یعنی آمریکا - است که آن رژیم طبق فرمان قرارگاه عمل می‌کند.

۵- در شرایط پیش آمده که تقابل رژیم صهیونیستی و آمریکا با ما می‌باشد، ما وارد مرحله دیگری از تاریخ خود شده‌ایم، تاریخی که دیگر ملل، خود را در نسبت با دفاع از ملت ایران معنا می‌کنند.

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه سوم

نسبت فطرت تاریخی و کربلای فرداها

کربلا، دیروزی است که امروز خود را با آن روتق می‌بخشیم و فردایی خواهیم داشت بسی بزرگ با کربلایی بسی عمیق‌تر با میدانی گشوده‌تر که خداوند در فطرت تاریخی ما، آن کربلا را عطا کرده و از این جهت نباید کربلا را در حدّ یک مصیبت تقلیل داد. در حالی که حضرت اباعبدالله علیه السلام با امیدی که در نهضت خود شکل دادند ما را متوجه فردایی بزرگ نمودند و از این جهت مجدداً باید به فطرت تاریخی نسبت به نهضت امام حسین علیه السلام اندیشه کرد که چگونه نسبت به آن حضرت معنایی در زمانه خود پیدا کنیم و از روزمرگی‌ها عبور نمائیم؟ زیرا به حکم: «العالمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ» (الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۶) انسان اگر زمانه خود را شناخت گرفتار اشتباهات نمی‌شود، حال باید از خود پرسید جز این است که متأسفانه تاریخ ما آن طور که شایسته است ذیل اسلام غدیر نیست؟ آیا غفلت از این امر، غفلت از خود و گرفتاری در نیست‌انگاری و نیهیلیسم نیست؟

دوباره تأکید می‌شود با توجه به آنچه پیش آمده، به عنوان «امکان حضور در تاریخی دیگر» باید عزیزان در معنای «حضور تاریخی» بیندیشند تا متوجه شویم با کدام اندیشه و شعور باید حضور تاریخی خود را در رخدادی که در مقابله ما با جهان استکباری ظهور کرده، دریابیم. البته این از مشکل ترین مراحل فهم است، از آن جهت که باید ماورای عقل مدرن به موضوعی نظر کرد که فعلاً در حال تولد است و خود را طی فرآیندی خاص می‌نمایاند و بدون آن که در محدوده تحلیل‌های سیاسی بگنجد، در درون جان آدمیان سر برمی‌آورد و در قول و فعل‌شان سریان می‌یابد، مانند آن که بدیهیات اولیه جان انسان را در بر گرفته‌اند. از این جهت می‌توان گفت جریان پیش آمده در این تاریخ، وجهی از فطرت تاریخی ما است که با نظر به نهضت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) ما را فرا گرفته تا هرچه بیشتر خود را در «بودن» متعالی خود احساس کنیم. بودنی که به آینده‌ای نظر دارد که نه تنها جریانی مانند رژیم صهیونی با بی‌آیندگی خود چون یخ ذوب می‌شود، حتی آمریکا نیز با بی‌آیندگی خود روبه‌رو شده است. این است نسبت فطرت تاریخی ما با نهضت امام حسین (علیه السلام) و نگرانی جهان استکبار نسبت به بی‌آیندگی خود.

ما در نسبت با امام حسین (علیه السلام) بیش از پیش خود را در ساحتی متعالی احساس می‌کنیم، بدون دوگانگی و یا بیگانگی با آن حضرت، با درک فردایی متعالی در درک انسانیت، انسانیتی که با درک شخصیت امام حسین (علیه السلام) برای بشر امروز پیش می‌آید، امری که بستر آن را در این زمانه، انقلاب اسلامی پیش آورده است، به طوری که مردم ما با همه

تفاوتی که دارند نسبت به همدیگر در بستر انسانیت احساس یگانگی می‌کنند. امری که نه تنها در آنچه در تهاجم رژیم صهیونیستی پیش آمد ملاحظه شد؛ حتی در رخداد اربعینی این سال‌ها به طور گسترده‌تری احساس کردید.

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه چهارم

ورود در تاریخی اثرگذار

«الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ»

سلام بر تو ای پدر همهٔ بندگان خدا! و سلام بر روح‌هایی که در آستانهٔ شخصیت تو دانستند چگونه فرود آیند تا در تاریخی که با تو آغاز شد آنان نیز حضور داشته باشند که آن حضور، در تاریخ اثرگذار است، به جای زندگی در اموری پوچ و بی‌اثر. تاریخی که امام حسین علیه السلام حاضر بودند حتی به تنهایی آن را آغاز کنند و در صبح عاشورا به تنهایی در مقابل انبوه لشکر دشمن بایستند و حسینی شدن تاریخ را به نمایش بگذارند و شهادی کربلا برای آن که در این تاریخ اثرگذار حاضر باشند، کنار آن حضرت قرار گرفتند، به جهت شعور و بصیرت تاریخی‌شان که فهمیدند اگر خواستند در نزد خود با حضوری فعال بمانند باید در آن زمان در کنار حضرت اباعبدالله علیه السلام قرار گیرند، از آن جهت که از طریق آن حضرت، تاریخی اثرگذار به میان آمده است.

ما با نظر به کربلا می‌توانیم وارد رخدادِ حقیقت دوران خود شویم، به عنوان امری معنادار و معنوی که در «سنت» مقابلهٔ حق با باطل ظهور می‌کند و رخ می‌نمایند و در افق درونی انسان‌ها عالم خاصی را خداوند به آن‌ها عطا می‌کند و انسان‌ها در آن عالم از خود، فهمی خاص پیدا می‌کنند. از این جهت، وظیفهٔ ما نسبت به تفسیر رخداد دوران خود که عبور از دوگانگیِ «زندگی» و «مقاومت» است، خود را می‌نمایاند. در این صورت، فهم تازه‌ای از خود پیدا می‌کنیم و وارد تاریخی اثرگذار می‌شویم. تاریخی که خداوند در وصف اثرگذاری اهل ایمان در آن تاریخ می‌فرماید: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ * فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ وَأَتَّبِعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ» (آل عمران/ ۱۷۳ و ۱۷۴)

دشمنان پیامبر ﷺ پس از تجاوزشان در جنگِ اُحد و با شهادت سرداری همچون حمزه و گرفتن تنگهٔ اُحد به سوی مکه حرکت کردند، ولی در میانهٔ راه، خواستند برگردند و به گمان خود کار اسلام را تمام کنند که خبر به مسلمانان رسید و آنان نه تنها مرعوب نشدند، بلکه آن را به فال نیک گرفتند که خداوند بنا دارد نهایي ترین حضور تاریخی مسلمانان را در آن مرحله از تاریخ به میان آورد، در نتیجه به طرف کفاری رفتند که بنا داشتند حملهٔ مجددی ترتیب دهند، و البته با مرعوب شدن مشرکان، بدون درگیری،

پیروزمندانه برگشتند. و این یعنی آنها از آن طریق وارد تاریخی شدند
اثرگذار.

آری! اهل ایمان در دلِ تهدیدها و تحریم‌ها متوجه توانایی‌های
ایمان خود می‌گردند که چگونه خداوند در دل همان تهدیدها،
عظمت و عزت اهل ایمان را به ظهور می‌آورد و اهل ایمان متوجه
چنین سستی می‌باشند. به همان معنایی که جناب مولوی می‌فرماید:

خُنک آن قماربازی که بباخت آنچه بودش بَنماند هیچش اِلّا هوس قمار دیگر

با توجه به این امر هر چقدر به غروب عاشورا نزدیک می‌شدند شور و
نشاط خاصی در آن حضرت و بعضی از یاران به ظهور می‌آمد.^۱ زیرا
هرچه بیشتر متوجه آنچه باید در دل آن نهضت پیش آید، می‌شدند، همان
چیزی که در شب عاشورا حضرت قاسم علیه السلام متوجه بودند و با توجه به آن
حضور تاریخی فرمودند شهادت برایشان «أَحْلَى مِنَ الْعَسَل» است. این
یعنی توجه به افقی که در کربلا گشوده شد و موجب گرمی حضور آن
عزیزان در مقابل دشمن گشت مانند آنچه ما با نظر به آینده انقلاب
اسلامی می‌توانیم اکنون خود را صفا و جلا دهیم.

۱- به کتاب «راز شادی امام حسین علیه السلام در قتلگاه» رجوع شود.

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه پنجم

کربلا و نظر به نهایی ترین حضور

«السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعَبْرَاتِ....وَمَنْحِ التُّصْحَ وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ
فِيكَ لَيْسْتَ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»

سلام بر امام شهیدی است که اسیر غم‌ها بود و یاد او گریه‌آور. امامی
که از خیرخواهی کوتاهی نکرد تا آنجایی که خداوند! خون خود را در
راه تو بذل نمود تا بندگان را از گرداب جهالت و سرگردانی نجات دهد.

برکات درک جایگاه تاریخی نهضت امام حسین (علیه السلام)

۱- درک جایگاه تاریخی نهضت حضرت اباعبدالله (علیه السلام) حکایت
بصیرت و هوشیاری انسان‌های مؤمن است. و حال این ما و این همه جهان
گشوده که با نهضت اباعبدالله (علیه السلام) در مقابل ما گشوده شده است، آن هم
در تاریخی که انسان‌ها تنها در خانه تاریک خودشان به سر می‌برند، حتی
وقتی با وسایل سریع دنیای جدید هر جا که می‌خواهند می‌توانند باشند.
ولی عجیب است با این که همه جهان به اصطلاح بر خط است، انسان‌ها در

این زمانه در تنهایی تاریک خود، در هیچ جایی نیستند. سخن اصلی بنده این است که اگر تا دیروز معتقد بودم هر کس در انقلاب اسلامی و در مقابله با استکبار حاضر نیست، در هیچ جایی حاضر نمی‌باشد و عملاً در هیچ جهانی جای ندارد؛ امروز در همان راستا باید عرض کنم اگر در این زمانه در دل انقلاب اسلامی، جایگاه تاریخی نهضت اباعبدالله علیه السلام را فهم نکنیم، در هیچ جهانی حاضر نیستیم، زیرا جهان امروزین آخرین بشر و بشر آخرالزمانی؛ حضور در نهایی‌ترین جهان است و این یعنی درک نهایی‌ترین وجه انسانی انسان در بستر اسلام، به عنوان آخرین دین در مقابل استکبار که زشت‌ترین جنایت ممکنه را به میان آورده است.

راز اشک برای امام حسین علیه السلام

۲- در صحنه‌های ظهور ایمان، وقتی جان انسان‌ها با افق‌های گشوده ایمان روبه‌رو شوند، در طلب حضور در آن افق‌ها، اشک به ظهور می‌آید. اشک‌هایی که با نظر به رازهای ناگفتنی آن افق‌های گشوده، سرازیر می‌شود تا جان انسان نسبتی با آن افق‌های گشوده برقرار کند و این یعنی کربلا و این یعنی سخن حضرت سیدالشهداء علیه السلام که فرمودند: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبِرَ»، (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴) من کشته شده اشک هستم، مؤمنی مرا یاد نمی‌کند مگر این که اشک بر چشمانش جاری می‌شود. و از این جهت اشکی که در شیعه هست با ناراحتی‌های عاطفی و احساساتی فرقی اساسی دارد، اشک برای امام حسین علیه السلام عامل رابطه

انسان است با مقاصد قدسی و لذا نه تنها شادی و نشاط را از شیعیان نمی‌گیرد، بلکه شادی و نشاط در زندگی شیعیان موج می‌زند.

نقش ایران شیعی در آینده جهان

۳- رخداد تجاوز رژیم صهیونی و آمریکا به ما، پنجره‌ای شد برای آن که ما شیعیان، به خصوص ما ایرانیان، جهان مدرن را درست بفهمیم، جهانی که تا دیروز با نوعی شیفتگی به آن می‌نگریستیم. در حالی که امروز متوجه شده‌ایم جهان در وضعیت جدید خود متوجه جایگاه تاریخی ایران مرتبط با نهضت اباعبدالله علیه السلام شده است تا آن جایی که همه می‌دانند آینده جهان به نقش ایران در بستر انقلاب اسلامی پیوند خورده است و در این راستا و با توجه به این حضور که سیره حضرت سیدالشهداء علیه السلام مد نظر است، مردم ما در میدان مقابله با استکبار حاضر شده‌اند که نوعی آمادگی است برای حضور در جهانی غیر از نظم جهانی موجود. امری که رهبر معظم انقلاب متذکر آن می‌باشند و می‌فرمایند: «دشمن در دشمنی خودش و در نقشه‌کشی خودش جدی است، ما هم در مقابله‌ی با دشمن بشدت جدی هستیم.» (<https://khl.ink/f/53820> - ۱۴۰۲/۶/۲۱) زیرا این در واقع حضور در زندگی اصیلی است که با یگانگی بین زندگی و مقاومت پیش آمده.

برکات مواجهه با انسانیتِ انسانهای کامل

۴- به این نکته باید فکر کرد که انسان آخرالزمانی چگونه می‌تواند در بستر هستی خود که «عین اتصال به خالق هستی است»، به جای

مشغول شدن به باورهای ساده‌ای که جوابگوی نهایی‌ترین طلب انسان این دوران نیست، اندیشه‌های تازه‌ای را بیافریند که مطابق روح نهایی‌ترین انسان است. با توجه به این نکته باید متوجه بود؛ انسان آخرالزمانی، انسانی است که از سیطره اندیشه‌های معمولی که امکان تردید در آن‌ها هست، رهایی یافته تا با اصیل‌ترین اصل‌ها روبه‌رو شود که آن مواجهه با انسانیت انسان‌های کامل است، انسانیتی که بالاتر از آن ممکن نیست و این یعنی انسانیت اولیای الهی در نمادهایی همچون علی علیه السلام و سیدالشهداء علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام. لازمه چنان حضوری اولاً: عبور از خیالاتی است که توهمات ساخته ذهن، در آن خیالات پنهان است. ثانیاً: حضور در معارفی است که مانع می‌شود تا انسان در گرداب نومیدی و انکار حقایق فرو غلتد. حضوری که این روزها می‌توان آن را در حرکت مقابله با رژیم صهیونی و استکبار آمریکایی تجربه کرد و از آن به بعد با آن حضور و با تاریخی که در این رابطه در مقابل ما گشوده می‌شود زندگی خود را معنا بخشید، زیرا در این حضور است که انسان به یگانگی بین «زندگی» و «مقاومت» می‌رسد.

کربلا از اجمال تا تفصیل

۵- در راستای ایفای نقش فعال در تاریخی که امام حسین علیه السلام، آن را گشودند، امام صادق علیه السلام، فرموده‌اند: «مَنْ أَتَى الْحُسَيْنَ علیه السلام، مَاشِياً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ أَلْفَ دَرَجَةٍ» (کامل الزیارات، ص ۲۵۵، ح ۳۸۱) کسی که پیاده به زیارت قبر حسین علیه السلام، برود،

خداوند برای هر قدمی هزار حسنه نوشته و هزار گناه از او پاک می‌کند و رتبه‌اش هزار درجه بالا می‌رود. این یعنی انسان در دل آن آغاز و در نسبت با آن، در آغاز دیگری حاضر می‌شود که تفصیل آن اجمال و بازخوانی دوباره آن نهضت برای حضوری متعالی در امروز تاریخ خود می‌باشد، به عنوان جهاد تبیین و هرچه دقیق‌تر نشان دادن جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی، به معنای ادامهٔ نهضت کربلا و مقابله با یزیدیان امروزمین تاریخ. آیا به این نکته اندیشیده‌ایم که ما با کربلا به سوی تحقق انقلاب اسلامی آمدیم تا در دیروز خود گرفتار سیطرهٔ فرهنگ خودبنیاد مدرنیته نباشیم و حال در امروز خود در بستر تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شده به سوی کربلایی می‌رویم تا با آن قرائت از کربلا در آیندهٔ تاریخی خود که حضور در انسانیت متعالی است، حاضر شویم؟ آیا این قرائت از کربلا که نظر به آخرین حضور دارد، همان معنای ظهور انسان کامل نیست که انسان‌ها در نسبت با او خود را در نهایی‌ترین حضور وارد می‌کنند؟ آیا در آن حضور جایی برای جهان استکبار باقی می‌ماند؟

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه ششم

کربلا و عبور از دوگانگی بین «زندگی» و «مقاومت» و جایگاه زن در این تاریخ

۱- در راستای جواب به این سوال بانوان که امروز و در این زمان چه نقشی می‌توانند داشته باشند؟ به این جمله حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» بیندیشید که در وصیت‌نامه الهی سیاسی خود می‌فرمایند:

«ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر، و همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند؛ و آنان که توان جنگ دارند، در آموزش نظامی که برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی از واجبات مهم است شرکت، و از محرومیهایی که توطئه دشمنان و ناآشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آنها بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رها کرده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان و بعضی آخوندهای بی اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند، خارج نموده اند؛ و آنان که توان جنگ ندارند، در خدمت پشت جبهه به

نحو ارزشمندی که دل ملت را از شوق و شغف به لرزه درمی آورد و

دل دشمنان و جاهلان بدتر از دشمنان را از خشم و غضب می لرزاند،

اشتغال دارند.» (صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۳۹۷-۳۹۸)

و البته آن حضور با مادران شهدا ادامه پیدا کرد تا معلوم شود بانوان ما

چه اندازه در بصیرت تاریخی خود حاضر بوده اند.^۱

حضرت زینب علیها السلام و جایگاه پیروزی خون بر شمشیر

۲- در مورد حضور زن در کربلا از طریق نظر به حضرت زینب علیها السلام

بحث در شمشیرزدن و شهیدشدن نیست، امر دیگری در کنار آن

شهادت‌های بزرگ در میان است که آن قضیه پیروزی خون بر شمشیر

است، امری که با حضرت زینب علیها السلام محقق شد. در این رابطه خوب است

به سخن حکیمانه رهبر معظم انقلاب دقت کنید که می‌فرمایند:

«اینکه گفته می‌شود در عاشورا، در حادثه‌ی کربلا، خون بر شمشیر

پیروز شد - که واقعاً پیروز شد - عامل این پیروزی، حضرت زینب

بود؛ و آن خون در کربلا تمام شد. حادثه‌ی نظامی با شکست ظاهری

نیروهای حق در عرصه‌ی عاشورا به پایان رسید؛ اما آن چیزی که

موجب شد این شکست نظامی ظاهری، تبدیل به یک پیروزی قطعی

دائمی شود، عبارت بود از منش زینب کبری؛ نقشی که حضرت زینب

بر عهده گرفت؛ این خیلی چیز مهمی است. این حادثه نشان داد که

زن در حاشیه‌ی تاریخ نیست؛ زن در متن حوادث مهم تاریخی قرار

۱- در رابطه با حضور امروزی زن در غزه می‌توانید به آدرس زیر رجوع فرمایید.

دارد. قرآن هم در موارد متعددی به این نکته ناطق

است؛» ۹۲۱۸/f/۹۲۱۸ - https://khl.ink/ ۱۳۸۹/۲/۱

بصیرت زینی

۳- حضرت زینب علیها السلام به اعتبار فهم تاریخی که در آن قرار دارد، عقیده است به معنای بانویی اندیشمند. با توجه به چنین فهم و عقلی در خطاب به آن حضرت می‌گوییم: ای عقیده دوران! چگونه صحنه را می‌نگری که بدون کوچک‌ترین مدهانه می‌فرمایی: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»؟ خدا می‌داند این کلام، کلام کسی می‌تواند باشد که در تمام تاریخ آینده، پیروزی و حضور موفقیت‌آمیز امام حسین علیه السلام را نگریسته است و از قضای الهی رضایت تام و تمام داشته باشد و نسبت به آنچه پیش آمده راضی است. به همان معنایی که امام حسین علیه السلام در قتلگاه اظهار داشتند: «صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبَّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ» (مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۸۳) جز تو مرا پروردگاری و معبودی نیست، بر حکم و قضایت صابر و شکیبایم، ای فریادرس کسانی که از تو کمک می‌طلبند!

بصیرت تاریخی ملت ایران

۴- آری! در شرایط پیش آمده که تقابل رژیم صهیونیستی و آمریکا با ما می‌باشد ما وارد مرحله دیگری از تاریخ خود شده‌ایم، تاریخی که دیگر ملل، خود را در نسبت با دفاع از ملت ایران معنا می‌کنند. که نمونه روشن آن کشور پاکستان است و یا موضع‌گیری مثبت اتحادیه عرب و این یعنی

ایران یکی از محورهای تحولات در این زمانه شده است و معلوم است که جبهه استکبار تحمل چنین حضوری را ندارد زیرا می‌داند ادامه این روند به نفع آن‌ها نیست و بصیرت ملت ایران در فهم تاریخی که در آن قرار دارند علت اصلی شروع تاریخ و نظم دیگری است، ملتی که اراده به نهایت‌ها دارد، نهایی که واقعی‌ترین واقعیات تاریخ بشر است، با درک یگانگی بین «مقاومت» و «زندگی»، امری که مطلوب مردم جهان است و ایران متذکر آن می‌باشد.

راز آینده‌داری ایران اسلامی

۵- درک این نکته به عنوان درک شرایط تاریخی که درون آن هستیم مهم است از آن جهت که جبهه استکبار رشد و قدرت را برای خود می‌خواهد و از این جهت نسبت به قدرت روزافزون ایران حساس است و اتفاقاً در این مسیر شکست سختی می‌خورد زیرا ایران در بستر تحریم‌ها به قدرت بومی خود دست یافته است و این از بین‌رفتنی نیست و از این جهت ما به پایگاه آمریکا در قطر حمله نکردیم، بلکه به امکان ادامه آمریکا و امید سرمایه‌گذاری در غرب آسیا حمله شد و عدم امنیتی که برایشان پیش آمد و این به جهت یگانگی «زندگی» و «مقاومت» است که معنای آینده‌اصیل انسان‌ها می‌باشد و با نظر به آن آینده است که به تعبیر رهبر معظم انقلاب از یک طرف امکان تکرار برخورد به مراکز مهم آمریکا در منطقه فراهم است، و از طرف دیگر به آینده‌ای نظر داریم که فرهنگ عاشورایی کربلا مقابل ما قرار داده که در آن هیچ شکستی نیست حتی به

قیمت شهادت و این است راز حضور ایران در آینده تاریخ جهان با نظر به کربلا.

تمدن اسلام و نظر به انسانیت انسان‌ها

۶- به پیام مقام معظم رهبری در رابطه با صدمین سال حوزه علمیه فکر کنید که می‌فرمایند:

«تمدن اسلامی، مبتنی بر توحید و ابعاد اجتماعی و فردی و معنوی آن

است؛ مبتنی بر تکریم انسان از جهت انسانیت - و نه از جهت جنس و

رنگ و زبان و قومیت و جغرافیا - است؛ متکی بر عدالت و ابعاد و

مصادیق آن است؛ متکی بر آزادی انسان در عرصه‌های گوناگون

است؛ متکی بر مجاهدت عمومی در همه‌ی میدان‌هایی است که در

<https://khl.ink/f/۶۰۱۰۶> آنها نیاز به حضور جهادی هست.»

پیامی که متذکر این نکته مهم است که تمدن اسلامی نظر به تکریم

انسان از جهت انسانیت انسان دارد، نه از جهت رنگ و زبان و قومیت، و

این یعنی حضوری آخرالزمانی و زمینه حضور و ظهور جهانی حضرت

صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه.

فرهنگ مقاومت؛ نرم افزار تاریخ ما

۷- ممکن است کسی با توجه به مشکلاتی که هست بپرسد انقلاب

اسلامی به ما چه داد؟ وقتی همچنان این ثروتمندان که تصمیم می‌گیرند،

ثروتمندانی که در کی از این انقلاب ندارند. در جواب باید گفت: مهم آن

است که بدانیم ما در جبهه مقاومت و به خصوص در این مدت دو ساله

طوفان الاقصی سفری یک صد ساله به سوی حقیقت داشته‌ایم و این همه آن نتایجی بود که مردان مقاومت یعنی شهید سید حسن نصرالله و شهید یحیی سنوار به دنبال آن بودند. چه فریادها بر سر رژیم جنایتکار صهیون زده شد و چگونه جبهه مقاومت مرگ را به بازی گرفت تا آنجایی که مردان جبهه مقاومت پیروزی را در شهادت جستجو می‌کردند و ما نیز مطمئن شدیم که حضور تاریخی ما با حضور در جبهه مقاومت معنا پیدا می‌کند و از این جهت باید همچنان از مقاومت سخن گفت، سخنانی که زهر است بر جان جنایتکاران و خونی است در رگ مبارزان و با کلام و رفتار خود می‌توانیم این خون تازه را در رگ‌های جبهه مقاومت بدوانیم، این خون باید بیش از پیش در رگ‌های تاریخی که با حضرت روح‌الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» گشوده شد جاری شود، جغرافیایی از خون زنده، در رگ همه آنانی که به آزادی و به حقوق انسانیت می‌اندیشند. بی حساب نبود که رهبر معظم انقلاب پس از جریان سوریه متذکر شدند چرا فرهنگ مقاومت، نرم‌افزار تاریخی ما می‌باشد و فرمودند:

«عوامل استکبار بعد از این حوادث سوریه... می‌گویند جبهه مقاومت ضعیف شده؛ آن کسانی که خیال می‌کنند با این چیزها جبهه مقاومت ضعیف شده است، درک درستی از مقاومت و جبهه مقاومت ندارند؛ «جبهه مقاومت» یک سخت‌افزار نیست که بشکند یا از هم فرو بریزد یا نابود بشود. «مقاومت» یک ایمان است، یک تفکر است، یک تصمیم قلبی و قطعی است؛ مقاومت یک مکتب است، یک مکتب اعتقادی است... این، با فشار آوردن نه فقط ضعیف نمی‌شود بلکه قوی‌تر می‌شود... انگیزه افراد جبهه مقاومت عناصر جبهه مقاومت با

دیدن خباثت‌ها قوی‌تر می‌شود و دامنه جبهه مقاومت گسترده‌تر می‌شود. وقتی جنایات سُبْعانه دشمن را می‌بینند، آن کسانی که تردید داشتند که باید مقاومت کرد یا نه، از تردید بیرون می‌آیند و می‌فهمند که جز با سینه سپرکردن در مقابل ستمگر و ظالم و زورگو، نمی‌شود انسان راه خودش را ادامه بدهد؛ باید بایستد، باید مقاومت کند؛

مقاومت یعنی این، <https://khl.ink/f/۵۸۵۵۸>

و این یعنی گوش سپردن به ندای تاریخی انقلاب اسلامی به همان معنایی که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامٍ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ، أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا» (بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۲۱) نسیم‌های رحمت الهی گاه بگاه می‌وزد، خبر نمی‌کند که کی و چه ساعتی می‌آید، هوشیار باشید که از آن نسیم‌ها استفاده کنید. نکته‌ای که جناب مولوی این چنین با ما در میان می‌گذارد.

گفت پیغامبر که نفحات‌های حق	اندرین ایام می‌آرد سبق
گوش و هُش دارید این اوقات را	در ربایید این چنین نفحات را
نفحه آمد مر شما را دید و رفت	هر که را می‌خواست جان بخشید و رفت
نفحه دیگر رسید آگاه باش	تا ازین هم وانمانی خواجه تاش

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه هفتم

«السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرُبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعِبْرَاتِ... وَ مَنَحَ النُّصْحَ وَ بَدَلَ مُهْجَتَهُ
فِيكَ لَيْسْتَ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»

سلام ما بر امام شهیدی است که اسیر غم‌هایی بوده که ملت را آزار می‌داده و یاد او گریه‌آور است از آن جهت که افقی از حقیقت را مقابل انسان می‌گشاید... امامی که خداوند! از خیرخواهی کوتاهی نکرد تا آن جایی که خون خود را در راه تو بذل نمود تا بندگان را از گرداب جهالت و سرگردانی نجات دهد.

کربلا و جمع کیفیت با کمیّت

۱- همه آن‌هایی که دغدغه عبور از فرهنگ ظلمانی دوران را دارند و در صدد هستند با عقلی غیر از عقل غربی با سایر انسان‌ها مأنوس شوند، باید به فرهنگ عاشورایی نظر کنند تا در دل آن فرهنگ متوجه تولد انسانی باشند که برای کیفیت‌های عالم در کنار کمیّت‌ها، نقش قائل است. عاشورا نشان داد که در حکمت حسینی، شکست معنی ندارد و پایداری و

بقاء، روح اصلی این حکمت است تا آن جایی که با سخنان حضرت زینب علیها السلام در دربار یزید آثار زنده ماندن کربلا نمایان شد. حال از آن به بعد و در بستر حضور تاریخی انقلاب اسلامی، با نمونه‌هایی متعالی و روشن و پر رمز و راز فرهنگ عاشورا روبه‌رو هستیم.

از نمونه‌های حضور کربلا در تاریخ، رخداد انقلاب اسلامی و پیرو آن حماسه برخورد قاطع نظام اسلامی با تجاوز رژیم صهیونی و آمریکا در این روزها است. کسانی که در افق تاریخی کربلا خود را حاضر کنند می‌توانند در آینده‌ای حاضر شوند که آخرالزمانی است با وسعتی که انسان در آخرالزمان آن وسعت را در نزد خود می‌یابد، به طوری که هر کس جهانی می‌شود کنار دیگر انسان‌ها با جمع کیفیت‌ها کنار کمیت‌ها. به همان معنایی که در کربلا و در روز عاشورا امام و یاران‌شان شمشیرها را غلاف نکردند، ولی حضوری از معنویت و کیفیت را مدّ نظرها آوردند که موجب ادامه کربلا در تاریخ شد، با هویت عبور از دوگانگی «زندگی» و «مقاومت».

کربلا و جهان فردا و انسان فردا

۲- فراموش نمی‌کنیم که پس از واقعه عاشورا، با آن تبلیغاتی که علیه امام علیه السلام به عنوان یک خارجی انجام داده بودند، چنان جوّار عابی حاکم شد که هیچ کس جرأت نمی‌کرد یادی از امام حسین علیه السلام به میان آورد. جبهه اموی خفقانی ایجاد کرده بود به امید آن که از آن طریق برای همیشه سنت امام حسین علیه السلام و سنت حضرت محمد صلی الله علیه و آله از صحنه خاطره‌ها و

سینه‌ها و تاریخ محو شود و یزیدیان به راحتی بتوانند خود را ادامه دهند و این جا است که معلوم می‌شود در چنان شرایطی، جایگاه توجه به اربعین چه اندازه کارساز بوده است. در واقع با اربعین، همه تلاش دشمن با آن همه کشتاری که انجام دادند، خنثی و بی‌نتیجه شد، و این یعنی بر خلاف گمان روحیه صهیونیسم، شهادت مردان نهضت منجر به شکست و بی‌آینده شدن آن نهضت نمی‌شود. امری که ما نه فقط در کربلا، بلکه در جریان تجاوز صدام تجربه کردیم که چگونه با آن همه تلاش ناکام ماندند تا روح‌ها و روان‌ها در این زمان در تعریف انسان و ابعاد انسانی نگاه دیگری را دنبال کنند و آن نظر به انسانی است که در عین جهانی بودن، قدسی است. این است فردای تاریخی که کربلا متذکر آن است و جهان استکبار سعی در توقف آن دارد.

کربلا از اجمال تا تفصیل

۳- همچنان که عرض شد در راستای ایفای نقش فعال در تاریخی که امام حسین علیه السلام، آن را گشودند، امام صادق علیه السلام، فرموده‌اند: «مَنْ أَتَى الْحُسَيْنَ علیه السلام، مَا شِئَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ أَلْفَ دَرَجَةٍ» (کامل الزیارات، ص ۲۵۵، ح ۳۸۱) کسی که پیاده به زیارت قبر حسین علیه السلام، برود، خداوند برای او در هر قدمی هزار حسنه می‌نویسد و هزار گناه از او پاک می‌کند و رتبه‌اش را هزار درجه بالا می‌برد. این یعنی انسان در دل آن آغاز و در نسبت با آن، در آغاز دیگری حاضر می‌شود که تفصیل آن اجمال و بازخوانی دوباره آن نهضت برای حضوری متعالی

در امروز تاریخ خود می‌باشد، به عنوان جهاد تبیین و هرچه دقیق‌تر نشان دادن جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی به معنای ادامهٔ نهضت کربلا و مقابله با یزیدیان امروزمین تاریخ.

آیا به این نکته اندیشیده‌ایم که ما با کربلا به سوی تحقق انقلاب اسلامی آمدیم تا در دیروز خود گرفتار سیطرهٔ فرهنگ خودبنیاد مدرنیته نباشیم و حال در امروز خود در بستر تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شده به سوی کربلایی می‌رویم تا با آن قرائت از کربلا در آیندهٔ تاریخی خود که حضور در انسانیت است، حاضر شویم؟ آیا این قرائت از کربلا که نظر به آخرین حضور دارد، همان معنای ظهور انسان کامل نیست که انسان‌ها در نسبت با او خود را در نهایی‌ترین حضور وارد می‌کنند؟ آیا در آن حضور، جایی برای جهان استکبار باقی می‌ماند؟ یا آغازی است که در اجمال خود، به سوی تفصیلش جلو و جلوتر می‌رود؟

راز نسبت مردم با نظام اسلامی

۴- دشمنان ایران اسلامی بسیار تلاش کردند تا وفاداری مردم نسبت به انقلاب اسلامی را از بین ببرند، و با تجاوز به ایران به صورتی غافلگیرانه بنا داشتند این وفاداری را که مردم از خود نشان دادند، برای همیشه نابود کنند، وفاداری عاشقانه‌ای که همهٔ مردم در آن حاضر شدند و در واقع عهد با جمهوری اسلامی بدین صورت نهاده شد. این یعنی مردم بنا دارند در عین انتقاد به ضعف‌هایی که هست، ارتباط خود را با خداوند همانند ارتباط شهدا یگانه کنند و وفاداری به حق را که نظام اسلامی بستر آن

می‌باشد، هیچ‌گاه از دست ندهند، زیرا که مرور زمان و غوغای زمانه و تبلیغات یزیدیان نمی‌تواند ارتباط مردم ایران را با این نظام قطع کند. از آن جهت که مردم متوجه آینده متعالی و منوری هستند که در بستر همین نظام، ذیل نسبتی که با کربلا دارد، در حال شکل‌گیری است. و این است راز نسبت مردم با نظام اسلامی، و در این رابطه باید از خود پرسید آیا غفلت از انقلاب اسلامی، غفلت از کربلایی نیست که باید در آینده بشر مدّ نظر باشد؟ آینده‌ای که پاس‌داشتِ انسانیت انسان در آن به اوج خود خواهد رسید و انسان‌ها در نسبت با انسانی که نمود انسانیت آن‌ها است خود را معنا می‌کنند، مانند نسبتی که بسیاری از مردم، حتی آنانی که مقید به همه دستورات شریعت نبودند، با رهبر انقلاب داشتند و این یعنی فردایی فاخرتر که انسان‌ها در همه ابعاد با انسان کامل حضرت صاحب الامر علیه السلام نسبت خود را معنا می‌کنند.

شهادت؛ بستر ادامه راه

۵- در فهم تاریخی خود، باید متوجه باشیم این ضرورت تاریخی است که ما را به سوی رخدادی جدید سوق داده است، به سوی تاریخی که در آن تاریخ در نظر به احساس بنیادین خود، جایگاه امثال شهید حجتی و شهید حاج قاسم سلیمانی و دیگر سرداران و دانشمندان هسته‌ای فهمیده می‌شود و آن عزیزان در اوج یگانگی با حقیقت دوران، سرمایه تاریخی ما برای ادامه راه می‌گردند و می‌توان در آینه وجود آن‌ها آینده مردم خود را احساس کرد. آینده‌ای که «انسانیت» انسان‌ها هرچه بیشتر نسبت به همدیگر

درک می‌شود و این یعنی کربلا و اُنس و ارتباطی که پس از شهادت آن حضرت بین مردم پیش آمد.^۱

با توجه به امر فوق اگر از معنای تاریخی رخدادی که با کربلا ظهور کرد غفلت نشود، متوجه راز یگانگی بین انسان‌هایی می‌شویم که با همه تفاوت‌هایی که دارند در نسبت با کربلا و حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در امروز خود با نظر به شهداء، بسیار به همدیگر نزدیک می‌شوند، زیرا همگان متوجه حضور تاریخی خود کنار آن شهداء می‌گردند، حضوری مافوق جلب بهشت و دوری از جهنم. حضوری که در آن حضور، آینه‌هایی در مقابل خود می‌یابند که با نظر به شخصیت آنان می‌توانند با خدا مأنوس شوند و از تجلیات خاص حضرت حق بهره‌مند گردند، به همان معنایی که بنا به روایت، جناب سلمان حتی در قیامت در کنار شخصیت حضرت اباعبدالله (علیه السلام) از بهشت منصرف می‌شود. زیرا نهایی‌ترین ابعاد خود را در کنار حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) احساس می‌کند و نه در بهشت.

۱- امویان با تبلیغات خود و تهمت خارجی به حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) زدن، فضایی ساخته بودند که به گفته امام سجاد «علیه السلام» دوستان آن خانواده کم‌تر از انگشتان دو دست بود، ولی با نظر به شهادت امام حسین (علیه السلام) و یاران آن حضرت، فضا طوری تغییر کرد که هشام بن عبدالملک از رجوع گسترده مردم به امام سجاد (علیه السلام) نگران شد و آن رجوعی که بعداً به حضرت باقر و حضرت صادق «علیهما السلام» شد.

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه هشتم

«السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعِبْرَاتِ....وَمَنْحَ النَّصْحِ وَ بَدَلَ مُهْجَتِهِ
فِيكَ لَيْسْتَ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ خَيْرَةَ الضَّلَالَةِ»

سلام بر امام شهیدی است که اسیر غم‌هایی بوده که ملت را آزار می‌داده و یاد او گریه‌آور است از آن جهت که افقی از حقیقت را مقابل انسان می‌گشاید. امامی که خداوند! از خیرخواهی کوتاهی نکرد تا آن جایی که خون خود را در راه تو بذل نمود تا بندگان را از گرداب جهالت و سرگردانی نجات دهد.

افقی گشوده به فردایی آزاد از نظم جهانی موجود

۱- در رابطه با شرایط پیش آمده و تجاوز رژیم صهیونیستی و آمریکا به ایران، به این نکته باید اندیشید که نظم جهانی به آن شکلی که خود را تعریف کرده بود دیگر نمی‌تواند خود را ادامه دهد و از این جهت ایران اشاره به معنای دیگری از نظم در جهان می‌باشد، در مقابل نظامی که در حال احتضار است. بحمدالله مردم ما در وجدان تاریخی خود متوجه

احتضار نظم موجود شده‌اند و تلاش‌های رژیم صهیونی را از این جهت به چیزی نمی‌گیرند، به همان صورتی که در کربلا یاران حضرت اباعبدالله علیه السلام قدرت ظاهری امویان را به چیزی نگرفتند و موجب بی‌آیندگی جریان اموی شدند.

کربلا و بازگشت به ایمان گمشده

۲- آری! باید به بحران مشروعیت رژیم صهیونی و بی‌آیندگی آن رژیم اندیشه کرد و متوجه بود انقلاب اسلامی بازگشت به ایمانی است که در جبهه مقابل حضرت سیدالشهدا علیه السلام گم شده بود و از این جهت ما به امام حسین علیه السلام رجوع کردیم زیرا باید در ایمان به خدا به انسانی رجوع کرد که نماد ایمان به خداوند است و گر نه بدون چنین انسان‌هایی خدا گم می‌شود. با نظر به چنین نکته‌ای پرسش از خدا در واقع پرسش از انسان و انسانیت است و ایثار و محبتی که باید بین انسان‌ها به ظهور آید تا انسان خداگونه گردد.

همه خودی شدیم

۳- اگرچه موازنه قدرت به هم خورده است و اسرائیل و پشتیبان آن یعنی آمریکا گمان می‌کردند از طریق تحولی که در تکنولوژی ایجاد کرده‌اند می‌توانند در مقابله با ایران به اهداف خود برسند، ملاحظه فرمودید که سخت گرفتار خطای محاسباتی شدند و ایران علاوه بر کنش متقابل خود که به گفته کارشناسان به خوبی خوش درخشید، در رابطه با امیدی که جبهه استکباری نسبت به اغتشاش داخلی داشت درست بر

خلاف نقشه‌های آنها، همه خودی شدند. آیا این حکایت از آن ندارد که خداوند برعکس اراده جهان استکبار، نظری خاص به ایران و انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی دارد؟ و در این رابطه به سخن رهبر معظم انقلاب باید فکر کرد که می‌فرمایند:

«رژیم آمریکا وارد جنگ مستقیم شد چون احساس کرد که اگر وارد

نشود، رژیم صهیونیستی به کلی نابود خواهد شد.»

<https://khl.ink/f/۶۰۵۰۲>

پس بحث، در بی‌آیندگی جهان غرب است به هر شکلی که باشد به همان صورتی که رژیم اموی گرفتار بی‌آیندگی شد و پس از شهادت حضرت اباعبدالله علیه السلام روز به روز در انفعال قرار گرفت تا آن که به کلی امکان ادامه خود را از دست داد.

جایگاه ایران در جهان امروز

۴- در شرایط پیش آمده که تقابل رژیم صهیونیستی و آمریکا با ما می‌باشد، ما وارد مرحله دیگری از تاریخ خود شده‌ایم، تاریخی که دیگر ملتها در جهان، خود را در نسبت با دفاع از ملت ایران معنا می‌کنند، با نمونه‌های فراوانی که در دنیا ملاحظه خواهید کرد. و این یعنی ایران یکی از محورهای تحولات در این زمانه شده است و معلوم است که جبهه استکبار تحمل چنین حضوری را ندارد زیرا می‌داند ادامه این روند به نفع آنها نیست. بصیرت ملت ایران در فهم تاریخی که در آن قرار دارند علت اصلی شروع تاریخ و نظم دیگری است، ملتی که با نظر به فرهنگ عاشورایی کربلا، اراده‌هایش نظر به نهایت‌ها دارد، نهایی که واقعی‌ترین

واقعیات تاریخ بشر است، با درک یگانگی بین «مقاومت» و «زندگی»، امری که مطلوب مردم جهان است و ایران متذکر آن می باشد.

راز حضور ایران اسلامی در آینده

۵- درک «شرایط تاریخی که درون آن هستیم» بسیار مهم است از آن جهت که جبهه استکبار رشد و قدرت را برای خود می خواهد و از این جهت نسبت به قدرت روزافزون ایران حساس است و اتفاقاً در این مسیر شکست سختی می خورد زیرا ایران در بستر تحریم ها به قدرت بومی خود دست یافته است و این قدرت از بین رفتنی نیست. از این جهت است که می گوئیم ما نه فقط به پایگاه آمریکا در قطر حمله کردیم، بلکه به امکان ادامه آمریکا و امید سرمایه گذاری در غرب آسیا نیز حمله شد و در این منطقه، عدم امنیتی برای آمریکا پیش آمد. این به جهت یگانگی «زندگی» و «مقاومت» است که معنای آینده اصیل انسان ها می باشد و با نظر به آن آینده است که به تعبیر رهبر معظم انقلاب از یک طرف امکان تکرار برخورد به مراکز مهم آمریکا در منطقه فراهم است، و از طرف دیگر به آینده ای نظر داریم که فرهنگ عاشورایی کربلا مقابل ما قرار داده که در آن هیچ شکستی نیست، حتی به قیمت شهادت و این است راز حضور ایران در آینده تاریخ جهان با نظر به کربلا.

فرهنگ مقاومت؛ نرم افزار تاریخ ما

۶- باز به این نکته توجه کنید که ممکن است کسی با توجه به مشکلاتی که هست بپرسد انقلاب اسلامی به ما چه داد؟ وقتی همچنان این

ثروتمندانند که تصمیم می‌گیرند، ثروتمندانی که درکی از این انقلاب ندارند. در جواب باید گفت: مهم آن است که بدانیم ما در جبهه مقاومت و به خصوص در مدت دو ساله طوفان الاقصی، سفری یک صد ساله به سوی حقیقت داشته‌ایم و این همه آن نتایجی بود که مردان مقاومت یعنی شهید سید حسن نصرالله و شهید یحیی سنوار به دنبال آن بودند و در این رابطه چه فریادها بر سر رژیم جنایتکار صهیون‌زده شد و چگونه جبهه مقاومت با نظر به فرهنگ عاشورایی کربلا، مرگ را به بازی گرفت تا آنجایی که مردان جبهه مقاومت پیروزی را در شهادت جستجو می‌کنند و ما نیز مطمئن شدیم که حضور تاریخی ما با حضور در جبهه مقاومت معنا پیدا می‌کند. از این جهت باید همچنان از مقاومت سخن گفت، سخنانی که زهر است بر جان جنایتکاران و خونی است در رگ مبارزان و با کلام و رفتار خود می‌توانیم این خون تازه را در رگهای جبهه مقاومت بدوانیم، و برای عبور از مشکلاتی که داریم، این خون باید بیش از پیش در رگ‌های تاریخی که با حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» گشوده شد جاری شود، جغرافیایی از خون زنده، در رگ همه آنانی که به آزادی و به حقوق انسانیت می‌اندیشند. بی حساب نبود که رهبر معظم انقلاب پس از جریان سوریه متذکر شدند چرا فرهنگ مقاومت، نرم افزار تاریخی ما می‌باشد و فرمودند:

«عوامل استکبار بعد از این حوادث سوریه... می‌گویند جبهه مقاومت ضعیف شده؛ آن کسانی که خیال می‌کنند با این چیزها جبهه مقاومت ضعیف شده است، درک درستی از مقاومت و جبهه مقاومت ندارند؛ «جبهه مقاومت» یک سخت‌افزار نیست که بشکند یا از هم فرو بریزد

یا نابود بشود. «مقاومت» یک ایمان است، یک تفکر است، یک تصمیم قلبی و قطعی است؛ مقاومت یک مکتب است، یک مکتب اعتقادی است... این، با فشار آوردن نه فقط ضعیف نمی شود بلکه قوی تر می شود... انگیزه افرادِ جبههٔ مقاومت، عناصر جبهه مقاومت با دیدن خباثت‌ها قوی تر می شود و دامنه جبهه مقاومت گسترده تر می شود. وقتی جنایات سبانه دشمن را می بینند، آن کسانی که تردید داشتند که باید مقاومت کرد یا نه، از تردید بیرون می آیند و می فهمند که جز با سینه سپر کردن در مقابل ستمگر و ظالم و زورگو، نمی شود انسان راه خودش را ادامه بدهد؛ باید بایستد، باید مقاومت کند؛ مقاومت یعنی این.» <https://khl.ink/f/585581>

استکبار جهانی در موضع متهم

۷- حرکت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) تذکری بود به همه تاریخ که چگونه انسان‌ها می توانند خود را از ظلمات زمانه آزاد و رها کنند و در زمانه خود ذیل تذکری که حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) به میان آوردند، انسان‌ها به روحی منور شوند که آن‌ها را از ظلمات فرهنگِ اُموی جهان استکبار رهایی می بخشد و این است معنای حماسهٔ مقابلهٔ مردم ایران در مقابل تجاوز مستقیم آمریکا و رژیم صهیونی، از آن جهت که شیعه توانست در دل تاریخی که با انقلاب اسلامی شکل گرفت، با هوشیاری تمام از حيله‌های آنان عبور کند. انبوه مردم که وسعت آنان را در نماز جمعهٔ «خشم و نصر» ملاحظه کردید؛ نشان داد، همه و همه به خوبی می دانند در چه تاریخی قرار دارند و چه تمدنی از طریق آن‌ها در حال

وقوع است. اینان به دنبال دستور خداوند به رسولش هستند که فرمود: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» خودت و همراهانت در راستای رسالتی که دارید پایداری و مقاومت کنید و استکبار جهانی را در موضع متهم قرار دهید و روشن نمایید عقیده توحیدی باید در تاریخ، حضور فعال داشته باشد. این است معنای حضور کربلا در بستر انقلاب اسلامی در آینده تاریخ بشر. و این یعنی زیارت امام حسین علیه السلام در هر روز، این یعنی تقاضایی که در خطاب به آن حضرت عرض می کنیم: «وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ»، هرگز مباد که عهد ما با شما آخرین عهد باشد و ادامه نیابد.

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه نهم

«السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرُبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعِبْرَاتِ....وَمَنْحَ النَّصْحِ وَ بَدَلَ مُهْجَتِهِ
فِيكَ لَيْسْتَ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ خَيْرَةَ الضَّلَالَةِ»

سلام بر امام شهیدی که اسیر غم‌هایی بوده که ملت را آزار می‌داده و یاد او گریه‌آور است از آن جهت که افقی از حقیقت را مقابل انسان می‌گشاید. خداوندا! امامی که از خیرخواهی در راه تو کوتاهی نکرد تا آنجایی که خون خود را در راه تو بذل نمود تا بندگان را از گرداب جهالت و سرگردانی نجات دهد.

برکات مواجهه با انسانیتِ انسانهای کامل

۱- به این نکته باید فکر کرد که انسانِ آخرالزمانی چگونه می‌تواند در بستر هستی خود که «عین اتصال به خالق هستی است»، به جای مشغول شدن به باورهای ساده‌ای که جواب‌گوی نهایی‌ترین طلب انسان این دوران نیست، اندیشه‌های تازه‌ای را بیافریند که مطابق روح نهایی‌ترین انسان است. با توجه به این نکته باید متوجه بود؛ انسانِ آخرالزمانی، انسانی

است که از سیطره اندیشه‌های معمولی که امکان تردید در آن‌ها هست، رهایی یافته تا با اصل‌ترین اصل‌ها روبه‌رو شود که آن مواجهه با انسانیت انسانهای کامل است، انسانیتی که بالاتر از آن ممکن نیست و این یعنی انسانیت اولیای الهی در نمادهایی همچون علی علیه السلام و سیدالشهداء علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام. لازمه چنان حضوری اولاً: عبور از خیالاتی است که توهمات ساخته ذهن، در آن خیالات پنهان است. ثانیاً: حضور در معارفی است که مانع می‌شود تا انسان در گرداب نومیدی و انکار حقایق فرو غلتد. حضوری که این روزها می‌توان در حرکت مقابله با رژیم صهیونی و استکبار آمریکایی آن را تجربه کرد و از آن به بعد با آن حضور و با تاریخی که در این رابطه در مقابل ما گشوده می‌شود می‌توان زندگی خود را معنا بخشید، زیرا در این حضور است که به یگانگی بین «زندگی» و «مقاومت» رسیده‌ایم.

کربلا و گشوده شدن افقی از نور

۲- آری خداوند در راستای به نهایت رساندن اهداف خلقت انسان، در هر مرحله‌ای از مراحل زندگی زمینی، به نحوی از انحاء زمینه هرچه بیشتر به ظهور آمدن ایمان را در شخصیت‌های الهی فراهم می‌آورد. با توجه به این سنت الهی است که شیطان در هر دوره‌ای به کمک یارانش در میدان مقابله با اهل ایمان وارد می‌شود و این یعنی کربلا و این یعنی به ظهور آمدن زیباترین ایمان و گشوده شدن افقی از نور مقابل بشریت و این یعنی

اشک، اشکی که راهی است برای انس بیشتر با حقیقتی که شهدا بدان اشاره دارند.

راز اشک برای امام حسین علیه السلام

۳- همچنان که عرض شد در صحنه‌های ظهور ایمان، وقتی جان انسان‌ها با افق‌های گشوده ایمان روبه‌رو شوند، در طلب حضور در آن افق‌ها، اشک مقدس به ظهور می‌آید. اشک‌هایی که با نظر به رازهای ناگفتنی آن افق‌های گشوده سرازیر می‌شود تا جان انسان نسبتی با آن افق‌های گشوده برقرار کند و این یعنی کربلا و این یعنی سخن حضرت سیدالشهداء علیه السلام که فرمودند: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ»، (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴) من کشته شده اشک هستم، مؤمنی مرا یاد نمی‌کند مگر این که اشک بر چشمانش جاری می‌شود. و از این جهت اشکی که در شیعه هست با ناراحتی‌های عاطفی و احساساتی فرق اساسی دارد، اشک برای امام حسین علیه السلام عامل رابطه انسان است با مقاصد قدسی و لذا نه تنها شادی و نشاط را از شیعیان نمی‌گیرد، بلکه شادی و نشاط در زندگی شیعیان موج می‌زند.

آنگاه که معنا و جایگاه اشک در کربلا را شناختیم، هر جا که حضور، حضور کربلایی باشد، آن اشک‌ها به ظهور می‌آیند و این یعنی ما با نظر به کربلا جایگاه اشک برای حاج قاسم و شهید رئیسی و برای فرماندهان تجاوز اخیر رژیم صهیونی را فهمیدیم و ما معنای جایگاه اشک‌های حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» را می‌توانیم به خوبی «فهم» کنیم؛ وقتی

رهبر معظم انقلاب به عنوان امام جمعه تهران خبر نوجوانانی را به حضرت امام دادند که قلک‌های خود را شکسته بودند و پول‌های آن را برای کمک به جبهه هدیه کردند. https://eitaa.com/soha_sima/۴۹۸۳

راه‌ها و طریقه‌های آشکارشدن خداوند

۴- همان‌طور که اسلام تا آخر باید خود را با همان روحیه و روحانیت توحیدی ضد شرک و ضد طاغوت ادامه دهد، انقلاب اسلامی نیز باید تا آخر با روحیه انقلابی، خود را ادامه دهد تا باقی بماند، با همان رویکرد ضد استکباری و عدم تسلیم در مقابل نظام جهانی. در چنین حضوری هر کس معنای بودن خود را در خود احساس می‌کند و شور زندگی در بستر یگانگی بین «زندگی» و «مقاومت» همچنان پایدار می‌ماند. از آن جهت که خداوند در صحنه‌های خاصی به ظهور می‌آید تا انسان‌ها امور الهی و الهی خود را تجربه کنند و خداوند از طریقه آن صحنه‌ها خود را آشکار می‌کند و این یعنی «ایمان»، یعنی شرایطی که خداوند خود را با مظاهر خاصی می‌نمایاند و نه از طریق استدلال‌های کلامی و کربلا از این جهت آینه نمایش خدا بود برای آنکه انسان‌ها به خدا ایمان بیاورند، خدایی که همواره خود را در چنین میدان‌هایی می‌نمایاند، به همان معنای «خرمشهر را خدا آزاد کرد».

بی روح شدن روحی که با اسلام آغاز شد

۵- اگر حقیقتاً با نگاه عبرت آمیز و تفکری که از عبرت‌ها بهره‌مند است به تاریخ بنگریم اقرار خواهیم کرد: «سرمایه‌های مادی آنگاه به

کمک انسان‌ها می‌آیند که پشتوانه آن‌ها سرمایه‌های معنوی و فرهنگی باشند». این‌جا است که متوجه توصیف حضرت صادق علیه السلام از جناب اباذر می‌شویم که می‌فرمایند: «كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ التَّفَكُّرَ وَ الْإِعْتِبَارَ.» (بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۲۳) بیشترین عبادت ابوذر «رحمة الله» اندیشیدن و عبرت گرفتن بود. و ما در نسبت با کربلا می‌توانیم چنین باشیم تا نسبت به آن نهضت بزرگ بیندیشیم و از عبرت‌هایی که با نظر به آن نهضت بزرگ برایمان پیش می‌آید غفلت نکنیم و از خود پیرسیم در صدر اسلام چگونه روح آن جهانی که با اسلام آغاز شد؛ بی‌روح شد تا آن‌جایی که خود مسلمانان، امام حسین علیه السلام را شهید کردند؟ آیا ما در این مورد نباید سوگوار آموزه‌هایی باشیم که در آن آموزه‌ها «ایمان» به خدا در میان نبود؟ آموزه‌هایی که داعشی‌گری بر اساس آن آموزه‌ها با انتحار و خودکشی به نام شهادت بدان دست می‌زنند، غافل از آن‌که شهادت با حکمت همراه است، حکمتی که مأمور برگرداندن همت‌ها به سوی اسلام و به سوی «ایمان» می‌باشد. در این رابطه می‌توان گفت موضع‌گیری ما در این زمانه در مقابل رژیم صهیونی همراه با حکمت و ایمان تاریخی است، به عنوان راهی که به سوی آینده‌ای متعالی نظر دارد برای عبور از جریان صهیونیسم و غرب، غربی که اسیر نژادپرستی و سیطره بر دیگران است.

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه دهم

«السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعِبْرَاتِ... وَ مَنَحَ التُّصَحَّ وَ بَدَلَ مُهْجَتَهُ
فِيكَ لَيْسْتَ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ خَيْرَةَ الضَّلَالَةِ»

راز غم حضرت سیدالشهداء علیه السلام

۱- اینکه در زیارت اربعینی حضرت سیدالشهداء علیه السلام عرضه می‌داریم:
«السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعِبْرَاتِ» و متذکر هستیم که آن
حضرت غم امت را در جان خود داشتند، آیا حکایت همان روحیه
دلسوزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست که خداوند در وصف آن دلسوزی
می‌فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ
عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (توبه/۱۲۸) به یقین، رسولی از خود شما به
سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما
دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است! و یا آن‌جا که خداوند
خطاب به پیامبر خود فرمود: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا
مُؤْمِنِينَ» (شعراء/۳) گویا نزدیک است به جهت این که آنان ایمان نمی‌آورند،

خود را از شدت اندوه هلاک کنی! آیا این که عرضه می‌داریم حضرت اباعبدالله علیه السلام اسیر غم‌های امت هستند، حکایتی از وجود چنین غم‌هایی نیست؟ تا ما در زیارت آن حضرت در نسبت با آن حضرت، در تاریخ خود نیز این چنین حاضر باشیم و نسبت به غفلت مردم از حقیقت، غم‌خوار و دلسوز آن‌ها باشیم و از آن طریق نسبت خود را با حضرت اباعبدالله علیه السلام در این زمانه محفوظ بداریم؟

راز شهادت طلبی حضرت امام حسین علیه السلام

۲- در زیارت اربعینی حضرت سیدالشهدا علیه السلام عرضه می‌داریم: «وَ مَنَحَ النَّصْحَ وَ بَدَلَ مُهْجَتَهُ فَبِكَ لَا يَسْتَنْقِذُ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ» خداوندا! امامی که از خیرخواهی در راه تو کوتاهی نکرد تا آن جایی که خون خود را در راه تو بذل نمود تا بندگان را از گرداب جهالت و سرگردانی نجات دهد. و با چنین رویکردی و با آگاهی که از حرکت آن حضرت داریم، به زیارت آن حضرت می‌رویم و چنین نسبتی با شخصیت امام‌مان برقرار می‌کنیم و راز شهادت طلبی آن حضرت را در چنین افقی معنا می‌نماییم تا امروز با شهادت طلبی مردم غزه در نمادی چون شهید یحیی سنوار روبه‌رو باشیم که به گفته خودش: «باید در همان مسیری که شروع کرده‌ایم پیش برویم. یا بگذار کربلای جدیدی باشد» آیا روش شهید سنوار در بیدار کردن ملت‌ها در عین عبور از جهالت و سرگردانی، تأسی به راهی نبود که حضرت سیدالشهداء علیه السلام مقابل بشریت گشودند تا

استکبار در بی‌آیندگی خود مجبور شود به هر خباثتی مبادرت ورزد و با همین جنایات به بی‌آیندگی خود نزدیک و نزدیک‌تر شود؟

میدان ایرانیت در عین مقاومت

۳- در جنگ اخیر، بعد از نزدیک به ۲۰۰ سال تلاش جریان روشنفکری، برای تغییر ماهیت ایران، حال آن جریان با تهدید وجودی مواجه شده است و مردم ایران متوجه شدند باید خود را در میدانی تعریف نمایند غیر از تعریفی که روشنفکران غربزده بر آن تأکید دارند و آن میدانی است که رهبر معظم انقلاب بر آن تأکید می‌کنند، یعنی میدان ایرانیت در عین مقاومت. مردم ما نیز به خوبی متوجه این امر شده‌اند که این حضور، معنای حقیقی امروزین آن‌ها می‌باشد و راز ارادت پیر و جوان در هر قشری به رهبری مربوط به این امر است و مربوط به نظری که در فطرت تاریخی‌شان نسبت به کربلا در جان خود دارا هستند، به عنوان یگانگی بین «زندگی» و «مقاومت».

جایگاه انقلاب اسلامی در این زمانه

۴- اگر گمان کنیم ما بریده از فرهنگ معنوی و عاشورایی خود می‌توانیم در نظم جهانی موجود حاضر باشیم، گمانی است غیر واقعی. در آن صورت باید بپذیریم در نظام اراده معطوف به قدرت، ما شهروند درجه دوم باشیم، آن هم در نظام جهانی که با روحیه یهودی‌گری‌اش، غیر خود را با چشم برده می‌نگرد و همین که ملت‌ها اراده کنند برده نباشند با آن‌ها مقابله می‌کند. این جا است که جایگاه انقلاب اسلامی در این جهان و در

این دوران، معنای حقیقی خود را پیدا می‌کند، به عنوان بشارت به یک آینده. از این جهت، ما در جنگ پیش آمده با رژیم صهیونی، تنها در بُعد نظامی نبود که پیروز شدیم، بلکه چنانچه با نگاه تاریخی به موضوع نظر کنیم متوجه خواهیم شد، ما بیش از پیش متوجه جهان دیگری شدیم که جهان سیطره استکبار نیست. همانند کربلا که جهان اسلام به کمک نهضت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) متوجه عبور از سیطره جریان امویان شد، با آن همه پیچیدگی که آن جریان داشت. این جا است که باید متوجه غفلت جریان روشنفکر غربزده شد، غفلت از حضور نظام سلطه که مانع توجه به امر ملی ملت‌ها می‌باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه یازدهم

«السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعِبْرَاتِ...وَمَنْحَ النَّصْحِ وَ بَدَلَ مُهْجَتَهُ
فِيكَ لَيْسْتَ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ خَيْرَةَ الضَّلَالَةِ»

شهادت؛ بسترِ ادامه راه

۱- در فهم تاریخی خود، باید متوجه باشیم این ضرورت تاریخی است که ما را به سوی رخدادی جدید سوق داده است، به سوی تاریخی که در آن تاریخ در نظر به احساس بنیادین خود، جایگاه امثال شهید حججی و شهید حاج قاسم سلیمانی و دیگر سرداران و دانشمندان هسته‌ای فهمیده می‌شود و آن عزیزان در اوج یگانگی با حقیقت دوران، سرمایه تاریخی ما برای ادامه راه می‌گردند و می‌توان در آینه وجود آن‌ها آینده مردم خود را احساس کرد. آینده‌ای که «انسانیت» انسان‌ها هرچه بیشتر نسبت به همدیگر درک می‌شود و این یعنی کربلا و اُنس و ارتباطی که پس از شهادت آن حضرت، بین مردم پیش آمد با نظر به آینده‌ای که ادامه جریان اموی نخواهد بود.

بی روح شدن روحی که با اسلام آغاز شد

۲- همچنان که عرض شد اگر حقیقتاً با نگاه عبرت آمیز و تفکری که از عبرت‌ها بهره‌مند است به تاریخ بنگریم اقرار خواهیم کرد: «سرمایه‌های مادی آنگاه به کمک انسان‌ها می‌آید که پشتوانه آن سرمایه‌ها، سرمایه‌های معنوی و فرهنگی باشد» و این‌جا است که متوجه توصیف حضرت صادق (علیه السلام) از جناب اباذر می‌شویم که می‌فرمایند: «كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ التَّفَكُّرَ وَالْإِعْتِبَارَ.» (بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۲۳) بیشترین عبادت ابوذر «رحمة الله» اندیشیدن و عبرت گرفتن بود. و ما در نسبت با کربلا می‌توانیم چنین باشیم تا نسبت به آن نهضت بزرگ بیندیشیم و از عبرت‌هایی که با نظر به آن نهضت بزرگ برای مان پیش می‌آید غفلت نکنیم و از خود بیرسیم در صدر اسلام چگونه روح آن جهانی که با اسلام آغاز شد؛ بی روح شد تا آن جایی که خود مسلمانان، امام حسین (علیه السلام) را شهید کردند؟ آیا ما در این مورد نباید سوگوار آموزه‌هایی باشیم که در آن آموزه‌ها «ایمان» به خدا در میان نبود؟ آموزه‌هایی که داعشی‌گری بر اساس آن آموزه‌ها با انتحار و خودکشی به نام شهادت بدان دست می‌زند، غافل از آن که شهادت با حکمت همراه است، حکمتی که مأمور برگرداندن همت‌ها به سوی اسلام و به سوی «ایمان» می‌باشد و در این رابطه می‌توان گفت موضع‌گیری ما در این زمانه در مقابل رژیم صهیونی همراه با حکمت و ایمان تاریخی است، به عنوان راهی که به سوی آینده‌ای متعالی نظر دارد، برای عبور از جریان صهیونیسم و غرب، غربی که اسیر نژادپرستی و سیطره بر دیگران است.

نسبت ملت‌ها با ما

۳- فاجعه تنگه اُحد وقتی رُخ داد که مسلمانان فکر کردند جنگ تمام شده است و امروز باید آن فاجعه را مدّ نظر قرار داد و از آن عبرت گرفت و متوجه باشیم جنگِ روایت‌ها ادامه جنگ و در طول آن است و نه آن‌طور که بعضی گمان کنند باید نسبت به آرمان‌های معنوی کوتاه بیایم و گمان کنیم قصه ما از این به بعد قصه «واعتصموا بحبلِ غرب گرایان و لا تفرقوا» است. غافل از آن‌که ادامه زندگی بشریت در این زمانه با آمریکای آرمانی به پایان تاریخ رسیده است و آرمانی فراتر از نظم جهان مدرن، مدّ نظر بشریت آمده و ما باید به تاریخ دیگری فکر کنیم که ادامه غرب نیست. ملاحظه کردید که ملت ما چگونه با هویت عاشورایی و فرهنگیِ خود، «ما» شدند و در عین تفاوت‌هایی که دیگر ملل با ما دارند ولی آن‌ها نیز با نوعی پذیرش ملت ایران به میدان آمده‌اند و این زمینه‌ای می‌شود برای درک فرهنگ عاشورایی توسط دیگر ملت‌ها که انسان‌های آخرالزمانی زمینه و ظرفیت حضور در آن را دارا می‌باشند.

جریان حاکم در غرب، اسرائیلی است

۴- در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه با رژیم اسرائیل، معلوم شد حقیقتاً حاکمیت جهان غرب، به عنوان یک شرکت فراملیتی، همان اسرائیل است، شرکتی که جریان‌های حاکم در اروپا و آمریکا در آن عضویت دارند و به همین جهت تماماً در تجاوزی که رژیم اسرائیل به ایران اسلامی داشت، همه حاکمیت جهان غرب پشتیبان آن رژیم بودند و این یعنی

متوجه باشیم وقتی منافع این غرب در خطر باشد، تمام ارزش‌ها را زیر پا می‌گذارد زیرا غیر خود را، آری! غیر خود را که به اصطلاح، «دیگری» گفته می‌شود، به حساب نمی‌آورد و غیر خود را یا برده خود می‌خواهد و یا آنها را از بین می‌برد. این جا است که به یاد سخن حضرت روح‌الله «رضوان‌الله تعالی علیه» می‌افتیم که در همان ابتدای نهضت خود فرمودند همه این نهادهای بین‌المللی برای حفظ نظام سلطه است و نباید به آنها دل بست.^۱

حضور فرهنگ عاشورایی در اکنون زندگی

۵- نقش جریان غرب‌گرا آن است که کشور ایران را به کشوری زیر دست جهان غرب تبدیل کند و انقلاب اسلامی با نظر به فرهنگ عاشورا مسیر دیگری را در مقابل ما قرار داده که آن مسیر در عین حضور در فرهنگ دانش بنیان و فناوری روز، مسیر حریت و آزادگی است و ما اکنون در چنین جایگاهی قرار داریم. ایران - آن‌طور که غرب‌گراها آرزو دارند - منهای فرهنگ و دین و تاریخ و سنت و ظرفیت‌های تمدنی‌اش؛ به کشوری تبدیل می‌شود که هیچ هویتی در جهان ندارد و به راحتی در فرهنگ و تمدن غربی مضمحل می‌شود و جمهوری اسلامی، محصول شکست جریان غربگرایی است که بنا داشت کشور ایران را به کشوری زیردست تبدیل کند و ما این را از کربلا و از امام حسین علیه السلام داریم. با نظر

۱ - به کتاب سلوک ذیل شخصیت امام خمینی «رضوان‌الله تعالی علیه» صفحات ۹۷ به بعد رجوع

به این نکات است که باید متوجه جایگاه تاریخی خود باشیم که چگونه می‌توانیم با نظر به کربلا از دوگانگی «زندگی» و «مقاومت» که غربگراها ما را به آن دعوت می‌کنند، عبور کنیم و فرهنگ عاشورایی را در اکنونِ زندگی خود حاضر نماییم.

احیای «هویت» در فرهنگ حماسی و پهلوانی

۶- آری! انسانِ حماسی، خود را در وضعیت‌های حماسی می‌یابد، امری که ما در بستر انقلاب اسلامی، در میدان دفاع مقدس آن را تجربه کردیم و این یعنی احیای هویتی که در فرهنگ پهلوانی و حماسی نهفته است و شاهنامهٔ جناب فردوسی در دل حضور اسلامی ما بدان متذکر است. البته این فرهنگ یعنی فرهنگ پهلوانی و فتوت غیر از قهرمانی می‌باشد که جهان مدرن به آن دامن می‌زند و عموماً با نوعی خودنمایی همراه است، به جای فرهنگ جوانمردی که حضرت ابوالفضل (علیه السلام) را اسوهٔ خود می‌داند و در مرز وفاداری به حقیقت خود را جستجو می‌کند، وفاداری به حقیقت به هر صورت که باشد به خصوص در شخصیت انسان‌های کامل مانند حضرت اباعبدالله (علیه السلام)، امری که حضرت ابوالفضل (علیه السلام) بدان نایل شدند. و مدال‌آوران ما در این دوران، در میدان‌های بین‌المللی در راستای درخشش ایران، نظر به ایرانی دارند که انقلاب اسلامی و شهدا مدّ نظرها آورده‌اند و در این رابطه است که رهبر معظم انقلاب آن‌ها را مظهر رشد و تجلی قدرت ملی خواندند و فرمودند:

«خیلی خوش آمدید و خرسندم از اینکه در این محفلی که مظهر رشد و تجلی قدرت ملی و قدرت جوانان است شرکت کرده‌ام. مدال‌آوران

— چه در میدان ورزش، چه در عرصه‌های علمی — مردم را شاد کردند.... ایران عزیز ما مظهر امید است؛... جوان ایرانی با استعداد و توانمند است.» <https://khl.ink/f/۶۱۵۸۱>

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه دوازدهم

«السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرُبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعِبْرَاتِ....وَمَنْحَ النَّصْحِ وَ بَدَلَ مُهْجَتِهِ
فِيكَ لَيْسْتَ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ خَيْرَةَ الضَّلَالَةِ»

سلام بر امام شهیدی است که اسیر غم‌هایی بوده که ملت را آزار می‌داده و یاد او گریه‌آور است از آن جهت که افقی از حقیقت را مقابل انسان می‌گشاید. خداوندا! امامی که از خیرخواهی در راه تو کوتاهی نکرد تا آن جایی که خون خود را در راه تو بذل نمود تا بندگان را از گرداب جهالت و سرگردانی نجات دهد.

راز زیارت امام در اربعین

دشمنان گمان کردند با محاصرهٔ اباعبدالله علیه السلام در کربلا و شهادت آن حضرت و یاران آن حضرت، برای ادامهٔ خود مزاحمی ندارند و این حکایت هر جنایتی است که در تاریخ پیش آمده است و کربلا نشان داد که چنین نیست و زندگی همراه با مقاومت نه تنها آن نقشه‌ها را خنثی می‌کند بلکه زندگی در آن بستر که بستر توحید است به برکات خاص

خود می‌رسد که همان زندگی انسان است در زمین به عنوان خلیفه الهی به حکم آن که خداوند فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره/۳۰) جایگاه زیارت اربعین مهم‌تر از محتوای آن زیارت است و آن توجه به حضور امام حسین (علیه السلام) است بعد از کربلا، با آن همه تلاشی که برای تمام کردن قیام امام حسین (علیه السلام) به کار بردند و این توجه به سنتی است که جنایتکاران از آن غافل‌اند که هر کاری که آنان گمان می‌کنند، محقق نمی‌شود و آن حضور روح‌های بزرگ است که با شهادت آنان در تاریخ گم نمی‌شوند و این یعنی هر روز اربعین است و روح‌های بزرگ در تاریخ ادامه می‌یابند.

شهادت؛ بستر ادامه راه

۱- آری! در فهم تاریخی خود، باید متوجه باشیم که این ضرورت تاریخی است که ما را به سوی رخدادی جدید سوق داده است، به سوی تاریخی که در آن تاریخ در نظر به احساس بنیادین خود، جایگاه امثال شهید حججی و شهید حاج قاسم سلیمانی و دیگر سرداران و دانشمندان هسته‌ای فهمیده می‌شود و آن عزیزان در اوج یگانگی با حقیقت دوران، سرمایه تاریخی ما برای ادامه راه می‌گردند و می‌توان در آینه وجود آن‌ها آینده مردم خود را احساس کرد. آینده‌ای که «انسانیت» انسان‌ها هرچه بیشتر نسبت به همدیگر درک می‌شود و این یعنی کربلا و انس و ارتباطی

که پس از شهادت آن حضرت بین مردم پیش آمد،^۱ با نظر به آینده‌ای که ادامه جریان اموی نخواهد بود.

با توجه به امر فوق اگر از معنای تاریخی رخدادی که با کربلا ظهور کرد غفلت نشود، متوجه راز یگانگی بین انسان‌هایی می‌شویم که با همه تفاوت‌هایی که دارند در نسبت با کربلا و حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در امروز خود، بسیار به همدیگر نزدیک می‌شوند، زیرا همگان متوجه حضور تاریخی خود کنار آن شهداء می‌گردند، حضوری مافوق جلب بهشت و دوری از جهنم. حضوری که در آن حضور، آینه‌هایی در مقابل خود می‌بایند که می‌توانند با نظر به شخصیت آنان با خدا مأنوس شوند و از تجلیات خاص حضرت حق بهره‌مند گردند، به همان معنایی که بنا به روایت، جناب سلمان حتی در قیامت در کنار شخصیت حضرت اباعبدالله (علیه السلام) از بهشت منصرف می‌شود. زیرا نهایی‌ترین ابعاد خود را در کنار حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) احساس می‌کند و نه در بهشت.

ایران اسلامی و اشاره به آینده‌ای دیگر

۲- جامعه در تجاوز ۱۲ روزه رژیم اسرائیل به خوبی متوجه شد که آرمان‌گرایی انقلاب اسلامی، واقعی‌ترین و کارآمدترین راهبرد حفظ و

۱- امویان با تبلیغات خود و تهمت خارجی به حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) زدن، فضایی ساخته بودند که به گفته امام سجاد (علیه السلام) دوستان آن خانواده کم‌تر از انگشتان دو دست بود، ولی با نظر به شهادت امام حسین (علیه السلام) و یاران آن حضرت، فضا طوری تغییر کرد که هشام بن عبدالملک از رجوع گسترده مردم به امام سجاد (علیه السلام) نگران شد و آن رجوعی که به حضرت باقر و حضرت صادق (علیهما السلام) شد.

صیانت از ایران است، از آن جهت که منطق حاکم بر جهان امروز، منطق زور و قدرت است، نه ایده‌های فانتزی و ذهنیِ روشنفکران که امیدوار به جریان حاکم در غرب‌اند. این گفتمان دینیِ اسلام ناب است که قدرت دفاع از ایران را دارد و در همین رابطه رهبر معظم انقلاب در اوج حملات اسرائیل فرمودند: «ملت ایران در مقابل تحمیل، تسلیم هیچ کس نمی‌شود»، و ملاحظه کردید که دشمنان مجبور شدند عقب‌نشینی کنند و این یعنی کربلا و این یعنی حضور در آینده‌ای که ایران اسلامی مدّ نظر انسان‌ها قرار می‌گیرد. ایرانی که توانسته بین تکنیک و معنویت جمع کند و لذا در عین دفاع از مردم مظلوم فلسطین به عنوان حضوری فرهنگی در منطقه، از داشتن موشک‌های آنچنانی کوتاهی نمی‌کند.

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه سیزدهم

«السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرُبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعَبْرَاتِ....وَمَنْحَ التُّصْحَ وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ
فِيكَ لَيْسْتَ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»

امام حسین علیه السلام و زندگی با معنایی دیگر

آری! حرکت‌های توحیدی، حرکاتی است آینده‌دار و همچنان در دل تاریخی که با آن آغاز شده ادامه می‌یابد و از اجمال به تفصیل خود نزدیک و نزدیک‌تر می‌گردد. در همین رابطه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» و این یعنی در شخصیت و نقش تاریخی امام حسین علیه السلام نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله ادامه می‌یابد، به همان معنایی که در اجمال اولیه باید به دنبال تفصیل بعدی بود که ظهور شخصیت و نهضت حضرت اباعبدالله علیه السلام است در بستر تاریخی که با پیامبر خدا آغاز شده و با ظهوری شدیدتر جلو می‌رود تا در آخر الزمان که با نهایی‌ترین ظهور اسلام روبه‌رو می‌شویم. کربلا نیز در آغاز خود در اجمال است ولی این حضرت زینب علیها السلام است که متوجه می‌شوند این حرکت، تفصیلی در پیش دارد و

با توجه به آن حضور تاریخی و آن تفصیل بعد از اجمال است که می‌فرمایند: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا». از این جهت در این جلسات باید اولاً: به جایگاه تاریخی نهضت اباعبدالله علیه السلام فکر کرد. ثانیاً متوجه باشیم آن نهضت به چه حقایقی اشاره دارد؟ به همان معنایی که به گفته حضرت صادق علیه السلام، قرآن نیز علاوه بر عبارت دارای اشارت است. می‌فرمایند: «كَتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الْعِبَارَةِ، وَالْإِشَارَةِ، وَاللَّطَائِفِ، وَ الْحَقَائِقِ؛ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ، وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ، وَاللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ، وَ الْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ». (بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۰). در کربلا نیز به عنوان یک حرکت توحیدی باید به اشارات آن نظر کرد و امید است این جلسات بتواند چنین کاری را عملی کند و بدین لحاظ به جایگاه تاریخی اربعین می‌توان توجه کرد و یا به جایگاه اشک که حضرت را کشته اشک‌ها می‌دانیم؛ و از آن مهم‌تر نظر به جایگاه تاریخی آن حضرت در زیارت اربعین به عنوان کسی که خون خود را در راه خدا بذل کرد تا بندگان خداوند را از جهالت و سرگردانی‌های بخیلانه به عنوان امام حسین علیه السلام فرادهای بشریت.

راز بی‌آیندگی استکبار

۱- وقتی انسان عزت معنوی خود را نزد خدا حفظ کرده باشد، در مقابل هر پیش‌آمد و حادثه‌ای بهترین مواجهه را دارد، زیرا نه تنها از مرگ نمی‌ترسد، بلکه متوجه است مرگ در جبهه مقاومت، شهادت است و گسترده‌تر شدن انسان در تاریخی که در آن حاضر است و این‌جا است که می‌توان معنای نهضت حضرت سیدالشهداء علیه السلام را درک کرد و در این

رابطه نسبت خود را با آن حضرت که نماد کامل انسانیت‌اند، معلوم نمود. در آن صورت انسان متوجه خواهد شد جریانی که حقیقتاً مدیریت عالم را به عهده دارد، جریان استکبار نیست، هرچند استکبار با جمع‌آوری عِدّه و عُدّه، تلاش می‌کند در مقابل آزادی‌خواهی آزادگان، قدرت‌نمایی کند و خود را به‌عنوان یک واقعیت بر ذهن‌ها و روان مخاطبان خود حاکم نماید. راهی که امام حسین علیه السلام در مقابل بشریت گشودند، راهی است که استکبار را با همه قدرت‌نمایی‌هایش به چیزی نمی‌گیرد، به همان معنایی که قرآن در مورد آن جریان می‌فرماید: «فَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (منافقون/۳) یعنی متوجه عمق حضور سنت‌های الهی که در عالم حاضر است، نیستند و با نظر به قدرت اسلحه‌های خود، توان اندیشیدن را از دست داده‌اند و این است راز شکست و بی‌آیندگی آنان.

کربلا و بصیرت تاریخی

۲- اگر استکبار بتواند خود را طوری بر ما تحمیل کند که آن را به عنوان یک واقعیت بپذیریم و با آن کنار بیاایم، به گمان آن که از ضربه‌های آن در امان خواهیم بود و اعتدال و عقلانیت را آن‌طور معنا کنیم، عملاً مسیر تأثیرگذاری خود را بر زندگی بسته‌ایم. اگر در مقابل چنین صحنه‌ای در آن تاریخ، امامی معصوم قرار نداشت که چنین تحمیلی را نپذیرد، مستکبرین تا قیام قیامت تحت عنوان اعتدال و عقلانیت خود را بر همه حرکت‌های آزادی‌خواهی تحمیل می‌کردند، امری که جمهوری اسلامی به عنوان یک تاریخ، با نظر به راهی که امام حسین علیه السلام در مقابل

بشریت گشودند، توانست نقشه استکبار را در این تاریخ رسوا نماید و مسیر ادامه نظم جهانی استکبار را بر هم زند و به زندگی و به بشریت معنای دیگری از زندگی را متذکر شود که آن عبور از دوگانگی «زندگی» و «مقاومت» بود. این است معنای بصیرت تاریخی که در این زمان با نظر به کربلا آموختیم.

مسیر به تمامیت رساندن سبعت کفر

۳- با بصیرت تاریخی به پیش آمدها نظر کردن، امری است که موجب می شود تا انسان جایگاه پیش آمدها را در ادامه تاریخی که آغاز شده است مد نظر داشته باشد، به خصوص آن جایی که دشمنان حقیقت همه قساوت خود را به میان می آورند، به گمان آن که برای ادامه خود کار رقیبان خود را با به شهادت رساندن آنها یک سره کنند، غافل از آن که این آغاز ماجرا است و اگر حضرت اباعبدالله علیه السلام در قتلگاه عرضه می دارند: «رضی بقضائک»؛ اتفاقاً متوجه اند مسیر نابودی چنین دشمنی که با شعار فریب آمده، با کامل شدن شخصیت حیوانی اش شروع می شود، از آن جهت که گرگ ها تحمل گرگ ها را ندارند و این یعنی افکار بیگانه با حقیقت به اصل ظلمانی خود باز می گردد و از درون متلاشی می شود. نقش حضرت علی و امام حسن و حسین علیهم السلام بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین بود که توانستند باطن های شریر جریان امویان را از طریق سیره ای که حاکی بود از «متانت» و «دلسوزی» و «صبر» آشکار کنند و این است که می توان گفت نهضت اباعبدالله علیه السلام مسیر به تمامیت رساندن جریان کفر است، کفر به عنوان نماد

سبعیت در تاریخ بشر و مردم ما می‌توانند در نسبت با کربلا، جایگاه جریان باطل در این زمانه را که به اوج خود رسیده درک کنند. این است معنای بصیرت تاریخی که با اندیشیدن به کربلا پیش می‌آید و در آن بصیرت، «زندگی» و «مقاومت» در مقابل استکبار یگانه می‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه چهاردهم

«السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعِبْرَاتِ....وَمَنْحَ النَّصْحِ وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ
فِيكَ لَيْسْتَ تَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»

معجزه زیارت و عزاداری برای امام حسین علیه السلام

۱- در زیارت اباعبدالله علیه السلام، در کنار راز رازها قرار می گیریم. امامی که «وَمَنْحَ النَّصْحِ وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لَيْسْتَ تَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ» است. امامی که از خیرخواهی دریغ نکرد و خون جان خود را در راه پروردگارش بذل نمود تا بندگان خداوند را از جهالت و نادانی و سرگردانی و گمراهی نجات دهد و متوجه باشند بالاتر از آن هستند که روزمرگی ها زندگی آن ها را تباه سازد و این دلسوزی ها جایگاه اولیای الهی است و بحمدالله شیعه متوجه این امر هست. چه اندازه متفکران دنیا نیازمند چنین نسبتی با اولیای معصوم علیهم السلام هستند و چه اندازه مهم است که ما نسبت به عظمت زیارت اولیای الهی چه از راه دور و چه از نزدیک تأمل کنیم.

نظر مبارک حضرت اباعبدالله علیه السلام موجب شد تا زهیر بن قین افلاکی شود و عزاداری برای آن حضرت نیز موجب جلب نظر مبارک آن حضرت خواهد بود. در بستر عزاداری برای حضرت سیدالشهداء علیه السلام عنایت ربوبی از طریق قلب مبارک حضرت سیدالشهداء علیه السلام به عزاداران خواهد رسید، از آن جهت که در مسیر نظر به حضرت سیدالشهداء علیه السلام و زیارت آن حضرت، از نزدیک و دور، نحوه‌ای اتحاد روحانی با حضرت برای انسان پیش می‌آید و انسان از آن طریق در افق وجودی ایمان آن حضرت قرار می‌گیرد و با نظر قلبی و حُبّی به امام حسین علیه السلام که حضرت با نهضت خود شرایط آن را فراهم کرده‌اند، در فضایی قرار می‌گیریم که رسول الله صلی الله علیه و آله از آن خبر دادند و فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ وَ إِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ»؛ (بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۴۸) خداوند به ظاهر شما و به اعمال شما نمی‌نگرد، لکن به قلب شما می‌نگرد. با توجه به این امر در همان فضایی که حضرت حق به امام نظر می‌کنند، ما نیز خود را در آن منظر احساس می‌کنیم و این است معجزه زیارت و عزاداری و خدمتگذاری برای امام حسین علیه السلام و سایر شهداء. تا آنجایی که در زیارت جامعه می‌خوانیم: «يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَ اللَّهِ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ». ای ولیّ خدا؛ بین ما و بین خداوند گناهانی است که برطرف نمی‌شود، مگر با رضای شما. رضای امام معصوم از ما در راستای جستجوی مراتب عالیّه انسانی مان می‌باشد و این که خود را در شخصیت امام معصوم و افق شخصیت ائمه علیهم السلام قرار دهیم و این با عزاداری و زیارت

امام حسین علیه السلام و خدمتگذاری برای آن حضرت پیش می‌آید، حضوری که انسان از موانعی که گناهان پیش آورده‌اند، رها می‌شود.

کربلا و ظهور بصیرت تاریخی

۲- می‌توان به این نکته فکر کرد که حقیقتاً اگر شهادت امام حسین علیه السلام در فرهنگ بشر نبود همه راه‌ها گم می‌شد و در همین رابطه در بستر عزاداری برای امام حسین علیه السلام و اشک و گریه است که بصیرت تاریخی و اجتماعی برای شیعیان ظهور می‌کند و در همان راستا مردم مواظب خواهند بود نظام اسلامی گرفتار استحاله فرهنگی نگردد، تا آن نظام بتواند نمونه‌ای باشد برای بشر جدید، بشری که نگران بحران هویت خویش است. زیرا انسان در این زمانه از نظر روحی وسعت آخرالزمانی دارد ولی از نظر ظرفیت انسانی به محتوایی که با نظر به انسان‌های کامل در او ظهور می‌کند، نرسیده، از آن جهت که معنای انسانیت گم شده، امری که با نظر به امامان معصوم علیهم السلام، به خصوص با نظر به امام حسین علیه السلام برای انسان آخرالزمان پیش می‌آید.

آری! بسیاری از انسان‌ها می‌خواهند از عالم و وضع موجود بگذرند ولی نمی‌توانند، زیرا این کار همّتی عظیم و سیر و سلوکی استثنایی می‌طلبد که از طریق ایمان به انسان‌های قدسی ممکن است، حضوری که با نظر به سیره حضرت اباعبدالله علیه السلام برای انسان پیش می‌آید، وقتی «زندگی» و «مقاومت» دو امر جدا از هم نباشد. با توجه به این امر وقتی «زندگی» و «مقاومت» دو امر جدا از هم نباشند؛ انسان، انسانیت خود را در

دفاع از مظلومان دنبال می‌کند و این یعنی انقلاب اسلامی و این یعنی ایران امروز.

درک عمیق بین خود و جمهوری اسلامی

۳- راستی را! چگونه بود که نظام اسلامی ایران در مقابل توطئه‌ای این چنین پیچیده و ترکیبی که آمریکا و رژیم صهیونی پیش آوردند، نه تنها شکست، حتی ترک هم نخورد و انسجام اجتماعی به زیباترین شکل حفظ گردید، با روحیه حماسی و عدم تسلیم؟ آیا این حکایت از آن ندارد که فرهنگ ایرانی با یگانه شدن با اهل البیت علیهم السلام ما را به این جاها رسانده و از این جهت به ایرانی باید اندیشه کرد که خط مقدم راهی است که انسان‌ها در وجود خود به نور اولیای الهی همچون حضرت سیدالشهداء علیه السلام به تعالی می‌رسند و این روحیه در کنار تحول در تکنولوژی البته کارساز خواهد بود. آیا حکایت درک عمیق مردم ما نیست که بین خودشان و انقلاب اسلامی و ایران و جمهوری اسلامی برایشان پیش آمده؟ در همین رابطه رهبر معظم انقلاب فرمودند هم نیروی ایمان پشت سرمان است و هم توانایی‌های علمی، این دو، وقتی همراه باشند معجزه می‌کنند.

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه پانزدهم

«السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرُبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعِبْرَاتِ....وَمَنْحَ النَّصْحِ وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ
فِيكَ لَيْسْتَ تَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ خَيْرَةَ الضَّلَالَةِ»

شیعه و بهترین انتخاب

۱- سلام بر امامی که شهادتی را به ظهور آورد که راه انس با عرش الهی در مقابل انسان‌ها گشوده شود و در فراز فوق از زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام متوجه افقی از زندگی متعالی در مقابل خود می‌شویم، به امامی سلام می‌دهیم که از خیرخواهی دریغ نکرد و خیرخواهی را به نهایت رساند و درک کربلا به این صورت ما را در فهم انسانیت خودمان موفق می‌کند. عرضه می‌داریم ای پروردگار عالمیان! این امام «بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ» خون جانش را در راه تو بذل نمود تا بندگان تو را از جهالت و سرگردانی نجات دهد و آنان را هوشیاری بخشد. ما در زیارت امام، چنین نسبتی را با او برقرار می‌کنیم که او شهادت را می‌پذیرد تا بشریت از غفلت و از بی‌معنایی نجات یابد و حضرت اباعبدالله علیه السلام تلاش کردند آن

شهادت در اوج خود به عالی‌ترین شکل به ظهور آید و از این جهت از مکه به سوی عراق حرکت کردند تا دشمن با ترور آن حضرت در مکه، میدان ظهور شهادتی این‌چنین والا را از میان نبرد. و این‌جا است که انسان ملاحظه می‌کند صحنه کربلا، نهایت کمال انسانی انسان‌ها را به انسان‌ها متذکر می‌شود از آن جهت که حرکات ائمه علیهم‌السلام «فراتاریخی» است و منحصر به یک زمان نمی‌باشد تا انسان‌ها در طول تاریخ بتوانند خود را در نسبت با امام‌شان معنا کنند و در نتیجه گرفتار انتخاب‌های کوچک و ناقص و سطحی نمی‌شوند و این است که شیعیان عموماً در طول تاریخ بهترین انتخاب‌ها و موضع‌گیری‌ها را داشته‌اند و حضرت اباعبدالله علیه‌السلام به زیبایی تمام توانستند آنچه را که باید نشان دهند، به میان آورند و نشان دهند چگونه می‌توان در راهی قرار گرفت که آن راه، راه حضور ذیل اراده الهی باشد.

راهی برای حضور ذیل اراده الهی

۲- کربلا نشان داد اگر نسبت به باورهای اصیل خود حساس نباشیم و عناصر فعال فکری جامعه نسبت به جنگ نرم دشمن، هوشیاری لازم را نداشته باشند، پس از پنجاه سال از هجرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرزند آن حضرت را به جرم اصرار بر دین جدش به شهادت می‌رسانند.

حساسیت نسبت به دین و خانواده و مسئله کرامت زن و مرد و حساسیت نسبت به استقلال و مقابله با بیگانه و مردم‌سالاری اسلامی، راز ماندگاری ملت‌ها بوده و هست و دشمنان انسانیت در صددند با تغییر

باورهای انسان از یک طرف و زیبا جلوه دادن امورات خیالی و وهمی از طرف دیگر، انسان‌ها جایگاه انسانی خود را نبینند و افق متعالی راهی را که ادیان الهی، به خصوص اسلام، مقابل‌شان گذارده است نادیده انگارند، غافل از آن که غفلت از آن راه منجر به نیست‌انگاری می‌شود و حضور تاریخی که با نظر انقلاب اسلامی برای بشر این دوران پیش می‌آید، به حاشیه رود و این یعنی باز سرگردانی و باز نیست‌انگاری، زیرا از حضوری غفلت کرده‌اند که آن حضور، آنان را ذیل اراده الهی قرار می‌داد، به همان معنایی که رهبر معظم انقلاب راهپیمایی ۲۲ بهمن و به صحنه آمدن جوانان و نوجوانان برای دفاع از انقلاب با وجود حجم انبوه خصومت‌ها علیه نظام اسلامی را نشانه اراده پروردگار برای پیشرفت اسلام در بستر جمهوری اسلامی خواندند و افزودند: نمونه دیگری از بروز اراده الهی، تجمعات ضد صهیونیستی در اروپا و حتی آمریکا و افزایش چشمگیر حمایت افکار عمومی جهان از مردم فلسطین است. (۱۴۰۳/۱۲/۴) با توجه به این امر همچنان باید به راهی نظر داشت که ما با حضور در آن راه ذیل اراده الهی قرار می‌گیریم و حرکات و گفتار ما صورت‌هایی از الطاف الهی به خود می‌گیرد، به همان معنایی که خداوند در وصف پیامبر خود فرمود: «مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى». (انفال/۱۷) این یعنی حضور ذیل اراده الهی و در کج چنین حضوری را که نهایت تعالی برای انسان می‌باشد، در معارف اسلامی تحت عنوان «قرب نوافل» یاد می‌کنند از آن جهت که خداوند چشم و گوش بنده‌اش می‌شود و انسان با چشم و گوش الهی می‌بیند و می‌شنود.

راز غفلت از «غدیر»

۳- جناب اباذر می‌فرماید: ای امتی که پس از رسول ﷺ متحیر مانده‌اید، اگر کسی را که خدا مقدم داشته، مقدم می‌داشتید و کسی را که خدا مؤخر داشته، مؤخر می‌داشتید و ولایت و وراثت را در اهل بیت پیامبران می‌نهادید، از همه نعمت‌ها از هر سوی بهره‌مند می‌شدید^۱. و در جای دیگر می‌فرماید: ای مردم! در آینده فتنه‌هایی پدیدار خواهد شد، اگر گرفتارش شدید، به کتاب خدا و علی علیه السلام تمسک کنید. (انساب الاشراف، ج ۲، ص

(۱۱۸)

مردم پس از رحلت رسول خدا ﷺ آن‌طور که شایسته بود متوجه طلوع تاریخی که با اسلام آغاز شد، نبودند تا متوجه باشند باید به حاکمی بیندیشند که نه تنها از آداب عبادی تاریخی جاهلیت عبور کرده، بلکه از حضور در تاریخی جاهلیت نیز عبور کرده است و متوجه امکانات جدیدی است که با ظهور اسلام پیش می‌آید. غفلت از این نکته مهم بود که ذیل اسلام، متوجه جایگاه تاریخی «غدیر» نگشتند، امری که شیعیان بحمدالله متوجه آن بودند و مردم ما نیز با عبرت گرفتن از آن روزگار، بر ولایت فقیه که معنای غدیر در این زمانه است، نظر کردند و با توجه به همین بصیرت تاریخی، شیفته نظامی که جهان استکباری برای بشر جدید شکل داده است، نیستند و این یعنی حاضر شدن در فرهنگ «مقاومت» به همان معنایی که از جدایی بین «زندگی» و «مقاومت» عبور کرده‌اند و زندگی را

۱- نثرالدر، ج ۵، ص ۷۷ - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۱، نقل از تاریخ تحول دولت و

همان «مقاومت» و حضور در تاریخی می‌دانند که در بستر کربلا در انقلاب اسلامی گشوده شده است، به همان صورتی که امام حسین علیه السلام روشن نمودند چگونه یک مسلمان در هر صحنه‌ای که باشد می‌تواند بهترین انتخاب را انجام دهد تا خود را ذیل اراده الهی حاضر و احساس کند، به جای آن که گرفتار زندگی تحمیلیِ جبهه استکبار باشد. حال این ماییم و ادامه زندگی زیر سایه امام حسین علیه السلام و حضور در تاریخی که در آن تاریخ، «مقاومت» عین «زندگی» است. و این اراده و عزمی است که با نظر به نهضت حضرت اباعبدالله علیه السلام پیش می‌آید و در همین راستا رهبر معظم انقلاب فرمودند:

«ملت ایران در این جنگ تحمیلیِ اخیر کار بزرگی انجام داد؛ این کارِ بزرگ از جنس عملیات نبود؛ از جنس اراده بود، از جنس عزم بود، از جنس اعتماد به نفس بود.» (۶۰۷۰۶/f/https://khl.ink/ (۱۴۰۴/۴/۲۵)

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه شانزدهم

«السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرُبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعِبْرَاتِ.... وَ مَنَحَ النَّصْحَ وَ بَدَلَ مُهْجَتَهُ
فِيكَ لَيْسْتَ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ خَيْرَةَ الضَّلَالَةِ»

سلام بر امامی که خون او امضای راستی و صداقت بود.
سلام بر امامی که بالاتر از شجاعت، به پاسداری از حقیقت و صداقت
در گوشه روشن وجدان تاریخ ایستاد و ما را به سوی نهایت‌ها راهنمایی
کرد.

امامی که مرگ در پنجه او زبون تر از مگسی است که کودکان به
شیطنت در مشت می گیرند.

سلام بر امامی که خون او بر بستری از آن سوی کلام، فراسوی تاریخ،
مبدأ تاریخ عشق شد.

ای امامی که در کربلا قامت بلند انسانیت را بر افراشتی، از آن زمان که
تو ایستادی، دین راه افتاد. و این است راز هر شهادتی وقتی ذیل شهادت
سیدالشهداء (علیه السلام) به میان آید.

ای سیدالشهداء! ای شریف‌تر از پاکی! چگونه‌ای که این همه خدا در صفای ایمانی، در تو جاری شده و به ظهور آمده است؟

حیرانی بشریت را از تو پایانی نیست. و این است راز هر سألۀ عزاداری ما که با یاد تو خود را به یاد می‌آوریم تا از خود غافل نباشیم. حقیقتاً «وَمَنْحَ النَّصْحِ وَبَدَلَ مُهْجَتِهِ فِیْكَ لَیْسَتْ تَقْدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَیْرَةِ الضَّلَالَةِ» (بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۱) خداوند! حقیقتاً تو شاهد هستی که او در خیرخواهی و بذل خون خود در راهت هیچ کوتاهی نکرد، برای آن که بندگانت را از بدی‌های جهالت و سرگردانی آگاهی بخشد. خواست تا مردم آگاهانه متوجه فریب‌های جبهه امویان دیروز و استکبار امروز باشند. راستی اگر امام حسین (علیه السلام) در تاریخ انسان‌ها نبود چگونه ممکن می‌شد آن مادر در گرسنگی فرزندش اشک بریزد ولی تسلیم نشود؟ امام حسین (علیه السلام) آیینه بیداری بشریت گشت.

عبور از جدایی نسلی

۱- همان‌طور که از طریق نهضت عاشورایی حضرت اباعبدالله (علیه السلام) در آن زمان از جدایی نسلی تا حد زیادی عبور کردیم، باز با حضور زیر سایه نهضت آن حضرت در این تاریخ نیز در مواجهه با حمله تحمیلی ۱۲ روزه رژیم صهیونی، از جدایی نسلی تا حد زیادی عبور نمودیم و ملاحظه کردید چگونه همه گروه‌ها و همه افراد ملت از جوان تا پیر در میدان

مقابله با رژیم صهیونی در کنار هم قرار گرفتند.^۱ و این است معنای حضور در فطرت تاریخی خود، تاریخی که از «اسلام» و «غدیر» و «کربلا» شروع شد، تا انقلاب اسلامی و ادامه آن، ادامه‌ای که تاریخ عبور از سیطره استکبار است، استکباری که کمتر از تسلیم ما در مقابل اش راضی نیست و ما مانند مولایمان امام حسین (علیه السلام) که فرمودند: «أَلَا وَ إِنَّ الدَّعَى ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَّزَ بَيْنَ اثْنَيْنِ بَيْنَ السُّلَّةِ وَالذِّلَّةِ وَ هِيَهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ...» (اللهوف، ابن طاووس، ص ۹۷) هان! این حرامزاده پسر حرامزاده مرا میان دو چیز مخیر کرده است: میان شمشیر و تن دادن به خواری، و هیئات که ما تن به ذلت و خواری دهیم. ما نیز با حضور در فطرت تاریخی خود همواره از تسلیم در مقابل ظلم و زور و شرک عبور کرده‌ایم، تسلیمی که رهبر معظم انقلاب متذکر آن شدند و فرمودند:

«ملت ایران تسلیم‌شدنی نیست. ما تعرض به کسی نکردیم و به هیچ وجه تعرض احدی را هم قبول نمی‌کنیم و تسلیم تعرض هیچ‌کس نمی‌شویم؛ این منطق ملت ایران است، این روحیه ملت ایران است.»
<https://khl.link/f/۶۰۴۶۲>

۱ - ابن عباس نقل می‌کند: «قبل از جریان کربلا در مسجد مدینه در کنار امام حسین (علیه السلام) نشسته بودم که غریبه‌ای آمد و از من سوالی کرد، من روی به حسین کردم تا او جواب دهد، آن غریبه اعتراض کرد که من از شما سوال کردم.» این بدان معناست که تا این اندازه مردم نسبت به فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) که در واقع جانشینان واقعی پیامبر بوده‌اند، بیگانه و جدا بودند.

عبور از فرهنگ غربی ذیل فرهنگ عاشورا

۲- همیشه این چنین بوده است که برای آغاز تاریخی دیگر و عبور از ادغام شدن در ساختارِ عادات بی‌محتوای فرهنگ گذشته، مانند فرهنگ غربی و نژادپرستی که در آن قرار دارد، آری! برای عبور از بحرانی که آن تاریخ در پیش دارد، باید با تمام همت در بستر عبور از جدایی «زندگی» و «مقاومت» وارد میدان شد، به همان صورتی که حضرت سید الشهداء علیه السلام و یاران آن حضرت همت نمودند تا از بحران‌های پیش آمده از طریق فرهنگ جاهلیت اموی عبور کنند، ما نیز به همان صورت می‌توانیم از بحرانی که فرهنگ غرب در پیش دارد، ذیل حضور در تاریخ کربلا عبور کنیم و در ساختن نیرویی انسانی مطابق اهداف الهی مکتب انبیا وارد صحنه شویم، مانند کاری که حضرت صادق علیه السلام با تأسیس مکتب جعفری توانستند در دوران خود انسان‌هایی آزاد از فرهنگ اموی را به میان آورند. حال این ما هستیم و وظیفه‌ای که در مقابل فرهنگ جهان مدرن پیدا کرده‌ایم، به خصوص در مقابله با رژیم صهیونی که حقیقتاً نماینده فرهنگ نژادپرست غربی می‌باشد و معلوم شد اکثر آن حکومت‌ها خودشان اسرائیل هستند.

فرهنگ شهادت و حضور در آینده‌ای متعالی

۳- بین انتحار کور- مانند کار داعشی‌ها- با شهادت همراه با حکمت، فاصله بسیار است، آنچه در شهادت و حکمتی که پشتوانه آن است پیش می‌آید، برگرداندن ورق حاکمیت استکباری است به سوی اسلام و به

سوی فطرت تاریخی جهان اسلام، که در این روزها با موضع گیری مردم در مقابل رژیم صهیونی و حضور در فطرت تاریخی دفاع مقدس به ظهور آمد، با نظر به آینده ای که در آن آینده سیطره نظام نژادپرست غربی در میان نباشد. گویا خداوند - به معنای حضور و وجود محض - نحوه ای از ظهور خود را در صحنه های امروزی ما مقابل استکبار رقم زده، مانند کربلا در نگاه و منظر زینب کبری علیها السلام و آن همه امیدواری که آن حضرت در جان خود احساس می کردند و در مقابل عیدالله فرمودند: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً» و این یعنی نظر به آینده ای که در بستر انقلاب اسلامی باید به آن نظر کرد.

بسم الله الرحمن الرحيم

مرگ آگاهی، هنر مردن و حضور در تاریخ

روایتی از حیات متعالی در بستر انقلاب اسلامی

متن پیش رو مصاحبه‌ای است با مدرسه علمیه مروی پس از دفاع مقدس ۱۲ روزه. از آن جهت که در این مصاحبه همچنان حساسیت و اهمیت موضوع عبور از دوگانگی «زندگی» و «مقاومت» مطرح است. لازم دیده شد در معرض نگاه خوانندگان محترم قرار گیرد.

پیام مروی: در پرتو تجربه جنگ ۱۲ روزه و بازگشت پررنگ مفاهیم مرگ و شهادت در گفت‌وگوهای دینی و اجتماعی این روزها، و با توجه به مباحث کتاب ارزشمند شما یعنی «هنر مردن»، <https://lobolmizan.ir/book/۶۴> لطفاً بفرمایید، مفهوم «مرگ آگاهی» به چه معناست و چرا متفکران معاصر از «فراموشی مرگ» در جهان مدرن سخن می‌گویند؟

استاد ظاهرزاده: بسم الله الرحمن الرحيم. بشر، به‌طور طبیعی و در سراسر تاریخ روحانی خود، دریافته است که پس از این حیات، حیات دیگری نیز وجود دارد. پیامبران آمده‌اند تا به انسان یادآور شوند که بودن فردای او، به بودن امروز او وابسته است. آنان پیام الهی را به ما رساندند تا بدانیم فلسفه آفرینش ما، بودن ابدی ماست. چنان‌که خداوند در قرآن

می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ (ذاریات/۵۶) من جن و انس را نیافریدم مگر برای عبادت. زیرا عبادت، راهی است برای پرورده‌شدن و آمادگی روح انسان در مسیر آن حیات ابدی؛ ولی این تمام مطلب نیست. این که پس از این دنیا، دنیای دیگری هست را می‌توان به راحتی با هر فرد متدینی در میان گذاشت. این سخن چندان شگفت‌آور نیست. همه معتقدیم که «الدُّنْيَا مَزْرَعَةٌ الْآخِرَةُ». اما آیا اعتقاد به داشتن زندگی فردا، همان چیزی است که می‌تواند ما را در طول تاریخ و در برابر طوفان‌های پیش‌رو، به وسعتی بیش از یک زندگی عادی برساند؟

به یاد داشته باشید که برای ما سه منزل و حضور در میان است، نه دو منزل. منزل اول این است که شما اکنون زندگی می‌کنید. منزل دوم نیز حیات ابدی پس از این دنیا است. اما حضور سوم این است که آیا ما می‌توانیم «خوب» بمیریم؟ بحث از خوب مردن، بحث شگرفی است که هم در قرآن نکات ارزنده‌ای درباره آن داریم و هم متفکران امروز به آن توجه کرده‌اند.

برای آن که مسئله «هنرمردن» به خوبی روشن شود، باید بینیم چرا متفکری مانند ایوان ایلچ که یک فرد مذهبی هم نیست، می‌گوید مردن هنر می‌خواهد. برای فهم این موضوع باید به تاریخی که با آن روبه‌رو بوده‌ایم باز گردیم: تاریخی که می‌توان آن را «تاریخ فراموشی مرگ» نامید. در قرون وسطی، بشر این حضور را در خود داشت که اکنون زندگی می‌کند اما سرانجام می‌میرد و از این جهت نوعی دینداری سنتی بر آن دوران حاکم بود. بعد از آن رنسانس پیش آمد که در ابتدا

می‌خواست انسان را برای نوعی از زندگی آماده کند که آن زندگی به مرگی متعالی ختم شود، اما در عمل جریان رنسانس به این رویکرد انحرافی کشیده شد که دنیا برای ما کافی است. این رویکرد به معنای انکار مرگ یا حتی انکار معاد نبود، بلکه به معنای اسارت در زندگی دنیایی بود. در اینجا «فراموشی مرگ» به این معناست که انسان از این حقیقت غافل شده که باید در این دنیا خود را برای وسعت ابدی‌اش پروراند. این نکته فراموش شد، و این خود پدیده‌ای عجیب و تأمل برانگیز است، شاید کسی پرسد: مگر ممکن است کسی فراموش کند که می‌میرد؟ پاسخ این است که منظور از «فراموشی مرگ» - که نقطه مقابل «مرگ آگاهی» است - چیزی فراتر از نادیده گرفتن مرگ به عنوان یک واقعیت طبیعی است. روح این فراموشی در جایی شکل گرفت که بشر جدید، خواست از زندگی تکراری هزارساله در قرون وسطی که فردایش مانند دیروزش بود، عبور کند تا به تاریخی با فرداهای بزرگ دست یابد؛ تا اینجا اشکالی وجود ندارد. چه ایرادی دارد اگر انسان در عین داشتن فرداهای بزرگ، حیات متعالی و ابدی خود را نیز در دل همان فرداهای بزرگ معنا کند؟ اما از این نکته غفلت شد.

یعنی دو غفلت بزرگ رخ داد: یکی غفلت از ابدیت؛ به این معنا که ابدیت برای انسان مدرن مسئله‌ای نیست؛ البته غفلت با انکار تفاوت دارد، اگر هم اکنون هم در جهان مدرن از هر انسانی سؤال کنید؛ آیا ما پس از مرگ زنده هستیم؟ به ندرت کسی را می‌یابید که منکر حیات پس از مرگ باشد. پس غفلت از ابدیت، به معنای انکار آن نیست. غفلت دوم

نادیده گرفتن این نکته بود که ما می‌توانیم «بودن» خود را در این حیات دنیایی، در نسبت با وسعتی ابدی معنا کنیم؛ و حاصل چنین نگاهی، همان «هنر مردن» است که درباره آن بیشتر باید توضیح داده شود.

معنای مرگ آگاهی

پیام مروی: از منظر قرآن و روایات اسلامی، مرگ آگاهی چه مبانی معرفتی دارد و تفاوت نگرش مؤمنان و غیرمؤمنان به مرگ در چیست؟

استاد طاهرزاده: آیات قرآنی که موضوع شهادت را با ما در میان می‌گذارند، نکات ارزنده‌ای در این خصوص دارند. انقلاب اسلامی را به عنوان یک نمونه در نظر بگیرید؛ شما در انقلاب اسلامی، «مردن» ندارید، «شهادت» دارید. زیرا انقلاب اسلامی، آغاز یک تاریخ است. وقتی انسان در یک تاریخ حاضر است، اگر در این مسیر شهید شود، آیا همه چیز برای او تمام می‌شود؟ یا او با حضور روحانی خود در نسل‌های بعدی ادامه پیدا می‌کند. شهید، در دل تاریخی که آغاز شده است، ادامه می‌یابد. این نگاه با این که بگوییم «شهید شد و به برزخ رفت»، تفاوت دارد. البته معلوم است هر کس، چه شهید شود و چه به مرگ طبیعی بمیرد، به برزخ می‌رود، اما از آیات مربوط به شهادت چنین برداشتی نمی‌شود؛ برای مثال، به آیه ۱۶۹ سوره آل عمران نظر کنید که می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ». مقصود از «بَلْ أَحْيَاءٌ» چیست؟ آیا یعنی هر کس در راه خدا شهید شود، فقط به حیات برزخی زنده است؟ یا مقصود آیه این نیست. شاهدش آیه بعد است که می‌فرماید:

«فَرَحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». مقصود از تعبیر «يَسْتَبْشِرُونَ» در این میان چیست؟ آیه می‌گوید شهدا در افقی از حیات حاضر شده‌اند که نباید بگویید مرده‌اند، بلکه در آغاز راهی که برای شهید پیش آمده و شهید شده، زنده است. زیرا: «يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، در راه خدا شهید شده، به چه چیزی شادمان است؟ حاج قاسم سلیمانی «رحمة الله علیه» را مثال بزنیم. آیا حاج قاسم اکنون بهبرزخ رفته یا دارد با کسانی که هنوز به او نپیوسته‌اند حرف می‌زند؟ «يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ» به آن‌هایی که هنوز به او نپیوسته‌اند ولی نظر به راه او دارند؛ می‌گوید: نگران نباشید و به آن‌ها بشارت می‌دهد که: «أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». پس معلوم است او باید در مسیری که با شهادتش آغاز شده، حاضر باشد. چند سال پیش، رهبر معظم انقلاب نکته بسیار ظریفی را مبتنی بر همین آیه فرمودند: که «شهدا پس از شهادت‌شان، نطق‌شان آزاد و دست‌شان گشوده است». این حاکی از بصیرتی تاریخی و برخاسته از همین آیات الهی است. پس «مرگ آگاهی» یعنی درک این حقیقت که شهید با آغاز تاریخی که رقم خورده، همچنان در صحنه حیات حضور دارد و زندگی‌اش ادامه می‌یابد.

صدر اسلام را در نظر بگیرید؛ همان آغاز آغازها. سپس در دل حضور در اسلام، به کربلا نظر کنید. از روز روشن‌تر است که چرا حضرت زینب علیها السلام با آن که ظاهراً هیچ چیز برایشان باقی نمانده بود، آن‌چنان سخن می‌گویند. برادری را از دست داده‌اند که اُسوه کامل انسانیت است، و

فرزندانی را که هریک پاره‌ای از جانشان بودند. اما در برابر عبدالله بن زیاد «لعنة الله عليه» می‌فرمایند: «ما رأيتُ إلا جمیلاً». این جمله را نباید ساده گرفت. بصیرت تاریخی حضرت زینب علیها السلام در این است که دریافته‌اند این ماجرا تازه آغاز شده و کربلا همچنان ادامه دارد. زیرا آنچه رخ داد، رویدادی تاریخی بود، نه یک نبرد معمول میان دو گروه که با پایان درگیری همه چیز خاتمه یابد. حضرت زینب علیها السلام آغازی را می‌دیدند که تا ابد امتداد خواهد داشت. جمله «ما رأيتُ إلا جمیلاً» شگفت‌انگیز است؛ این، اوج فهم «هنر مردن» است و اباعبدالله علیه السلام صاحب این هنر بودند و زینب کبری علیها السلام آن را به خوبی فهمیدند.

جهانِ مدرن این حقیقت را از یاد برده است؛ از همین روست که هایدگر می‌گوید ما «مرگ را فراموش کرده‌ایم» و باید «هنر مردن» را بیاموزیم. او تعبیر لطیفی دارد تحت عنوان «پروای مرگ» که به مفهوم «تقوا» در فرهنگ ما شباهت دارد. هایدگر می‌گوید: انسان باید به «خودنگهبانی» برسد و دریابد که می‌تواند بودنِ امروزی و اکنونِ خود را تعالی بخشد. اگر در «اکنون» بخواهد متعالی شود، مرگ فراموش نمی‌گردد، بلکه همان مرگ، در دلِ بودنِ متعالی ادامه می‌یابد.

ایوان ایلچ و امثال او نیز نهضتی را در برابر استکبار آغاز کردند. هم ایلچ و هم چه گوارا سخنگویان همین حقیقت بودند. عنوان «هنر مردن» را از کتاب ایوان ایلچ وام گرفته‌ام؛ او می‌گوید انسان باید «هنر مردن» داشته باشد. اما حاصل این اندیشه چیست؟ نمونه آن را می‌توان در همین روزگار خودمان دید؛ وقتی که ابو عبیده - سخنگوی شاخه نظامی حماس با آن چفیه

قرمز - به شهادت رسید، آیا او حقیقتاً از میان رفت، یا در جان هزاران فلسطینی در غزه امتداد پیدا کرد؟ امروز ابو عبیده‌ها و شهید سنوارها بیش از دیروز در جبهه فلسطین حضور دارند. این همان معنای مرگ آگاهی است؛ آگاهی‌ای که نه در زندگی روزمره، بلکه خود را در بطن تاریخ نشان می‌دهد.

جهان مدرن، مرگ را فراموش کرده است؛ و این، یعنی گرفتار شدن در روزمرگی. به تعبیر دکتر احمد فردید، انسان غرب زده دیگر نمی‌میرد، بلکه سَقَط می‌شود. اما در انقلاب اسلامی می‌بینیم جوانان ما تا کجا پیش می‌روند؛ تا همان جایی که قرآن کریم می‌فرماید: «يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ...» بشارت می‌دهند به آن‌هایی که هنوز به آن شهدا ملحق نشده‌اند. واژه بعدی واژه کلیدی است که می‌فرماید: «مِنْ خَلْفِهِمْ»؛ آنانی که هنوز به یاران پیشین نپیوسته‌اند ولی نظر به راه آن‌ها دارند.

شهید حججی آمد و به نسل پیش از خود ملحق شد، و حاج قاسم «رحمة الله علیه» در شمار «مِنْ خَلْفِهِمْ» برای او و دیگر یارانی بود که آن راه همچنان ادامه یابد. به یاد آورید که حاج قاسم، پس از شهادت حججی، با اطمینان گفت: «تا شش ماه دیگر، از داعش چیزی باقی نخواهد ماند.» این همان معنای ژرف «مِنْ خَلْفِهِمْ» است. آن‌گاه که حججی به شهادت رسید، بسیاری هنوز به او ملحق نشده بودند، اما در شمار «مِنْ خَلْفِهِمْ» بودند، و در واقع شهید حججی به آنان بشارت می‌داد؛ بشارتی از تداوم راه و از رسیدن به رهایی، به چه کسانی؟ به همان‌ها که قرآن درباره‌شان می‌فرماید: «لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ»؛ آنانی که هنوز به آن‌ها نپیوسته‌اند،

اما در همان مسیرند. و این بشارت همان است که در پایان آیه می‌آید: «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» خوف و حزن با هم تفاوت دارند. آیه می‌فرماید نه حزنی از بابت کوتاهی کردن داشته باشید و نه خوفی از آینده با صدها ابهامی که دارد. آیا من و شما که اینجا نشستیم، کوتاهی‌هایی نداشته‌ایم؟ آیا این انقلاب گرفتار برخی لیبرال‌های اقتصادی و بعضی رانت‌خواری‌ها نیست؟ ولی شهید سلیمانی «رحمة الله علیه» به حکم این آیه می‌گوید: حزن نداشته باشید. حزن یعنی اندوه و حسرت بابت کوتاهی‌های گذشته. وقتی تاریخی آغاز شود که در آن شهادت معنا داشته باشد و مرگ آگاهی پیش بیاید، دیگر این گونه نیست که اگر کوتاهی‌هایی داشتیم، شکست بخوریم. به اندازه‌ای که کوتاهی می‌کنیم عقب می‌افتیم، ولی افق همچنان پیش روی ما گشوده است.

خوف در «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» به معنای نگرانی از آینده است. آیه می‌فرماید: راهی که مرزهای شهادت در آن گشوده می‌شود، شکست‌ناپذیر است. اینکه رهبر معظم انقلاب با آن بصیرت فوق‌العاده می‌گویند «آینده از آن شماست»، عبارت بسیار مهمی است. حرکتی که در آن شهادت و «مرگ آگاهی» وجود دارد، هرگز با دشمنی دشمنان، بی‌آینده نمی‌شود.

نمونه این مسئله کربلاست. دشمنان حضرت اباعبدالله علیه السلام در کربلا چه چیزی باقی گذاشتند؟ آن‌جا فقط شهادت نبود، نعل تازه به پای اسبان کوبیدند و آن قدر بر پیکر شهدا با اسب تاختند که آن بدن‌ها با خاک یکسان شدند. به همین دلیل است که حضرت زینب علیها السلام برادرش را پیدا

نمی‌کند؛ چون از پیکر مطهر آن حضرت جز مقداری گوشت و خون و خاک چیزی نمانده بود. آن بانوی بزرگ سرگردان است تا آن‌ها را می‌شنود که: «أُخِیَّ، إلیَّ». آنگاه حضرت از میان همان گوشت‌ها و خون‌ها، برادرشان را پیدا می‌کنند. سرها را نیز بریده و برده بودند. چرا این کار را کردند؟ برای آن که امام حسین علیه السلام را بی‌آینده کنند. آن‌ها می‌فهمیدند که حتی جسم بی‌جان امام علیه السلام هم در آینده مؤثر است. پس می‌خواستند که حتی پیکر او نیز وجود نداشته باشد، اما غافل از آن‌که با این اقدامات نمی‌توان آینده را از شهدا گرفت. نتیجه این شد که امروز، در جریان اربعین، حضور فردایی کربلا را بیش از دیروز حس می‌کنید. این بسیار شگفت‌انگیز و عبرت‌آموز است.

امام حسن عسکری علیه السلام، دوست سال بعد از واقعه کربلا می‌فرمایند اربعین را رها نکنید و آن را یکی از پنج نشانه مؤمن برمی‌شمرند. چرا جابر، آن پیرمرد نابینا، از مدینه به سوی کربلا حرکت می‌کند تا در چهلمین روز شهادت امام، آن حضرت را زیارت کند؟ یک انسان نابینا، با آن سن زیاد که عطیه باید دستش را بگیرد، برای اربعین به کربلا می‌آید. این یعنی من امروز در حضوری با امام حسین علیه السلام هستم که فردای من نیز با حضوری حسینی گره خورده است. آری! شهادت، فردها دارد.

برکات مرگ‌آگاهی

پیام مروی: شما بر مفهوم «مرگ‌آگاهی» به عنوان دروازه حضور در تاریخ تأکید کردید؛ به نظر شما، مرگ‌آگاهی چگونه می‌تواند به انسان

امکان دهد تا در تاریخ حاضر بماند و چه پیامدها یا آثار دیگری بر آن مترتب است؟

استاد طاهرزاده: ما سه جهان یا سه نوع حیات داریم. یک جهان، همین زندگی مادی کنونی است. یک جهان، حیات ابدی است. و یک جهان نیز «اکنون» ماست که یا با مرگ آگاهی، در وسعتی بیشتر حتی پس از مُردن مان حاضر می‌شویم، یا در روزمرگی سَقَط می‌کنیم.

امروز دیگر یاران امام حسین علیه السلام فقط ژهر و بُریر نیستند. به این نکته با دقت فکر کنید، شب عاشورا که حضرت اباعبدالله علیه السلام به همراهان‌شان اجازه دادند که بروند. چرا آن حضرت را ترک نکردند؟ وقتی امام زمان کسی به او اجازه دهد که برود، دیگر با رفتنش گناهی مرتکب نمی‌شود. اما آن‌ها نرفتند. مطمئن باشید حضرت خودشان به تنهایی برای ایستادن در برابر آن لشکر و آفریدن حماسه شهادت کافی بودند. کربلا با ژهر و بُریر ایجاد نشد؛ با امام حسین علیه السلام ایجاد شد. تاریخ روایت می‌کند: عصر عاشورا، با آن که حضرت شب قبل نخوابیده بودند و در طول روز پیکر شهدا را به خیمه‌ها می‌آوردند و خسته و داغ‌دیده بودند، با این حال چنان به قلب لشکر زدند که سی هزار نفر مانند گله‌ای که از شیر فرار کند، از مقابل حضرت می‌گریختند. این روح و روحیه از کجاست؟ این روح حضور در تاریخ است ذیل اراده الهی؛ پدیده‌ای شگرف و بی‌نظیر.

این شور و حضور حسینی را در شهدای روزگار خودمان نیز می‌بینیم. در عملیات طریق‌القدس در چذابه، رزمندگان باید شبانه مسافت زیادی را در رمل‌ها پیاده می‌رفتند تا به منطقه عملیات برسند. اینهمه حضور و توانایی

از کجا می‌آید؟ چون رزمنده می‌فهمد که دارد تاریخ می‌سازد. اگر به طلایه رفته باشید، حتماً «سه‌راهی شهادت» را شنیده‌اید. شب عملیات، شهید حسین خرازی به رزمندگان گفت: «رفقا، شب عاشورا است، همه شهید می‌شوید، هر کس می‌خواهد برود، برود..» همه سرها را به زیر انداختند، گریه کردند و ماندند و اکثراً به شهادت رسیدند. چرا این قدر توانا بودند؟ به سبب مرگ آگاهی. می‌فهمیدند که با این شهادت، تاریخی نو آغاز می‌شود و «اکنون» خودشان را وسعت و امتداد می‌بخشند، نه فقط فردایشان را. حواسمان به این نکته باشد: «بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ» و سپس «يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ».

یکی از شاخصه‌های فوق‌العاده رهبر انقلاب - که لطف خدا به ما می‌باشد - این است که آینده را بسیار زیبا می‌بینند و این نگاه برای دل‌خوشی نیست. می‌فرمایند من برای دل‌خوشی نمی‌گویم که فردا از آن شماست. این معنا را در بیانات‌شان جست‌وجو کنید که تأکید می‌کنند فرداهایی درخشان مثل روز برایتان روشن است. به کانال «عزمی به سوی آینده» رجوع شود.

(https://eitaa.com/azme_ayandeh)

به بیش از یک زندگی می‌توانیم فکر کنیم. یکی زندگی کنونی که باید به یک تاریخ توحیدی وصل شود، در این صورت، چه شهید شویم و چه شهید نشویم، حضور ما در تاریخ خودمان پس از مرگ ادامه خواهد داشت. نوع دیگر از زندگی، حیات ابدی است و می‌دانید که در آن حیات، شهدا می‌توانند شفیع ما شوند. شفاعت یعنی انسان در کنار شافع و هم‌جنس حضور او ادامه پیدا کردن. اگر امروز در افق شخصیت حاج

قاسم «رحمة الله علیه» قرار بگیریم، این همان شفاعت است. معلوم است که اولیای معصومین علیهم السلام، شفیعان واقعی هستند، اما معنای شفاعت شهدا چیست؟ آن دخترانی که برای حاج قاسم گریه می کردند، حتی اگر شهید هم نشوند، آیا در روز قیامت در افق شخصیت حاج قاسم و به سوی همان نهایتی که او می رود، قرار نمی گیرند؟ قطعاً قرار می گیرند. بنده در مراسم چهلم حاج قاسم افرادی را دیدم که شاید ظاهراً خیلی متدین به نظر نمی رسیدند، اما چنان اشکی برای او می ریختند که نشان می داد با این مرد نسبتی وجودی پیدا کرده اند. حاج قاسم کیست؟ یک فرمانده که حیات این انقلاب تاریخی را در برابر داعش و استکبار معنا می کند. ما در نسبت با او، «او» می شویم. زیرا شفاعت یک نوع سنخیت است. حضرت آقا در نامه ای که به دانشجویان دانشگاه های آمریکا نوشتند - هرچند ظاهر آنان با مبانی فقهی ما سازگار نیست - فرمودند: شما اکنون در طرف درست تاریخ - که در حال ورق خوردن است - ایستاده اید. زیرا به سبب نسبت شان با حقیقت انسانیت، مراقب هستند که بد نمیرند و در جانب ناحق قرار نگیرند.

اگر انسان در روزمرگی بماند، چه بسا راهی به بهشت بیابد؛ اما هرگز به آن زندگی که مایه بی حسرتی و سرشار از حیاتِ فعال و تعالی است، دست نخواهد یافت؛ انسان های عادی ممکن است نخواهند بدی کنند؛ اما اگر نخواهند در بودنِ متعالی خویش حاضر باشند، باید بدانند که هنوز آن گونه که باید، مرگ آگاه نشده اند تا بتوانند اکنون محدود خود را «به اکنون» بی کرانه جاودان تبدیل کنند؛ ببینید حاج قاسم آیا این گونه می باشد

که حضورِ اکنونِ او بی کرانه جاودان شده؟ او فرداهای این تاریخ را می‌بیند و در آن حاضر است. این بسیار شگفت‌انگیز است.

معنای حضور تاریخی

پیام مروی: شما در سخنان خود از «حیات تاریخی» در کنار حیات مادی و ابدی یاد کرده‌اید و آن را به منزله درک حضور انسان در زمانه دانسته‌اید. مقصودتان از این «شعور تاریخی» چیست؟ و چگونه این نوع حیات می‌تواند در بزنگاه‌هایی مانند جنگ ۱۲ روزه، روح امید و مقاومت را در جامعه زنده نگه دارد؟

استاد طاهرزاده: بله. یک نوع حیات، حیات مادی است که اکنون در آن حاضریم. یک نوع حیات، حیات ابدی است که همه پس از مرگ به برزخ و قیامت وارد می‌شوند. نوع سوم، حیاتی است که صرفاً به نفس کشیدن محدود نمی‌شود؛ حیات تاریخی است. یعنی می‌فهمیم که در چه تاریخی حاضر هستیم. روایتی از امام صادق (علیه السلام) داریم که می‌فرمایند: «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفًا بِزَمَانِهِ، مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ، حَافِظًا لِّلِسَانِهِ» (الشافی، صفحه ۵۵۸) بر خردمند است که زمان خود را بشناسد، به کار خویش بپردازد و زبانش را نگه دارد. عاقل کسی است که زمانه خود را می‌شناسد و متناسب با شأن و جایگاه زمان‌شناسانه خود عمل می‌کند.

برای مثال، ملاحظه کنید رهبر معظم انقلاب چگونه در همان ماه اول طوفان الاقصی، آن جمله عجیب را بیان کردند. طوفان الاقصی را جوانانی آغاز کردند که از نظر مذهبی شیعه نیستند. با این حال ایشان فرمودند:

«امروز، پرچم عزت اسلامی در دست جوانان حماس است.» این مرد در زمانه چه می‌بیند؟ امروز، با گذشت حدود دو سال از آن جنگ، هر چقدر هم که بخواهد شکست اسرائیل را انکار کنند، اما به قول خودشان هژمونی اسرائیل به پایان رسیده است. تعبیر رهبر انقلاب در ۱۴ خرداد سال گذشته این بود که اسرائیل همچون یخی در حال ذوب شدن است. ایشان این را از کجا می‌فهمند؟ این مرد چه نوع حیات و چه سطحی از شعور تاریخی دارد که تنها یک ماه پس از آغاز طوفان الاقصی، می‌گوید: پرچم عزت اسلامی در دست جوانان حماس است. بعداً متذکر شدند که چگونه اختلاف بین شیعه و سنی تمام شد. آیا امروز کسی می‌پرسد که جوانان حماس و جهاد اسلامی شیعه هستند یا سنی؟ این یعنی درک تاریخی. آن‌هایی که گفتند: به ما چه ربطی دارد؟ خودشان جنگ را شروع کردند! این تاریخ را نمی‌فهمند و در بی‌تاریخی به سر می‌برند. حیات برین، حیاتِ حضور تاریخی است.

درباره موضوع شهادت، دو آیه داریم: یکی در سوره آل عمران آیه ۱۶۹ که نکاتی از آن عرض شد و دیگری در سوره بقره آیه ۱۵۳ که می‌فرماید: «...اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ». سپس ناگهان می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ...» (بقره/۱۵۴). در آیه ۱۷۰ سوره آل عمران نیز همان نکته معروف را مطرح می‌کند با واژه «يَسْتَبْشِرُونَ» که بشارت شهدا در آن است. در آیه ۱۵۳ سوره بقره، خداوند به کسانی که در تاریخ حاضر شده‌اند، دو عامل یاری‌رسان را معرفی می‌کند و می‌فرماید: «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ». صبر یعنی مقاومت در برابر تنگناها تا آن

تنگناها یک‌به‌یک برطرف شوند و شما حضور تاریخی پیدا کنید. همان‌طور که در اوایل انقلاب هزاران ماجرا پیش آمد و یکی بعد از دیگری برطرف شدند. هرچند موانع جدیدی هم به‌وجود آمد. آیه ۱۵۳ سوره بقره می‌فرماید: شما که متوجه شدید تاریخ جدیدی برایتان به وجود آمده است، حال باید با استعانت از دو صفت «صبر» و «صلات» در آن تاریخ حاضر شوید: «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ». واژه «مَعَ» یعنی خدا در کنار شما حاضر است؛ و شما را یاری می‌کند آن هم با حضوری که در کنار شما دارد.

در دفاع مقدس ۱۲ روزه، با هر حسابی که می‌کردیم ما باید شکست می‌خوردیم. دشمن همه‌چیز را محاسبه کرده بود، به‌خصوص روی نارضایتی مردم حساب باز کرده بود تا مردم به خیابان‌ها بریزند و کار تمام شود. آن‌ها حتی روی نیروهای داخلی مانند داعشی‌ها و سلطنت‌طلب‌ها هم حساب کرده بودند. پس برای پیروزی دشمن کافی بود که مردم فقط سکوت کنند تا آن نیروها کشور را به دست بگیرند. همه‌چیز از خیلی قبل محاسبه شده بود، اما یک چیز را ندیده بودند: روحیه امید به آینده در دل یک حرکت تاریخی. صبر را من این‌گونه معنا می‌کنم؛ این که می‌فرماید «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ». روی همین «معیت» حرف دارم. آقای خوش‌چشم، تحلیلگر مسائل سیاسی، در اصفهان سخنرانی داشتند و می‌فرمودند رفقا، من در جریان امور هستم؛ فقط خدا، فقط خدا، فقط خدا! این را ما بانگاه متافیزیکی نمی‌گوییم که یک خدایی بیرون از حضور ما به ما کمک

کرد، عرض بنده آن است که خداوند دل‌ها را به نحوی به شعوری تاریخی منور کرد و دل‌ها آن را احساس کردند.

حال که آن شعور تاریخی حس شد، به ادامه آیه می‌رسیم که می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره/۱۵۵). در این جا «صابرین» به ابتدای بحث برگردانده می‌شود. آیه می‌فرماید شما با همه این مشکلات آزموده خواهید شد. «لَنَبْلُوَنَّكُمْ» تأکید مؤکد دارد بر این که حتماً و بدون تردید آزموده می‌شوید. آن بیانیه نویس‌ها و طرفداران تغییر پارادایم، واقعاً ترسیدند. ما هم به اعتبار آن که موشک‌ها زیرساخت‌ها را هدف قرار می‌دهند، چه بسا نگران باشیم، اما می‌دانستیم با صبر و اتکاء به نصرت الهی، این مرحله را پشت سر می‌گذاریم. این ترس به معنای پذیرش شکست نیست که بخواهید با بیانیه تغییر پارادایم کشور را تقدیم آمریکا و اسرائیل کنید. عده‌ای از مردم ما اگر هم در شب حمله نگران بودند که مبدا موشکی به آن‌ها اصابت کند، اما آیا خودشان را باختند، آن گونه که بعضی‌ها خود را باختند؟

ملاحظه کنید آیه ۱۵۳ سوره بقره چه اندازه شگفت‌انگیز است. می‌فرماید: اکنون که این مسیر تاریخی را آغاز کرده‌اید، باید نخست به تعبیر حضرت آقا به حکم «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» با صبر و مقاومت و با نیایش‌های خود از خدا کمک بگیرید. مانند نیایش‌های شب‌های حمله. یاد و خاطره آن شب‌ها به‌خیر که جوانان بسیجی با دعا‌های کمیل خود

غوغا می کردند. «صلات» در آیه «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» به معنای نیایش است و نماز یکی از ابعاد آن به شمار می رود.

سپس در ادامه در آیه ۱۵۵ می فرماید شما وقتی در این تاریخ وارد شدید، برای آن که پرورده شوید، ناگزیر با چند مسئله روبه رو خواهید شد: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ» با انواع خطرهای شما را می آزمائیم. راه چندان هموار نیست و خطرهای فراوان می آیند. اما مردانی همچون حاج قاسم ها را باکی نیست. سپس به عنوان نمونه می فرماید: با «الْجُوعِ»، با گرسنگی امتحان می شوید، همین سختی ها و مشکلاتی که هنوز هم با آن ها دست به گریبانیم. درست است که عده ای حق مردم را می ربایند، ولی به یاد داشته باشید که اینان کارگزاران همان اقتصاد لیبرالی هستند که می خواهند مانع آن حضور تاریخی شوند که انقلاب اسلامی به آن نظر دارد.

انقلاب اسلامی به لطف الهی، پس از این دفاع مقدس ۲۲ روزه، پارادایم را تغییر می دهد؛ اما نه به سوی آمریکا، بلکه هرچه بیشتر به سوی مردم؛ مردمی که نشان دادند با همه مشکلات، پای این حرکت تاریخی ایستاده اند. در ادامه آیه می فرماید: «وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ». مسئله اموال که روشن است؛ واقعاً جوانان انقلابی ما چه در دست دارند؟ دست شان خالی است و جان شان را نیز در راه آرمان شان فدا می کنند. اما پایان آیه می گوید: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ». اینجاست که به دوستان عرض می کنم شواهد نشان می دهد با این بشارت باید بسیار امیدوار بود زیرا این مقاومت ها نتیجه می دهد.

باید به این ۱۲ روز قدری بیشتر دقت داشته باشید. این صرفاً ۱۲ روز نبود، بلکه توجه به دو تاریخ بود: تاریخی که آینده ندارد و در بی‌آیندگی خود برای قرض گرفتن یک آینده دست و پا می‌زند، و تاریخی که آینده دارد و شما با وجود هزاران مشکل که دشمن برای بیگانه ساختن شما از هویتتان ایجاد کرد، در برابرش ایستادید. این امر ساده‌ای نیست. مصاحبه‌ای که دو سال و نیم پیش سفیر روسیه با آقای نادر طالب‌زاده داشت بسیار زیباست. این مصاحبه مربوط به قبل از جنگ اوکراین است. سفیر روسیه می‌گوید: شما سه چیز دارید که نمی‌گذارد بشکنید: یکی این که مردمی مذهبی هستید؛ دوم این که ریشه‌دار هستید و ریشه تاریخی دارید. - وقتی حضرت آقا به حاج محمود کریمی فرمودند سرود «ای ایران» را بخواند، منظورشان همان ایرانی است که آن کارشناس روس می‌گوید- این همان ایرانی است که امروز، به قول خودتان، اُمّ‌القرای انسانیت شده است. سومین ویژگی را نیز داشتن رهبری بصیر بر می‌شمرد.^۱

حال می‌خواهم به این نکته بازگردم که «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» یعنی چه؟ یعنی بشارت باد آن‌هایی را که در ریشه‌های خود پایدار ماندند، بسیار شگفت‌انگیز است. شاید برایتان عجیب بود که دخترانی که ظاهر چندان مذهبی نداشتند، این گونه در دفاع از رهبری به میدان آمدند. باید به این رخداد نگاهی پدیدارشناسانه داشت؛ یعنی روح تاریخی آن پدیده را دریافت. این که بگویم «آفرین، این‌ها آدم‌های خوبی هستند» کافی نیست. نگاه پدیدارشناسانه یعنی جایگاه تاریخی این پدیده را ببینید. آنجا که

فردی با ظاهر غیرمذهبی می‌گوید من به خاطر رهبری حازرم شهید شوم، این بسیار عجیب است. شما در این دوازده روز، حضور تاریخی خود را که با انقلاب اسلامی آغاز شد و ریشه در تشیع و خرد خسروانی ذیل اسلام دارد، تجربه کردید.

مرحوم هانری گربن در این باره که چرا ایرانیان شیعه شدند نکاتی دارد. او می‌گوید ایرانیان در فرهنگ دینی خود ایزدان دارند، یعنی معتقد به فرشتگان هستند. در حالی که اعراب حجاز بت‌ها را واسطه و از مقربان درگاه خدا می‌دانستند. ایرانیان به سبب توجه به حضور ایزدان و فرشتگان، هیچ گاه ملتی بی‌دین نبودند. به تعبیر کربن، آن‌ها دارای «خرد خسروانی» بودند. اگر تاریخ را ملاحظه کنید، نخستین فیلسوفان یونانی، ایرانی بودند. مانند امپدوکلس، آن فیلسوف بزرگ که برخی معتقدند او پیامبر بوده. قصد بزرگ‌نمایی ایران را ندارم، بلکه می‌خواهم به ریشه تاریخی اشاره کنم. خسروان شخصیت‌هایی بودند که نماینده ایزدان به عنوان فرایزدی به شمار می‌رفتند. سخن آقای کربن این است که ایرانیان به دلیل همین ریشه تاریخی و شخصیت معنوی‌شان، ناب‌ترین قرائت از اسلام، یعنی تشیع را پذیرفتند. ما شیعه در مقابل اهل سنت نیستیم؛ این تقابل‌ها ساختگی است. ما معتقدیم ناب‌ترین برداشت از اسلام آن است که ادامه دین بدون نمادهای معصوم ممکن نیست. جالب آن‌که امروز اگر وهابیت را کنار بگذاریم، جهان اسلام بسیار به شیعه نزدیک‌اند. مردم شمال آفریقا، به ویژه مصر و لیبی، از این‌که ما ایرانیان خود را صرفاً محب اهل بیت (علیهم‌السلام) معرفی کنیم دلخور می‌شوند و با جدیت می‌گویند مگر ما محب اهل بیت نیستیم؟

نتیجه آن شد که شما در این دوازده روز دفاع مقدس، ریشه‌های فهم زندگی در «اکنونِ توحیدی» خود را که در حیات معنوی تاریخی‌تان ریشه دارد، درک کردید و اینجا بود که ایرانیان به میان آمدند. اما ما ایرانِ منهای معنویت نداشته‌ایم و نخواهیم داشت. پس اگر امروز کسانی ایرانی بدون تشیع و انقلاب اسلامی را توصیه می‌کنند، در واقع «نا ایران» را تجویز می‌کنند؛ چنین چیزی وجود خارجی ندارد. همان‌طور که دیروز ایرانیان با حیات خرد خسروانی و معنویت زرتشتی زندگی می‌کردند، امروز نیز با دینی زندگی می‌کنند که به حیات‌شان معنا می‌بخشد و آن عبور از دوگانگی «زندگی» و «مقاومت» است.

من از سخن برخی افراد که ظاهراً با ما نیستند بسیار خوشنود شدم، مانند مشاور شاپور بختیار در زمان شاه، او می‌گوید: «من خوشحالم که ایرانی به صحنه آمده است که تداومش فقط با جمهوری اسلامی امکان‌پذیر است. و گرنه اگر جمهوری اسلامی را از این ایران بردارید، ایران دیگر باقی نخواهد ماند و به ایرانستانی تبدیل می‌شود که زیر لگد اسرائیل از بین می‌رود.»

حال به بحث خود بازگردیم. آیا این دوازده روز، جز از همان مرگ آگاهی سرچشمه می‌گیرد؟ مرگ آگاهی‌ای که «اکنون» خود را در دل یک معنویت قدسی، میان زندگی دنیایی و حیات ابدی، شورآفرین می‌سازد؟ در اینجا دوباره تأکید می‌کنم که شخصیت رهبر انقلاب را نیز باید پدیدارشناسانه نگریست. او صرفاً یک روحانی باسواد نیست؛ بلکه خداوند برای ادامه حیات معنوی بشریت در این زمانه، چنین مردی را

پرورنده است. همان‌طور که آیت‌الله جوادی آملی در رابطه با وجود نایب الإمام در زمان غیبت به تفصیل بحث می‌کنند که خداوند به همان دلیلی که برای نجات بشر پیامبران را و پس از آنان ائمه علیهم‌السلام را می‌پروراند، در غیاب ائمه نیز افراد خاصی را تربیت می‌کند. پس ما در آینه شخصیت رهبری، تداوم انسان مطلوب در زمان غیبت را با حضور معنوی‌اش می‌بینیم و دیدیم که این ایرانیان دارای خرد خسروانی، خود را در نسبت با رهبری چه اندازه خوب تعریف کردند. جالب اینجاست که حتی آن فردی هم که خود را مقید به ظواهر شریعت نمی‌داند، به خاطر رهبری که شخصیتی کاملاً متدین هستند، در مقابل اسرائیل موضع‌گیری می‌کند. چنین فردی بالاخره در نسبت با رهبری، به دینداری کامل می‌رسد و بی‌تردید در آینده به رعایت شریعت نیز منجر خواهد شد.

پیام مروی: در بخش نخست به مبانی مرگ آگاهی اشاره فرمودید، در میدان جنگ ۱۲ روزه جلوه‌های عینی از آن را دیدیم؛ مثلاً در سایت موشکی خرم‌آباد، چهل رزمنده با آگاهی از شهادت، ایستادند و شلیک کردند. چگونه می‌توان این «انس با مرگ» و «شیرینی فدا شدن» را تحلیل کرد؟

استاد طاهرزاده: بله، نمونه‌اش همان دوستانی هستند که مسئول پرتاب موشک‌ها بودند، آن‌ها می‌دانستند که لانچرها چنان دقیق گراگیری شده‌اند که به محض شلیک، هدف قرار خواهند گرفت. حتی دیدید که یکی از آن‌ها که می‌داند با شلیک آن موشک شهید می‌شود، در تماس تلفنی به همسرش می‌گوید: «به دخترم سلام برسان.» نباید از این پدیده

ساده عبور کرد. ملاحظه می‌کنید چگونه این چهل نفر به آن صورت و با آن حضور، مرگ خود را رقم می‌زنند. این چه نوع مرگی است که برایشان تا این اندازه شیرین است؟ مرگ در ذات خود پدیده‌ی خوشایندی نیست و موجب جدایی انسان از تعلقاتش می‌شود. اما این جا نکته‌ی بسیار عجیبی نهفته است: آن رزمنده متوجه است که با شلیک این موشک، یک تاریخ ادامه پیدا می‌کند. او با فداکردن «اکنون» خود، برای فردای این سرزمین به حاج‌قاسمی دیگر تبدیل می‌شود.

برای بررسی پدیده‌ی فوق، باید رویکردی پدیدارشناسانه داشت. بر جان و روان آن جوانی که می‌داند به محض شلیک موشک، گراگیری شده و در همان لحظه مورد هدف قرار می‌گیرد، چه می‌گذرد؟ در روزهای آخر، چهل نفر را یک جا از دست دادیم و همه‌ی آن‌ها می‌دانستند که در ازای شلیک موشک، شهید می‌شوند. چرا ایستادگی کردند؟ چون آن جوان دریافته در میدانی تاریخی حضور یافته است که بزرگ‌تر از زنده ماندن و چند صباحی خوردن و خوابیدن است. می‌خواهید نام این را «خرد خسروانی» بگذارید، یا «روح تشیع»، یا «تجربه‌ی خویشتن در آغازی نوین در این تاریخ»؛ فرقی نمی‌کند.

بشر جدید می‌خواهد در تاریخی که انسانیت او به میان می‌آید و تاریخی بزرگ‌تر از تاریخ مدرنیته است، خود را تجربه کند. انسان قرون وسطایی، نمازش را می‌خواند و به کلیسا یا مسجد می‌رفت و زندگی‌اش به همین اندازه محدود بود. اما بشر جدید می‌خواهد در آینده‌ای بزرگ حاضر شود. جهان مدرن، این آینده‌ی بزرگ را به «داشتن بیشتر دنیا» آلوده

کرد که به آن کاپیتالیسم یا سرمایه‌داری می‌گویند؛ در آن دستگاه معنای زندگی در انباشت هر چه بیشتر دنیا خلاصه می‌شود، ولی بشر جدید در ذات خود در پی این نبود؛ او می‌خواست در تاریخ جدید، به وسعت انسانیتِ انسان‌ها در میدان حاضر باشد.

رهبر انقلاب اسلامی در پیامی که به مناسبت صدمین سال تأسیس حوزه علمیه قم صادر کردند، می‌فرمایند: «تمدن اسلامی، مبتنی بر توحید و ابعاد اجتماعی و فردی و معنوی آن است؛ مبتنی بر تکریم انسان از جهت انسانیت – و نه از جهت جنس و رنگ و زبان و قومیت و جغرافیا – است. متکی بر عدالت و ابعاد و مصادیق آن است؛ متکی بر آزادی انسان در عرصه‌های گوناگون است.» (<https://khl.ink/f/> ۶۰۱۰۶) به همین دلیل است که انسان‌ها در این تاریخ، نوعی یگانگی و پیوند با رهبری احساس می‌کنند. اساساً تاریخی که در آن تاریخ انسان‌ها خود را در انسانیت‌شان جست‌وجو کنند، تاریخ آخرالزمانی است. مقصود ما از حضرت مهدی علیه السلام نیز انسان کامل است. انسان‌ها جایگاه خود را در نسبت با انسان کامل می‌سنجند، نه در نسبت با پولدار شدن یا نوکری برای این و آن.

با انقلاب اسلامی، شما چیزی را به میان آوردید که انسان‌ها در آن انسانیت خود را تجربه می‌کنند. تأکید می‌کنم که ممکن است ظاهر چنین فردی مذهبی نباشد. آن عزیزی هم که در پرتاب موشک شهید می‌شود، شاید ظاهرش نشان‌دهنده تدین عمیق نباشد، اما او انسانیت خود را در این میدان حس می‌کند. این نکته را نباید رها کرد. از آن جهت که میدان حضور انسانیت در این صحنه‌ها گشوده شده است.

حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در آخرین پیام‌شان در فروردین سال ۶۸ می‌فرمایند: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است». (صحیفه امام، ج ۲۱، ص: ۳۲۷)

حضرت صاحب الزمان کیست؟ انسان کاملی که انسان‌ها می‌توانند در نسبت به او، انسانیت خود را احساس کنند. ما انجمن حجتیه‌ای نیستیم که امامی را در انتهای تاریخ به عنوان یک «اُبژه» قرار دهیم و صرفاً قربان صدقه‌اش برویم. ما با انقلاب اسلامی، تاریخی را در نسبت با «انسانِ انسان‌ها» آغاز کرده‌ایم و هر انسانی درمی‌یابد که در این انقلاب، بودنِ انسانی و حضور بی‌کرانه خود را تجربه می‌کند. این نکته‌ای است که نباید از خاطر ما محو شود.

نمایش دو تاریخ

پیام مروی: از منظر الهی و تاریخی، جبهه استکبار و رژیم صهیونیستی امروز بر چه نوع درکی از حیات و معنا تکیه دارند و چرا این درک در برابر «حیاتِ توحیدی و حضور تاریخی انسان مؤمن» رو به زوال است؟

استاد طاهرزاده: در واقع باید از خود پرسیم جبهه استکبار و اسرائیل، برای تداوم حیات خود به چه چیزی باید تکیه کند؟ اسرائیل تا دیروز می‌گفت من شهری دموکراتیک هستم، سرمایه‌داران برای سرمایه‌گذاری به این جا بیایند. ما از نیل تا فرات را می‌گیریم و با تشکیل یک حلقه اقتصادی، دنیا را به خود متصل می‌کنیم. پس موجودیت اسرائیل، بر پایه

امید به «داشتنِ بیشتر» بنا شده بود. اما امروز، در شرایطی که به یکی از ناامن‌ترین نقاط جهان تبدیل شده، برای چه باید بجنگد؟ این که می‌گویند اسرائیل هژمونی‌اش را از دست داده و امکان ادامهٔ حیات ندارد، یک واقعیت است. این رژیم برای چه باید بایستد؟ خودتان می‌دانید که برخی از سربازان‌شان خودکشی می‌کنند و بسیاری دچار بحران روحی شده‌اند. به گفتهٔ مسئولان خودشان، ۸۰٪ نیروهای‌شان خسته‌اند. اما در این سو، با وجود شهادت جوانان‌مان، حضور در میدان هر روز پرشورتر از دیروز می‌شود. این یک معجزهٔ عجیب است. چرا؟ چون سرباز یا سرمایه‌گذار اسرائیلی، دیگر دلیلی برای ادامه‌دادن نمی‌یابد. اگر این واقعیت را درک کنیم، متوجه می‌شویم که طرف مقابل چقدر دستش تهی است.

اصلاً به این فکر نباشید که ایران باید لشکرکشی نظامی کند تا اسرائیل را از بین ببرد. شما در حال پیشروی هستید. دیدید که در مصاحبه‌ای از نتانیاهو پرسیدند مشکل با کیست؟ سه بار تکرار کرد «ایران». چرا؟ چون می‌داند ایران نمایندهٔ حضوری از انسان است که در برابر آن، آن‌ها پوچ‌ترین پوچ‌ها هستند. پس شما در آن دوازده روز صرفاً نجنگیدید، بلکه دو تاریخ را به نمایش گذاشتید: یکی، تاریخی که در آن انسان‌ها، انسانیتِ خود را تجربه می‌کنند و معلوم است که به عالی‌ترین انسان، یعنی حضرت صاحب‌الامر علیه السلام ختم می‌شود؛ و دیگری، تاریخی که رو به زوال است.

برخی از بنده گله می‌کنند که مگر این مشکلات را نمی‌بینی که از انقلاب دفاع می‌کنی؟ من که خودم مسئول اجرایی بوده‌ام، این مشکلات و تنگناها را می‌بینم، ولی افق این تاریخ، فراتر از این گرفتاری‌ها است.

نمونه‌اش همین دوازده روز. آیا در این دوازده روز نفهمیدید که تاریخی در مقابل تاریخی دیگر قرار گرفته است؟ یک تاریخ، با تمام حیل‌گری‌ها و توان فنی و تکنیکی‌اش، پیش نرفت، چرا؟ چون در مقابلش، تاریخ دیگری ایستاده است که هر روز مستحکم‌تر می‌شود و جبهه صهیونی همچون یخ در حال ذوب شدن است. به گفته خودشان، از ابتدای جنگ تاکنون با هزار بحران روبه‌رو شده‌اند. برخی می‌گویند این بحران‌ها اثر ندارد و هنوز فرزندان ما را در غزه به قتل می‌رسانند ولی باید متوجه بود پیروزی یک ملت به حضور تاریخی‌اش است، نه به تعداد شهدایش. مگر ما خودمان کم شهید داده‌ایم؟ مگر بهترین فرماندهان خود را از دست ندادیم؟ پس چرا در همان روزهای اول آن دوازده روز شکستیم؟ این غم‌ها کم نیست و داغ از دست دادن تک‌تک این عزیزان آزارمان می‌دهد. اما من با امید نگاه می‌کنم. چرا با وجود این همه ضربه، امیدوارم؟ زیرا یک تاریخ زنده در مقابل شماست. «رنج راحت دان، چو شد مطلب بزرگ». ما در حال تجربه خود در این صحنه هستیم. حالا من و شما شهید بشویم یا نشویم، چه فرقی می‌کند؟ ما آن زمانی هستیم و امتداد داریم که در تاریخ باشیم.

در مقابل شما، جبهه استکبار به اذعان خودشان رو به افول است. ترامپ در دور اول مسئولیتش گفت آمریکا دارد از بین می‌رود و من می‌خواهم آن را برگردانم. افول آمریکا یعنی برای آمریکا آینده‌ای وجود ندارد. ابرقدرتی که زمانی سرنوشت جهان را رقم می‌زد، امروز در حال فروپاشی است. آقای جان مرشایمر نظریه پرداز بین‌المللی معتقد است

آمریکا از درون در حال فروپاشی است و با سرعت به سمت خودکشی پیش می‌رود. شما در مرگ آگاهی خود به یک افق حضور تاریخی می‌اندیشید و «هنر مُردن» دارید؛ اما جبهه مقابل تان آن‌چنان بی‌آینده است که برای نفس کشیدن، دست به کشتن انسان‌ها می‌زند. اما واضح است که هرچه بیشتر بگشدد، آینده خود را بحرانی‌تر می‌کند.

امیدواریم که از دفاع مقدس ۱۲ روزه، بیش از خواندن هزاران کتاب، هزاران شعور پیدا کرده باشیم تا آینده برایمان روشن شود. آینده تاریخی که با «بودن خود» و «با عبور از تنگناها» پیش می‌رود. ما در اقتصادمان هنوز پیروز نیستیم و در زمینه تکنولوژی و دانش‌بنیان، با وجود استعدادهای فراوان، راه درازی در پیش داریم. اما پرسش اصلی این است: آیا از این موانع عبور می‌کنیم یا زمین گیر می‌شویم؟ حرف بنده آن است که با تجربه‌های خودمان از این تنگناها، عبور می‌کنیم. «عبور کردن» غیر از «درگیر شدن» است. رهبر انقلاب هیچ‌گاه با کسانی که می‌گفتند «می‌خواهیم ژاپن اسلامی شویم» درگیر نشدند، بلکه از آن افکار عبور کردند. همیشه قاعده همین است. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز از مقابله‌هایی که با ایشان شد، عبور کردند و درگیر نشدند. زیرا هدف، ساختن یک تمدن و یک تاریخ است، نه صرفاً ساختن کشوری در کنار کشور آذربایجان و یا ترکیه. این‌جا است که تعجب می‌کنید چرا با برخی مسائل برخورد مستقیم نمی‌شود. باید توجه داشت که این مرد بصیر که تاریخ را می‌شناسد، در حال عبور کردن از این مسائل است و با این روش است که اسرائیلی باقی نخواهد ماند و ان شاء الله این درس بزرگی برای ما خواهد بود.

پیام مروی: درک این مفهوم «عبور» برای بسیاری دشوار است. آن‌ها درک نمی‌کنند که در این معادله، فراتر از ابعاد مکانی، بُعد زمان نیز نقش دارد. مسئله تاریخ را درک نمی‌کنند.

استاد طاهرزاده: عموماً افراد تاریخی فکر نمی‌کنند؛ در صورتی که روایات بسیاری دارد که توصیه به «شناخت زمانه» و «اقتضای زمانه» می‌کنند. امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» چه زمانی گفتند «این قرن به خواست خداوند قادر، قرن غلبه مستضعفان بر مستکبران و حق بر باطل است»؟ (صحیفه امام خمینی، ج ۱۵، ص ۱۷۱) بعضی‌ها این سخن را مسخره کردند. اما امروز آن ابرقدرت‌ها کجا هستند؟ به قول رهبر انقلاب، کشوری که رئیس‌جمهورش شخصیتی مثل ترامپ باشد، دیگر چه جایگاهی در آینده دارد؟ چه می‌شود که یک ملت این اندازه در انتخاب‌هایش شکست می‌خورد؟ این خلدون تحقیق بسیار خوبی دارد و می‌گوید: تمدنی که از بین می‌رود، مانند قلعه‌ای نیست که فرومی‌ریزد، بلکه مانند قلعه‌ای است که بی‌سکنه می‌شود. حتماً در جریان هستید که برخی ایالت‌های آمریکا تقریباً بی‌سکنه شده‌اند. امپراتوری‌ها در ابتدا دست‌های زیادی در اطراف خود دارند ولی وقتی آن دست‌ها شکسته شود، کارشان تمام است.

رهبری پس از شهادت حاج قاسم فرمودند: «سیلی سخت‌تر عبارت است از غلبه نرم‌افزاری بر هیمنه پوچ استکبار؛ این سیلی سخت به آمریکا است که باید زده بشود. بایستی جوانان انقلابی ما و نخبگان مؤمن ما [با] همت، این هیمنه‌ی استکباری را بشکنند و این سیلی سخت را به آمریکا بزنند، این یک؛ یکی هم اخراج آمریکا از منطقه است.»

(<https://khl.in/f/> ۴۶۹۴۴) تعبیر «غلبه نرم‌افزاری» بسیار مهم است. یعنی ما باید در مقابل آن جریان حرفی برای گفتن داشته باشیم. بحث شما هم بسیار خوب است. ما باید یک حضور نرم داشته باشیم؛ یعنی انسان‌ها را با انسانیت‌شان آشنا کنیم تا دریابند که چقدر با فرهنگ آمریکایی بیگانه‌اند. این که گاهی جوان ما هنوز حس می‌کند می‌تواند خود را در فرهنگ آمریکایی ادامه دهد، یک چالش است. یکی از وظایف ما این است که مشخص کنیم تاریخ آن فرهنگ و آن نوع «بودن»، به پایان رسیده است. تاریخ آینده، از آن «انسان قدسی با هویت جهانی» است. یعنی فردای شما، فردای حضور در جهان، با هویتی قدسی است. فرهنگ مدرنیته نیز با ابزارهایی چون فضای سایبری، می‌خواهد انسان را در جهان حاضر کند، اما چون هویت قدسی ندارد، نمی‌تواند ادامه پیدا کند.

پیام مروی: ما از مبانی آغاز کردیم و آن را با فضای نیروهای نظامی و رزمندگان تطبیق دادیم. یکی از مسائل بسیار مهم برای ما، جامعه و فضای جامعه‌شناختی و محیط اجتماعی در پیوند با این موضوع است. جمع‌بندی شما از فضای اجتماعی ایران چیست؟ این مرگ‌اندیشی و مرگ‌آگاهی تا چه اندازه در لایه‌های زیرین جامعه گسترش داشته و محسوس بوده است و چگونه می‌توان مرگ‌آگاهی را در جامعه بسط داد؟ به بیان دقیق‌تر چگونه می‌توان این حضور و مرگ‌آگاهی ناخودآگاه را به امری آگاهانه بدل کرد تا مؤثرتر، پایدارتر و عمیق‌تر باشد؟

استاد طاهرزاده: احسن! این بحث بسیار مهمی است. نمونه‌ای قرآنی که حقیقتاً شگفت‌انگیز است در توصیف واقعه جنگ بدر مدّ نظر آورید

که ۳۰۰ نفر از مسلمانان در یک طرف و بیش از ۱۰۰۰ نفر در طرف دیگر قرار دارند. سپاه اسلام شاید یک شمشیر سالم و چند نیم شمشیر در اختیار دارد و باقی رزمندگان با چوب می جنگند؛ نه اسبی دارند و نه تجهیزات نظامی دیگری. در مقابل، سپاه دشمن با ۱۰۰۰ اسب سوار جنگاور و شمشیر به دست صف کشیده است. با این حال، آنها پیروز می شوند و دشمن سبیل کشته می دهد. در این رابطه آیه نازل می شود: «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال/۱۷). می فرماید: این شما نبودید که آنان را به قتل رساندید، بلکه خدا بود که آنها را به قتل رساند. ولی وقتی در ادامه آیه به پیامبر ﷺ می رسد، می فرماید: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ». عبارت «إِذْ رَمَيْتَ» با ما حرف دارد و عرفا بحث های خوبی درباره آن طرح کرده اند. یعنی به پیامبر که می رسد، می گوید: تو با آگاهی و شناختی که داشتی، تیر انداختی. «مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ» تو نینداختی آنگاه که انداختی. «وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» بلکه این خدا بود که انداخت. در ابتدای آیه فرمود: «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ»؛ شما نکشتید، خدا کشت؛ و دیگر نگفت «آنگاه که کشتید». این جاست که می گویند در آن جنگ، طلحه، زبیر و امیر المؤمنین علیه السلام همه با شور ایمانی که خدا در دل شان انداخته بود، می جنگیدند. اما چه می شود که سرنوشت امیر المؤمنین علیه السلام با سرنوشت طلحه و زبیر متفاوت می گردد؟ در همین جنگ بدر طلحه و زبیر مجروح می شوند. آن شور ایمانی را خداوند در قلب شان انداخت تا «لَيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا»؛ (انفال/۴۲) تا آنچه را اراده کرده است، به انجام رساند. اما آیا آنها که با آن شور ایمانی

می‌جنگیدند، متوجه بودند که اراده الهی در وجود آن‌ها جاری شده و باید آن را حفظ کنند تا بعدها دچار ریزش‌های آن تاریخ نشوند؟

پس باید بدانیم همیشه در هر رخداد تاریخی، خداوند خود آغازگر آن جبهه است. همان‌طور که مشهور است وقتی شهید کاظمی وارد خرمشهر شد و با آن صحنه‌ها روبه‌رو شد، گفت «خرمشهر را خدا آزاد کرد». یا حضرت امام می‌فرمایند من یقین دارم که خداوند به این انقلاب نظر دارد. اگر انسان متوجه باشد که آن شور ایمانی که ذیل اراده الهی برایش پدید آمده باید بشناسد و پاس بدارد، در همان مسیر تاریخی استمرار می‌یابد و به شخصیتی چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) بدل می‌شود. اما اگر آگاه نباشد و نداند که آن شور کربلایی جبهه‌ها از کجا آمده، پس از چندی دیگر آن انسان پرشور نیست. چون این افراد متوجه نیستند که آن زمان، ذیل اراده الهی بودند، و سپس با «منیت‌ها» و تصمیمات شخصی خود مسیرشان را تغییر می‌دهند. دیده‌اید که برخی واقعاً سرداران عزیزی بودند و خودشان و خانواده‌شان صفای آن‌ها را نقل می‌کنند، اما بعدها در دنیا و تعلقاتش غرق شدند.

بحث ما دقیقاً در همین رابطه است. وظیفه ما این است که به مردمان آن آگاهی را بدهیم. امثال شهید آوینی کار بزرگی کردند. رسالت شهید آوینی همین بود که نشان دهد تاریخی که حضرت روح‌الله آغاز کرده، به ما معنا می‌بخشد. او نامه بسیار خوبی به برادرش که آن زمان در آمریکا بود دارد. می‌داند که آوینی اول، این آوینی شهید نبود. همسر ایشان نقل می‌کند که او چند بار تصمیم به خودکشی گرفته بود، زیرا به دنبال

حقیقتی بود و آن را نمی‌یافت. اما وقتی امام را پیدا کرد گفت من همه چیز را پیدا کردم. آوینی همین را در نامه‌ای به برادرش می‌گوید: «بدان که همه آنچه می‌خواهی، در این مرد هست.» تفاوت شهید آوینی با دیگران در این بود که او متوجه شد که این تاریخ، برای رسیدن انسان به انسانیتِ خویش آغاز شده است و امام، نماد نهایی امروزِ شما در این تاریخ است که خود، زمینه‌ساز نماد آخرالزمانی حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

حال، وظیفه ما چیست؟ وظیفه ما این است که متذکر این امر به مردمان بشویم که فراتر از آن هستند که بخواهند پس از جنگ همه چیز را تمام شده فرض کنند. جنگ تمام نشد. امام چند ماه پیش از رحلت‌شان، در پیامی می‌نویسند: «جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست؛ جنگ ما جنگ فقر و غنا بود؛ جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد.» (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۴) مقدس‌نمای نادان نمی‌فهمد که این حقیقت است که حیاتش را معنا می‌بخشد: باید خویشتن را ذیل اراده الهی و در عصری تعریف کرد که عصر فروپاشی ابرقدرت‌هاست.

وظیفه ما - که صدها وظیفه می‌باشد - آن است که با خود و با مردم درباره چستی انقلاب اسلامی سخن بگوییم. بنده مکرر عرض کرده‌ام و شاید بتوانم بگویم محور افکار بنده در این رابطه پنج کتابی است که با عنوان: «انقلاب اسلامی و حضور در جهان بین دو جهان» مطرح شده است. همه حرف در آن کتاب‌ها این است که بدانیم انقلاب اسلامی در جای خود یک جهان است که نه جهان دیروز است و نه جهان مدرن؛ جهانی است

امروزی، اما با ریشه‌های قدسی. این همان معنای «جهان بین دو جهان» است. دلایل بسیار خوبی داریم که مرحوم امام به این مسئله توجه داشتند و رهبر معظم انقلاب نیز متوجه آن هستند. پس وظیفه ما این است که معنای حضور تاریخی ذیل انقلاب اسلامی را با ادبیاتی به مردم منتقل کنیم که متوجه شوند تنها با ماندن در این تاریخ است که می‌توانند خود را از بی‌معنایی نجات دهند و در غیر این صورت سرنوشت‌شان نیهیلیسم و نیست‌انگاری خواهد بود.

امروز، همان‌طور که می‌دانید، تمام بشریت با بحران معنا و نیهیلیسم و نیست‌انگاری روبه‌روست. استاد دکتر محمود خاتمی می‌فرمایند: تمام دغدغه هایدگر، نیهیلیسم بود. در غرب متفکران غرب این فاجعه را زودتر درک می‌کنند، چون آن‌ها در مرکز این بحران هستند. تمام دغدغه هایدگر آن بود که آیا می‌توان بشر را به جایگاهی رساند که دیگر گرفتار نیهیلیسم نباشد. حتماً می‌دانید که هانری گربن نخستین کسی است که آثار هایدگر را از آلمانی به فرانسه ترجمه کرد. او نقل می‌کند: روزی نزد هایدگر رفتم و دیدم پوشه قطوری روی میزش وجود دارد. متوجه شدم جلد دوم کتاب «هستی و زمان» است، اما آن را چاپ نکرد. آقای گربن می‌گوید فهمیدم که او دریافته است باید بانگهای تاریخی با مردم سخن گفت. اینجاست که اصطلاحاً «هایدگر دوم» پدید می‌آید. هایدگر دوم متوجه است که باید با بشر در بستر تاریخش سخن گفت. جالب است که مرحوم فردید، شاگرد هایدگر، پس از انقلاب اسلامی می‌گوید: «ای کاش

هایدگر زنده بود تا به او بگویم آن خدایی که دنبالش بود، خدای آقای خمینی «رضوان الله تعالی علیه» است.»

هایدگر مصاحبه‌ای با مجله اشپگل دارد و به یک شرط حاضر به مصاحبه می‌شود که آن مصاحبه پس از مرگش منتشر شود. آن مصاحبه پس از مرگش منتشر شد و مرحوم دکتر مددپور آن را ترجمه کرده است. آنجا از او می‌پرسند: چه چیزی ما را نجات می‌دهد؟ می‌گوید: «خدا». می‌پرسند: کدام خدا؟ پاسخ می‌دهد: «خدایی که باید بیاید.» یعنی نه خدای کلیسا، نه خدای انتزاعی و نه خدای استدلالی. مقصودش خدایی است که خرمشهر را آزاد کرد! خدایی که در صحنه عمل، نسبت من را با تاریخم آشکار می‌کند. به همین دلیل است که آقای فردید می‌گوید ای کاش هایدگر زنده بود تا به او بگویم آن خدایی که می‌خواست، خدای آقای خمینی «رضوان الله تعالی علیه» است.

بنابراین، در این پرسش که فرمودید، بسیار تأمل کنید؛ ما وظیفه بزرگی داریم. اخیراً بنده مبحثی تحت عنوان «ما و بشر جدید و حضور قدسی آینده پیش رو»^۲ داشته‌ام حاکی از آن که ما با آینده‌ای روبه‌رو هستیم که در آن، انسان‌های فرهیخته و آخرالزمانی به حیات متعالی، تاریخی و قدسی نظر دارند. آن روایت مشهور از حضرت سجاد (علیه السلام) را به یاد دارید که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ» وَالْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ: «وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (اصول

کافی؛ کتاب التوحید، باب النسبه، ح ۳) خداوند می‌داندست که در آخرالزمان اقوامی ژرف‌اندیش خواهند آمد. ملاحظه کنید حضرت سجاد علیه السلام چه زمانی از واژه «آخرالزمان» استفاده می‌کنند؟ سپس می‌فرمایند سورة توحید و شش آیه آغازین سورة حدید برای آنان نازل شده است. پس معلوم است که نسل آخرالزمانی، آماده شنیدن سخنان عمیق‌تر و درک وسیع‌تری نسبت به موضوع توحید هستند و مقصود بنده از وسعت تاریخی این است که خود را ذیل اراده الهی و در تاریخی که خدا تقدیرش را رقم می‌زند، قرار دهیم.

فرزندان جنگ و جبهه، تا زمانی که ذیل چنین حضوری بودند، سرخوش بودند و زندگی برایشان معنادار بود. اما برخی از آن‌ها، از آن فضا غافل شدند. با این حال و به تعبیر رهبر انقلاب، عجیب آن است که برخی از جوانان امروز ما که جنگ و جبهه را ندیده‌اند، به‌خوبی می‌فهمند که در این تاریخ چگونه باید باشند. این هم تجربه عجیبی است.

این جهان، آن جهان‌شدن عشق است

پیام مروی: پس در واقع، راه بسط و تعمیق مرگ آگاهی، همان «آگاهی‌بخشی به حضور تاریخی» است؟

استاد ظاهرزاده: بله، همین‌طور است. آن وقت در بستر چنین تاریخی، مرگ عین حیات می‌شود و حیات عین مرگ. خدا رحمت کند آن شاعر را که گفت: «سرپیری جوان شدن عشق است / این جهان و آن جهان شدن عشق است». در این رابطه همین حالا ما به نوعی می‌توانیم در این

دنیا، آن دنیایی باشیم، به حکم آن که به ما فرمودند: «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا». (بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۵۹). بمیرانید خود را پیش از آن که شما را بمیرانند. وقتی از این تن مردید، همه، شاه و امیر خواهید بود. رزمندگان ما این گونه بودند. می فرمودند حاج قاسم گویی سال هاست که مرده است که این اندازه زنده است! این همان «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» است.

از پیامبر ﷺ داریم که فرموده باشند: «الآن قِيَامَتِي قائم» اکنون من در قیامت خود هستم! و امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «لَوْ كُشِفَ الْغُطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا» (بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۵۳) اگر پرده ها کنار رود، چیزی به یقین من نسبت به قیامت افزوده نمی شود. شهدای ما در زندگی این گونه بودند. برخی از آن ها واقعاً نور ابدیت را در همین جهان به ما نشان می دادند.

یهودی گری و از ترس مرگ، مردن

پیام مروی: با توجه به این که در آثار شما «ترس از مرگ» به عنوان بنیان روانی تمدن غرب معرفی می شود، پرسش این است که این روحیه تهاجمی غرب و رژیم صهیونیستی در جنگ های اخیر، با وجود آگاهی از پیامدهای مرگ بار و احتمال شکست، چگونه قابل تحلیل و تبیین است؟

استاد طاهرزاده: این رفتار ناشی از اضطراب است. مشهور است که می گویند روحیه یهودی این گونه است که اگر بداند شما فردا به او حمله می کنید، امروز به شما حمله می کند. دقیقاً به همین دلیل است؛ چون از مرگ می ترسد. و چون از مرگ می هراسد، خود را به شدت درگیر مرگ می کند تا به گمان خود آن را دفع کند. این را خودشان هم می گویند. اما

شما چون از مرگ نمی ترسید، می ایستید و اگر کشته شوید، به شهادت رسیده‌اید. در مقابل، روحیه‌ای که می‌خواهد قبل از آن که بمیرد، دیگری را بکشد، این شجاعت نیست، بلکه خود را در دام مرگ می‌اندازد. در روان‌شناسیِ یهود به این موضوع اشاره شده، و امروز، تقریباً تمام تفکر غرب یهودی‌زده است. این هم از بحث‌های خوب مرحوم فردید است که می‌گوید: «همهٔ غرب‌زدگان یهودی‌زده هستند.»

عرض بنده این است بابتی را که باز کردید، ساده نگیرید. یک رویکرد این است که اگر حمله کردند، پاسخ می‌دهیم. اما رویکرد دیگر آن است که از ترس این که به او حمله نکنند، شروع به کشتن می‌کند. نتیجهٔ این کار این است که با رقم زدن مرگ دیگران، مرگ خود را نیز رقم می‌زند. اما در این سو، نمونه‌اش جمهوری اسلامی و امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) هرگز آغازگر جنگی نبودند، اما وقتی جریان معاویه به میدان آمد، شجاعانه در برابر آن‌ها ایستادند. ایشان در جنگ صفین، دو سال ایستادگی کردند تا اگر آن‌ها حمله کردند، پاسخ دهند. معاویه در آستانهٔ شکست بود که عمروعاص به او هشدار داد: اگر منتظر بمانی، تمام لشکرت تحلیل می‌رود و چیزی برایت باقی نمی‌ماند. همین شد که معاویه حمله را آغاز کرد. در جنگ جمل نیز حضرت آغازگر نبودند. در صفین، تا مرز مقابله با دشمن رفتند؛ سپاه معاویه راه‌های رسیدن به آب را برای لشکر حضرت علی (علیه السلام) بسته بود و حضرت چون محل آب را پس گرفتند مانع استفادهٔ آب برای لشکر معاویه نشدند. این‌ها همان زیبایی‌هایی است که مولوی در توصیف آن حضرت می‌گوید:

در شجاعت شیر ربانیستی در مروت خود ندانم کیستی
 آغاز نکردن حمله توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام) به این سبب است که او در
 استقرار و آرامش خود زندگی می کند. اما دیگری، از ترس مرگ، هر
 روز می میرد. به همین دلیل دست به حمله و انتحار می زند تا شاید نمیرد.
 اما معلوم است که با این کار، مرگ خود را رقم زده است.

نمونه دیگر ترس از مرگ، صدام است که به ما حمله کرد. اسناد
 تاریخی نشان می دهد که غرب از ترس آن که ایران به تهدیدی برای
 منافعش تبدیل نشود، صدام را تحریک کرد. اساساً مبنای آن ها این است
 که ایران تهدیدی برای موجودیت کل فرهنگ غرب است. از همان ابتدا
 کسینجر آن جمله مشهور را گفت که با انقلاب ایران، زلزله ای رخ داد. در
 چنین موقعیتی، شما با حضور تاریخی انقلاب اسلامی، حضوری متین و
 استوار دارید، تا انسانیت انسان ها را به میدان بیاورید، اما رقیب نمی تواند
 آن را تحمل کند و به شما حمله می کند.

صدام بسیار حساب شده عمل کرده بود و با نیروی زرهی خود قصد
 حمله داشت. در مقابل او لشکر ۹۲ زرهی ما باید در مرز با تانک های او
 مقابله می کرد؛ اما آن فرمانده مشهور (مدنی) به تعدادی از خدمه تانک
 مرخصی داده بود. صدام متوجه شد که ما نیروی زرهی برای مقابله
 نداریم، پس حمله را آغاز کرد و آن قدر امیدوار بود که گفت: در تهران
 مصاحبه خواهم کرد. اما چون دید کسی در برابرش با او مقابله نمی کند،
 پشت نبرد اهواز ایستاد، چون می ترسید او را در یک حرکت گازانبری

محاصره کنیم. در حالی که واقعیت این بود که ما تجهیزاتی نداشتیم که جلوی تجهیزات او بایستد!

در اینجا هم ببینید؛ ما جنگ را شروع نکردیم، اما آن‌ها برای نابودی ما جنگیدند و با تمام محاسبات‌شان شکست خوردند. این نشان‌دهندهٔ «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» است. یعنی از غم کوتاهی‌های تان، خود را فرسوده نکنید و نگران آینده هم نباشید. ما صدها کوتاهی داریم اما آیا باید خود را فرسوده کنیم یا این که از آن نقص‌ها و کوتاهی‌ها عبور کنیم و مسیر را ادامه دهیم؟ این بسیار عجیب است که دشمنان شما از ترس مرگ، هر روز می‌میرند؛ اما شما زندگی می‌کنید، حتی اگر این زندگی به قیمت شهادت باشد. این است معنای حضور در آینده‌ای که جهان در سیطرهٔ نظم استکباری نیست.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

منابع

قرآن

الكافي، كليني

كامل الزيارات، ابن قولويه

بحار الأنوار، علامه مجلسي

إقبال الأعمال، سيد بن طاووس

الشافى، فيض كاشانى

صحيفه امام

تاريخ تحول دولت و خلافت

اللهوف، سيد ابن طاووس

بعضی از آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- انسان و باز انسان
- ما و بشر جدید و آینده قدسی پیش رو
- معنای درک حضور تاریخی اصحاب امام حسین (علیه السلام)
- شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری
- سوره فتح و آینده روشن مجاهدان سالک
- سوره جاثیه و راز زمین گیری امتهها
- انقلاب اسلامی، طلوع جهانی بین دو جهان
- صد پرسش از حکمت های حضور در «جهان بین دو جهان»
- در راستای بنیان های حکمت حضور انقلاب اسلامی در «جهانی بین دو جهان»
- انقلاب اسلامی و چگونگی تحقق آینده دین داری ما
- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد ۸ و ۹)
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتی با خدا از طریق آشتی باخود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- ده نکته از معرفت نفس
- کربلا، مبارزه با پوچی ها
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین (علیه السلام)
- فرزندان این چنین باید بود
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام لیلة القدری فاطمه (علیها السلام)
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)

- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهم
- معاد؛ بازگشت به جدی‌ترین زندگی
- بصیرت حضرت فاطمه علیها السلام
- جایگاه و معنی واسطه فیض
- آنگاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود
- عوامل ورود به عالم بقیت الهی
- امام خمینی و خودآگاهی تاریخی
- امام و امامت در تکوین و تشریع
- امام و مقام تعلیم به ملائکه
- خویشن پنهان
- مبانی نظری و عملی حب اهل بیت علیهم السلام
- ادب خیال، عقل و قلب
- عالم انسان دینی
- جایگاه جنّ و شیطان و جادوگر در عالم
- زن، آن‌گونه که باید باشد
- راز شادی امام حسین علیه السلام در قتلگاه
- تمدن زایی شیعه
- حقیقت نوری اهل البیت
- بصیرت و انتظار فرج
- آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی‌ترین بُعد هستی
- سلوک ذیل شخصیت امام خمینی